

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

ویژگی های جنبش همگانی

بخشی از پاسخ به پرسش اول، پیش از انتخابات نوشته شد. انتخاباتی که یک قلب بزرگ بود و جنبش همگانی که تا امروز (۱ تیر) ادامه دارد، دلیل صحت آن ارزیابی شد. در بخش دوم، به خطرهایی که جنبش را تهدید می کنند و نیز به راه کارهای بایسته می پردازم. محض یادآوری، پرسش دوباره نقل می شود:

۱ - با توجه به موج فزاینده ای که، هم از سوی جامعه و هم از سوی نیروهای سیاسی، به سوی مشارکت در انتخابات به وجود آمده و روز به روز بر دامنه آن افزوده می شود (که به گمانم از دوم خرداد به مراتب عظیم تر و گسترده تر است)، اگر راه حل در تحریم انتخابات است، چگونه پس از ۳۰ سال از راه حل دورتر شده ایم و نه تنها موفق به جنبش تحریم نشده ایم، بلکه جریان تحریم از اثر افتاده است؟ چگونه جریان تحریم را به اثر خود بازگردانیم و از آنجا در به وجود آمدن جنبش تحریم بکوشیم؟

دنباله از شماره قبل:

۹ - آنهایی که بر اصول انقلاب استوار ماندند، تحریم انتخابات را وسیله جنبش همگانی خوانده اند و همواره به مردم ایران یادآور شده اند که در ایران حداکثر توانائی برای دست زدن به جنبش همگانی وجود دارد. کافی است مردم به توانائی خود باور کنند و برخیزند. جنبش همگانی گویای آنست که وجدان همگانی، راه علاج را در باز یافت حق ولایت توسط جمهور مردم دانسته و مردم را به مطالبه آن برانگیخته است. فراتر از آن، جنبش همگانی گویای آنست که جامعه از فضای مجازی بسته که ترسها جو آن را تشکیل می دهند، به فضای باز واقعیت باز می گردد. از این پس، مردم با واقعیت رابطه خود را مستقیم می کند و در مقابل، سرکرده استبدادیان، بیشتر از پیش، از واقعیت ها می گریزد و در دنیای مجازی که خود می سازد، زندانی می شود. چنانکه:

• شرکت کنندگان در انتخابات و تحریم کنندگان آن، افزون بر ۹۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. اما آقای خامنه ای در خطبه های نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸، این واقعیت را وارونه می بیند. او در فضای مجازی که از همه سو بر روی واقعیت بسته است، مردم را ۴۰ میلیون رأی دهنده (پیش از انتخابات او گفته بود، ۴۰ میلیون رأی می خواهد!) به «نظام» تصور می کند. زندانی فضای مجازی نیز نمی بیند که چون مصالح خود و مافیاهای نظامی - مالی را بر «مصالح نظام» ترجیح داد، رأی که می توانست رأی به مشروعیت «نظام» باشد، با دست زدن به قلب بزرگ، به رأی بر عدم مشروعیت «نظام» بدل کرد.

• مردمیکه در دوران «بی تفاوتی» و لاقیدی و تسلیم، گرفتار ترسهای بودند که سازندگان فکری جمعی جبار، مرتب می ساختند و به مردم القاء می کردند، در دوران جنبش همگانی و آزاد شدن از فضای مجازی بسته، از لباس ترس بیرون می روند و این بار نوبت استبدادیان است که گرفتار ترس شوند و می شوند.

• در دوران پیش از جنبش همگانی، مردم گروه های جدای از یکدیگر هستند: جنبشهای اعتراضی جدا از یکدیگر انجام می گیرند: توضیح اینکه، هر گروه بندی، دنیای ذهنی خود را دارد. در درون هر گروه بندی نیز، تمایلهای گوناگون، فضاهای ذهنی متفاوت و بسا نایکسان وجود دارند. دانشجویان، زنان، کارگران، مصلحان، بازاریان، جنبش های اعتراضی جداگانه ای را تجربه کرده اند. وقتی وجدان همگانی، مرزهای ذهنی را از میان بر می دارد، گروه بندیهای اجتماعی یکدیگر را باز می یابند و یک واقعیت را پدید می آورند. واقعیتی که با حقوق همگانی خود و نیز حقوق انسان و دیگر واقعیت ها، رابطه ها را بتدریج مستقیم می کند.

• هرگاه وجدان عمومی، روز بعد از «کودتای سفید»، مردم را به جنبش همگانی فراموشی خواند، حاصل شرکت انبوه مردم در انتخابات، این می شد که: کودتا با موفقیت انجام گرفته بود. در نتیجه، رأی مجموع آنهایی که انتخابات را تحریم کرده بودند و آنهایی که در انتخابات شرکت کرده بودند، به حساب حمایت جمهور مردم از ولایت مطلقه فقیه گذاشته می شد و حاصل شرکت در انتخابات رسوا، انتخاب بدترین که ولایت مطلقه آقای خامنه ایست و بدتر که ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد است، حاصل شرکت در انتخابات رسوا می گشت. یأس و سرخوردگی پاداش شرکت در دادن رأی می شد. از این رو بود که پیش از «انتخابات» به مردم هشدار داده شد که فردای روز «انتخابات»، روز ۲۳ خرداد، روز روبرویی با قلب بزرگ است. در نخستین ساعات روز ۲۳ خرداد، خطاب به مردم ایران، خاطر نشان شد که «قلب بزرگ، شما را به جنبش همگانی می خواند». به یمن جنبش همگانی، کودتای خامنه ای - مافیاهای نظامی - مالی، با مقاومت جمهور مردم روبرو گشت.

بدین قرار، طی سه دهه، کسانی که نقش آنها در جامعه، می باید ایجاد رابطه مستقیم مردم با واقعیت ها باشد، خود بکار قطع این رابطه مشغول شدند و مسئولیت بسیار سنگین طولانی شدن زندگی در تاریکی استبداد و القای ترسهای موهوم را برعهده دارند. جنبش تحریم، تنها کار مداوم برای برقرار کردن رابطه مستقیم میان جمهور مردم با واقعیت ها بود و هست. پیش از انتخابات، اینطور می نمود که همداستانی همه آنها که قدرت را محور می شناسند، بر کوشندگانی که آزادی را هدف و روش می کنند پیروز گشته اند و ایرانیان نیز پیش از پیش، زندانی فضای ذهنی بسته گشته اند. اما آنچه در ۲۲ خرداد روی داد،

در صفحه ۲

مرزده آنندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیرو می کنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۲۲۷ از ۱۵ تا ۲۸ تیر ۱۳۸۸

شایعه ها و واقعیت؟

◀ آیا هاشمی رفسنجانی در کار برکنار کردن خامنه ای از مقام رهبری است؟ ص ۴

◀ نقش روسیه و امریکا از «قلب بزرگ» بدین سو: ص ۵

◀ با وجود اعتراف رژیم به قلب بزرگ، «انتخابات» ابطال ناپذیر است: ص ۸

◀ مافیای های مأمور سرکوبهای خیابانی: ص ۱۱

◀ ایران در رژیم مافیاهو حشیانه ترین سرکوب گریهارا به خود دید و استوار ایستاد: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: شایعه ها ساخته می شوند و انتشار می یابند. از موضوعهای اصلی این شایعه ها، یکی خامنه ای و سرنوشت او است. انتشار گزارش تفصیلی «کودتای سفید»، سرنوشت خامنه ای را موضوع بحث مطبوعات خارجی نیز کرده است. در فصل اول می کوشیم واقعیت را از دل شایعه بیرون کشیم.

در فصل دوم، نقش روسیه و نقشی که رژیم به امریکا و انگلستان در انتخابات و جنبش مردم می دهد را، بنا بر گزارشها و اظهار نظر ها و اطلاعاتی واصل بررسی می کنیم.

صفحه ۴

عذرا حسینی

ولایت فقیه و مرگ جانکاه ندا

هوای بسته اتوموبیل حالش را بهم زده بود. در را باز کرد. پیاده شد تا نفسی تازه کند. اما رهروان راه خشونت و اختناق مجالش ندادند. گفتند: نفس بی نفس. هوا بی هوا. صغیر گلوله بسجیان یا پاسداران نفرت و کینه قلبش را نشانه گرفتند. حال دختر بهم خورد و نقش بر زمین شد. فرصت نفس را نیافت. چشمانش از حال رفتند و به نقطه ای خیره ماندند. خون از بینی و دهانش بیرون زد. دکتر جراحی که در آن نزدیکی بود سعی کرد نجاتش دهد. اما سعی او بی حاصل شد. دختر جوان، زیر چشمان بهت زده هزاران تن از مردم حاضر در صحنه، در دم، گرمی زندگی از دست داد. جان سپرد.

جان دادن او را دوربین یکی از شاهدان تصویر کرد. فیلم جان دادن او از تلویزیون های دنیا در سرتاسر جهان

در صفحه ۱۴

ج - پانژاد

جدال ولایت مطلقه با حق حاکمیت مردم

سخنرانی سید علی خامنه ای در روز هفت تیر ماه ۸۸ ششمین عکس العمل و مداخله او پس از قلب بزرگ نظام مافیایی ولایت مطلقه بود. یعنی او لازم دیده است تقریباً هر دو روز یکبار به حمایت نظر کرده خود بپردازد. او کاملاً پرده از چهره بر گرفته است و هر بار با خشونت میگوید که نظام ولایت مطلقه فقیه اصلاح پذیر نیست و تنها اصلاح ممکن در این نظام، برداشتن موانع از سر راه ولایت مطلقه و ذبح جمهوریت در آستان استبداد مافیاهای است. گرچه آقای خامنه ای در برابر عطش قدرت و خودکامگی، شخصیتی ضعیف و فاقد مقاومت است و آشکارا می گوید برای حفظ قدرت در دست مافیاهای نظامی - مالی و در خانواده خویش، آماده جنگ با مردم است و برای پایمال کردن

صفحه ۱۴

میزان

آن چه در آن دو هفته گذشت

۱ - بسیج

در دو هفته آخر خردادماه که ایران آستان اعتراضات مردم به نظام ولایت مطلقه فقیه بود و هنوز هم با شدت کمتری ادامه دارد، شاهد دوگانگی مردم و دولت که حاصل طبیعی قانون اساسی موجود می باشد بودیم. دوگانگی میان حق و حقوق مردم و تکاثر و تمرکز قدرت نزد انگشت شماری متجاوز به حقوق مردم. دولت ولایت فقیه برای حل این دوگانگی با شنایی باور نکردنی و دوران انتظار بر روی مردم آتش گشود و نا حق، به حق حیات و آزادی مردم تجاوز کرد. در این مدت به بهانه انتخابات حوادنی اتفاق افتادند و حقایقی آشکار شدند که قابل تأمل و بررسی ویژه ای می باشند. حضور میلیون ها مردم در خیابان ها، جناح های مختلف نظام را به حدی غافلگیر کرد که خود انتخابات را در حاشیه برد و

در صفحه ۱۶

ژاله وفا

بالندگی جنبش و اسارت اصلاح طلبان در

توهم و خیال

در نظام فرمانروایی خودکامه، دربار و حرمسرا، مکان رتق و فتق امور و کانون رقابتها و دسیسه ها و توطئه ها بود. تا زمانی که پادشاه خودکامه قدرت مطلق را بدست داشت رقابتها و توطئه ها جز در سایه روشن حرمسرای وی انجام نمیگرفت اما با مرگ فرمانروایی خودکامه تعادل ناپایدار در بار و حرمسرا ن نیز از بین میرفت. تنها شاهی میتوانست قدرت خود را حفظ کند که هر مخالفی را از میان بر میداشت و هر فرمانروایی که مخالفان را بر نمی انداخت خود بر می افتاد. مگر آنکه مخالفی باقی نمانده باشد. منتسکیو در اشاره ای به تعارض درونی فرمانروایی خودکامه در باره سرنوشت شاه سلطان حسین می نویسد: " در صفحه ۱۵



ویژگی های جنبش همگانی

گرچه گزارشگر وجود سایه سنگین ابهام در هدف و روش، حتی در وجدان همگانی بود، اما از روز ۲۳ خرداد، زمان از آن باورمندان به مردم سالاری بر اصول استقلال و آزادی و رشد پراصل عدالت اجتماعی گشت. از آن پس، جنبش همگانی، ابهام زدائی را میسر ساخت. ادامه جنبش همگانی تا رسیدن به هدف که استقرار ولایت جمهور مردم است، کار آزاد کردن ایرانیان از فضای ذهنی بسته و برقرار کردن ارتباط مستقیم آنها با واقعیت را نیز میسر می سازد.

۱۰- وقتی آزادی نامزد شدن و دیگر آزادی ها وجود ندارند، رأی دادن که روش است، با ولایت و حاکمیت که حق است، در تحریم رابطه مستقیم دارد. حال آنکه رأی دادن، نه عمل به حق حاکمیت که نقض این حق است. اکنون که قلب بزرگ انجام گرفته است، این پرسشها محل می یابند:

• با توجه به این واقعیت - که اینک مورد تصدیق دونا مژد معترض نیز هست و تا میزان ۳ میلیون مورد اعتراف شورای نگهبان است - که غیر ممکن بوده است ۳۹ میلیون توانسته باشند رأی بدهند، شمار کسانی که رأی داده اند و آنها که می خواسته اند رأی بدهند و رژیم مانع از آن شده است که رأی بدهند، بکدام قصد رأی داده اند و یا می خواسته اند رأی بدهند؟ آیا بروفق حق حاکمیت خود رأی داده اند تا که منتخب آنها در برابر رژیم، از حق حاکمیت آنها دفاع کند؟ هرگاه پاسخ آری باشد، جنبش اعتراضی نمی تواند پی آمد طبیعی رأی دادن باشد. زیرا اگر قلب بزرگ انجام نمی شد، آقای موسوی که همچنان تأکید بر پابندی به «نظام» می کند، نمی توانست از حاکمیت مردم نمایندگی کند. آنچه روی داده است حاکی از آنست که:

• رأی دهندگان و آنها که قصد داشته اند رأی بدهند فرصت بزرگی به رژیم داده اند. حاضر بوده اند در ازای اندک فضای باز و بهبود وضعیت اقتصادی، به رژیم مشروعیتی را ببخشند که فاقد آنست.

الف - اما قلب بزرگ، سان ضربه ای سخت، از دینای خیال، بیروشان آورد. ب - دو اعلان جنگ آقای خامنه ای، در نماز جمعه ۲۹ خرداد، یکی به جبهه مخالف در درون رژیم و دیگری به مردم ایران، سبب شد که مردم ایران شخص آقای خامنه ای و رژیم را هدف گردانند.

جمهور مردم بعد از گذشت ۲۸ سال از کودتای خرداد ۶۰، خود را در برابر این واقعیت یافتند که آقای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی کمترین ارزشی برای «مصالح نظام» قائل نیستند. چرا که اگر می خواستند موافق «مصالح نظام» عمل کنند، نمی باید قلب بزرگ را انجام می دادند و باید می گذاشتند رژیم مشروعیتی را که نداشت، بدست آورد. اما چون قدرتمداران مصالحی جز مصالح خود نمی شناسند، خطر محرومیت کامل رژیم از مشروعیت را پذیرفتند و قلب بزرگ را به اجرا گذاشتند. دشمنی آشکار آقای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی با «نظام جمهوری اسلامی»، مردم را در برابر واقعیت روشنی قرار داده است: رژیم مافیاهای نظامی - مالی خود ناقض ولایت مطلقه فقیه و تپی از اسلامیت و ایرانیست و سورش از زور است.

بدین قرار، این امر که تحریم کنندگان و همه آنها که رأی داده اند و یا می خواسته اند رأی بدهند و رژیم نگذاشته است، هم صدا و هم روش

شده اند، می توانست سالها پیش از این تحقق یابد، هرگاه رابطه حق با روش، بر مردم ایران آشکار می شد. بدین ترتیب:

۱/۱۰- تکرار کنیم که روش در خور یک حق، عمل به آن حق است. روش ناسازگار با حق، سبب محرومیت بیشتر از حق می شود. همانطور که نتیجه انتخابات رسوا معلوم می کند، رأی دادن روش ناقض حق بوده است. بکار بردن روشی که ناقض حق حاکمیت است، بنفسه، این واقعیت را باز می شناساند که دروغ بزرگی که عبارت باشد از «هدف روش را توجیه می کند»، بر عقول همچنان حاکم است. بیرون آوردن حقیقت از پوشش این دروغ، کاری است که بیشتر از گذشته می باید بدان پرداخته شود. چنانکه راست جانشین دروغ در ذهنیت همگانی شود: روش هدف را توجیه نمی کند بلکه آن را بیان می کند. در این «انتخابات»، رأی دادن بیانگر نقض حق حاکمیت و مشروعیت بخشیدن به دزد حاکمیت جمهور مردم بوده است. حال آنکه تحریم و نیز جنبش همگانی بمتابه روش بکار بردن حق حاکمیت، بیانگر حق حاکمیت جمهور مردم هستند.

۲/۱۰ - هرگاه رأی دهندگان می خواسته اند منتخب خود را به رژیم تحمیل کنند و بدین کار رژیم را ناگزیر از تحول در جهت انطباق با حاکمیت جمهور مردم بگردانند، پیش از انتخابات می باید در صحنه با تمام توانائی حضور می یافتند. به ترتیبی که رژیم ناگزیر می شد تن به شرکت نامزدهائی در انتخابات بدهد که پایبند رژیم نمی بودند و از آغاز، خود را نامزدهائی می شمردند که قصدشان استقرار ولایت جمهور مردم است. به سخن دیگر، مردم می باید همان کاری را می کردند که در طول سه دهه، بطور پیگیر به آنها پیشنهاد می شد: به جنبش همگانی در آمدن، روشی است که با استقرار ولایت جمهور مردم، خوانائی دارد.

حتی اگر قرار بر این بود که ولایت مطلقه فقیه هدف جنبش اعتراضی نشود و آزادی انتخابات هدف بگردد و جنبش همگانی پیش از «انتخابات» و بقصد آزاد کردن نامزد شدن و آزاد سالم کردن انتخابات انجام می گرفت، مردم ایران با وضعیتی روبرو نبودند که بعد از انتخابات قلابی با آن روبرو شده اند.

بدین قرار، تعیین مناسب ترین زمان و محل هر عمل، برعهده آنها است که می باید نقش نیروی محرکه سیاسی را بر عهده بگیرند. بخش بسیار بزرگ این نیرو که در درون کشور است، نه تنها از عهده این کار بسیار اساسی بر نیامد، بلکه خلاء رهبری که هر روز بیشتر از روز پیش احساس می شود، حاکی از اینست که هنوز این نقش را بر عهده نگرفته است. امروز که دوازدهمین روز جنبش اعتراضی است، صدای گرفته هموطنی را شنیدم که در جنبش همگانی همه روز شرکت می کند و شکایت دارد از این که رهبری که بتواند محل اجتماع مردم را معین کند نیز وجود ندارد.

۱۱ - شرکت در انتخابات و رویارو شدن با «واقعیت بسیار تلخ» و جنبش همگانی بعد از وقوع «کودتا»، حاکی از آنست که وجدان علمی جامعه ضعیف است. تصویری موجب رفتن به پای صندوقهای رأی شده است. این تصور

را «فکر جمعی جاری» ایجاد کرده است: با رفتن به پای صندوقها و برگزیدن آقای میرحسین موسوی، این بار، تغییری ممکن می شود که در دوران آقای خاتمی ممکن نگشت. سلطه این «فکر جمعی جبار» چنان فراگیر بود که جامعه هشدار سنجیده را نشنید.

بدین قرار، یک علت بزرگ، وجود ابهام در وجدان همگانی و ضعف وجدان علمی جامعه بوده است. دو نامزد گرفتار تقلب شده گرفتار ناقض در موضعی هستند. (ما به نظام تعلق داریم و ما به تقلب نظام معترضیم) این دو چون نمی توانند در موضع بدیل مردم سالار قرار بگیرند، در جامعه، خلاء رهبری هر روز محسوس تر می شود. این دو نامزد، کار «محور دوم» یا نیروی جانشین بیرون از رژیم و درون ایران (مستقل از رژیم و قدرتهای خارجی) را نیز مشکل کرده اند. این وضعیت نا سازگار با جنبش همگانی، حاصل دو ضعف است:

• ضعف نیروی محرکه سیاسی که ضعف وجدان علمی آن را عیان کرده است. این نیرو خود آگاهی علمی نیافته و در طول زمان در غنی کردن وجدان علمی جامعه نکوشیده است.

• فقر وجدان علمی جامعه که تصویری ذهنی را، به جای دانش، راهنمای عمل خویش می کند.

این دو ضعف جنبش همگانی را در کوتاه مدت با خطر جدی روبرو می کند. جنبش در دوازدهمین روز خویش است. اما هدف آن کدام است؟ ابطال انتخابات؟ یا عبور از آن و نه گفتن به ولایت مطلقه فقیه؟ هر یک از این دو هدف، نیاز به آن دارد که جامعه برآوردی علمی از توانائی خود و توان سرکوب رژیم و اندازه مقاومت و زمان لازم برای مقاومت و رهبری آن داشته باشد. این کار، یعنی غنی کردن وجدان علمی جامعه را نیروی محرکه سیاسی می باید ماه ها پیش از انتخابات قلابی، به انجام می رساند. ماه ها پیش از انتخابات قلابی، موقعیت و ترکیب نیروی محرکه سیاسی و کارهایی که بر عهده او است را، هم از راه رادیو آزادگان و هم از راه نشریه انقلاب اسلامی، موضوع بحث قرار دادیم. هرگاه آنها که بنا بر دانش و موقعیت خویش عضو این نیروی محرکه هستند، از مهر ماه سال پیش، کار خود را آغاز کرده بودند، امروز با توجه به علائم مرگ که رژیم از خود بیرون می دهد، جنبش در بهترین موقعیت قرار می داشت. بدین قرار،

۱/۱۱ - مطالعه وضعیت رژیم و انتشار آن، کاری است که می باید با وسعت بسیار انجام بگیرد و انتشار آن به زبانهای علمی و نیز ساده، ضرورت دارد زیرا بدون این کار، وجدان همگانی غنی نمی جوید.

۲/۱۱ - فعال شدن نیروی محرکه سیاسی، نیازمند غنای وجدان علمی این نیرو و شرکت گسترده اش در غنی گرداندن وجدان علمی جامعه است.

۳/۱۱ - این امر که در عقول فردها و عقل جمعی «امید واهی» جای امید واقعی را می گیرد که فرآورده احساس توانائی و بکار گرفتن توانائی است، به ما می گوید که ضعف وجدان علمی جامعه بسیار شدید است. برای آنکه این وجدان غنی شود می باید، مبانی تصورات خرافی و خوش باوریهای بی مبنا را با مبانی علمی جانشین کرد: در برابر قدرت سرکوبگر

از انسان کاری ساخته نیست (جنبش همگانی نشان می دهد که کاری ساخته هست)، در مدار بسته بد و بدتر، چاره جز انتخاب بد نیست، مصلحت مقدم و مسلط بر حق است، هدف وسیله را توجیه می کند و...

و ریشه این ها همه، ثنویت تک محوری بمتابه اصل راهنماست. این اصل، بکار قدرتمنداری می آید و مطلقاً با آزادی انسان و حقوقمندی آن ناسازگار است. همه خرافه ها و فکریهای جمعی جبار و تصوراتی که راهنمای پندارها و گفتارها و کردارها می شوند، فرآورده این اصل است. استبداد فراگیر بر این اصل ساخته می شود و چون اصل راهنمای اعضای جامعه گشت، به تعداد این اعضا، ولایت مطلقه فقیه وجود پیدا می کند و البته سبب اعتیاد به اطاعت از قدرت می شود.

هشدار! جامعه در بند تصوراتی ویرانگر می ماند اگر ثنویت تک محوری، اصل راهنمای عقول فردی و عقل جمعی باشد.

۴/۱۱ - هم اکنون ایران در جنبش همگانی است. اما چرا مردمی که در این جنبش حضور دارند، نمی توانند خود خلاء را پر کنند؟ زیرا وجدان علمی آنها از وجدان علمی در دوران انقلاب ۱۳۵۷ ضعیف تر است. بنابر این عاجل ترین کار، برخورداری کردن شرکت کنندگان در جنبش از دانش و روش مدیریت خودجوش جنبش است. این کار را دانشگاهیان و دانشجویان می باید برعهده بگیرند. رهنمودهای عمومی (دانش) را از رهگذر همکاری درون با بیرون می توان سنجید و به اطلاع رساند. اما کار شناسائی روز به روز وضعیت و جستن روش درخور، در محل است که می باید انجام بگیرد. هرگاه در کوتاه مدت، جنبش از نفس بیفتد، در دراز مدت، این کار ضرورتی باز هم بیشتر پیدا می کند.

۱۲ - تحریم بمتابه جنبش همگانی، مجموعه ای از فعالیت ها بود و هست. اما در سطح جامعه، تحریم در نرفتن به پای صندوق رأی، ناچیز شده است. در آنچه به این جانب مربوط می شود، این مجموعه را بطور مستمر تشریح کرده ام. در بخشی سانسور و در بخش بزرگ تری خود سانسوری نیروی محرکه سیاسی، سبب شده است که نه وجدان تاریخی و نه وجدان همگانی و نه وجدان علمی از مجموعه فعالیتها آگاهی نیابد:

• وجدان تاریخی ایرانیان فراوان تجربه های «مبارزه منفی» را می باید در دسترس داشته باشد تا بتواند، بگاه نیاز، به آنها رجوع کند و درخور ترین روش را بجوید و بکار بندد. «مبارزه های منفی» ایرانیان هیچ گاه رفتار فعل پذیرانه نبوده اند. برای مثال، تحریم تنباکو، مجموعه ای از فعالیتها بود: ترک استعمال دخانیات، ترک کشت آنها و رویارویی مستقیم با سلطان مستبدی که امتیاز فروخته بود، همزاد کردن ایرانیست و اسلامیت. مبارزه بر ضد ضحاک، به روایت فردوسی، مبارزه منفی دیگری است که به جنبش همگانی سرباز کرد.

در برابر جنبش های تحریم پیروز، تحریم های ناموفق نیز وجود دارند: در ژاپن، امپراطور ورود کالاهای خارجی را ممنوع کرد و ژاپنی ها را بر آن داشت که دانش و فن بیاموزند و

کالاهای مورد نیاز تولید کنند، در هند، گاندی جنبشی از نوع دیگر را پیش برد. در ایران، مردم چند نوبت روی به تحریم کالاهایی آوردند اما چون با نهضت علمی و فنی و نوگردانی دستگاههای تولیدی همراه نشد و دولت مستقلی نبود که بتواند این جنبش را از گزند هجوم اقتصادی اقتصاد مسلط حفظ کند، جنبش بجائی نرسید. چهار نوبت تحریم با جنبش همراه شد و هر چهار نوبت، این یا آن نوع کودتا جنبش را متوقف کرد: نوبت اول، دوران قائم مقام و نوبت دوم، دوران امیر کبیر و نوبت سوم دوران مصدق و نوبت چهارم دوران بنی صدر.

اما چرا جنبش تحریم مجموعه ای از فعالیتها نگشت؟ این پرسشی است که می باید ماهها پیش از انتخابات، در درون کشور، طرح و برای آن پاسخ یافت می شد. در خارج از کشور، این جانب از یک سال پیش، از نو، تحریم را بمتابه مجموعه ای از فعالیتها، بازگفتم و باز نوشتم. جنبش اعتراضی بعد از «کودتای سفید»، به ما می گوید هرگاه جنبش تحریم مجموعه ای از فعالیتها تلقی می شد و بدان پرداخته می شد، جامعه ملی امروز در موقعیت متفوق قرار داشت:

• بخش عمده ای از سازمانهای سیاسی و شخصیتها چون به تحریم بمتابه یک جنبش موافق نبودند، با بکار بردن منطق صوری، آن را در یک عمل ساده که رأی ندادن بود، ناچیز و آن را نیز عملی فعل پذیرانه توصیف کردند. به این کار نیز بسنده نکردند، در همان حال که مانع از شکل گرفتن و فعال شدن نیروی محرکه سیاسی می شدند، خود به جناح بندی های رژیم پیوستند. در برابر، در درون مرزها، نه هیچ فعالیت چشمگیری برای فعال کردن نیروی محرکه سیاسی انجام گرفت و نه تشریح تحریم بمتابه مجموعه ای از فعالیتها بعمل آمد. در پرتو آنچه روی داده است، این دو کار ضرورت حیاتی و عاجل پیدا کرده است.

• اینک زنان و دانشجویان و معلمان و کارگران و بخشی از بازاریان و کارکنان دولت در جنبش شرکت کرده اند، دیگر بر همگان معلوم است که امکان:

الف - شکل گرفتن نیروی محرکه سیاسی، با شرکت گروههایی که توانائی ایفای نقش نیروی محرکه را دارند وجود داشته است و

ب - امکان بهم پیوستن زنان و دانشجویان و کارگران و معلمان و ... وجود داشته است. هرگاه جنبش تحریم مجموعه فعالیتها از جمله این دو فعالیت تلقی و بدان پرداخته می شد، قلب بزرگ، فرصتی بی مانند برای جنبشی پایدار با هدف روشن (نه به ولایت مطلقه فقیه و آری به ولایت جمهور مردم) می گشت.

• آموختن روش ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت، از جمله از راه تبیین نقش استقلال استعداد رهبری انسان و آزادی او در زندگی روز به روزش، بخشی بس مهم و بسا مهمترین بخش از مجموعه فعالیتها می بود و هست که



جنبش تحریم را تشکیل می دهند. تشریح بیان آزادی از سوئی و اشکار کردن ضعفهای بیان های قدرت که از راه دستکاری در اندیشه دینی و یا در بیرون آن ساخته می شوند، فعالیت بی مهم از فعالیتها است. چرا که دو وجدان همگانی و وجدان علمی جامعه می باید بدین بیان غنی شوند تا نه تنها جنبش همگانی امکان پیروزی بر استبداد حاکم را بیابد، بلکه ایجاد جامعه باز و تحول پذیر و زندگی در رشد را نیز میسر بگرداند.

● جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات فعلیتی است که فعالیتهای دیگر بدان نیاز دارند. در درون مرزها، به ایجاد این جریان پرداخته نشده است. از سوی جانبداران اصول راهنمای انقلاب ایران کوشش بعمل آمده است، اما مدعیان اندیشمندی بر جلوگیری از برقرار شدن جریان آزاد اندیشه ها بیشتر از همه اصرار داشته اند. آنها با گمان می برند که جریان آزاد اندیشه ها سبب مرگ اندیشه ای می شود که بدان دل بسته اند. حال آنکه جریان آزاد اندیشه به اندیشه ها زندگی می بخشد و نبود این جریان از زندگی محرومان می کند. از میان بردن زمینه تولید و القای «فکر جمعی جبار» نیز در گرو آزادی جریان اندیشه ها و اطلاعات است.

● کوشش برای ایجاد هسته و بسا هسته هائی که توانائی تبدیل شدن به بدیل مردم سالار را داشته باشند، نیز فعالیت پس ارزشمند دیگری از مجموعه فعالیتهاست که تحریم را تشکیل می دهند. تجربه مجمع اسلامی ایرانیان در بیرون از مرزها و در درون مرزها، حتا از سوی کسانی که خود را بر راه و روش استقلال و آزادی می دانند، قدر شناسی نشده و بکار نرفته است. به جای آن، بطور مرتب سفارش می شود که با گرایشهای دیگر هماوازی شود. پنداری در طول سه دهه، به این کار پرداخته نشده است. گرایشهای دیگر تا حدودی میسر گشته است. اما این در درون مرزهاست که نخست هسته و یا هسته هایی بر اصل موزانه عدمی می باید تشکیل شوند تا بتوانند گرایشهای دیگر را به خود جذب کنند. کسانی که خود هستی جمعی ندارند، البته نمی توانند با دیگران بر اصول استقلال و آزادی، جمع شوند و همکاری کنند.

● و بالاخره، مبارزه با ترسها نیز بخشی از مجموعه فعالیتهاست که جنبش تحریم را تشکیل می دهد. جنبش همگانی در درون مرزها و نیز در بیرون از مرزها، حاکی از آنست که ترسها همچنان وجود دارند. اگر امروز، رژیم روشنائی را بکار می برد که ترس زدن و به پای اعتراض کنندگان گذاشتن، بخاطر آنست که بخش عمده ای از آنها که خود را جانبدار مردم سالاری می دانند، در القاء این ترسها بطور مداوم شرکت داشته اند. اثر تغییر سیاست امریکا و از میان رفتن ترس از حمله نظامی و... را بر برخاستن امواج جنبش می بینیم. فریادهای الله اکبر بسا ترس بزرگ دیگری (با رفتن این رژیم اسلام نیز می رود) را می زاید. اما ترس بزرگی که «دموکرات مسلک» ها القاء کرده اند، هنوز برجاست: ترس از این که اگر این رژیم برود ایران نیز می رود: ۱۳ - از نمایان ترین علامتهای مرگ هر رژیم، یکی اینست که بانیان آن، جای به کسانی می سپارند که از رهگذر توازن قوا در درون دولت استبدادیان، قوت می گیرند و نقش ستون فقرات قدرت را پیدا می کنند: سلسله صفویه را «قزل باشان» یا ائتلاف

ویژگی های جنبش همگانی

مستمر، از پیش از انقلاب تا امروز، برای تشکیل یک جبهه به نتیجه نینجامیده اند؛ می دانیم که این کوشش را تنها ما تصدی نکرده ایم. دیگران نیز جبهه های متعدد پدید آوردند اما از میان برخاستند. یک دلیل عمده آن اینست که جبهه ای که دستیابی به قدرت را هدف می کند، نمی تواند خلاء قدرت را به این دلیل ساده که پایه ها فرو ریخته اند، پر کند. جبهه ای موفق می شود که ترجمان اراده جامعه ملی در زیست در استقلال و آزادی باشد و بتواند رابطه ملت با دولت را بسود ملت تغییر دهد. در حقیقت، گروهی که قدرت را هدف می کند، به دولت بمتناهی قدرت بیگانه از ملت و حاکم بر ملت نیاز دارد (اقتصاد مصرف محور و بودجه متکی بر درآمد نفت و بازرگانی خارجی). بدین قرار، ایرانیان آزاده می باید و خامت وضع را دریابند و مسئولیت خویش را شرکت در ایجاد سازمان و یا سازمانها (توانا به شرکت در جبهه ای با هدف آزادی) بدانند. آنگاه کردن جامعه از این واقعیت که رژیم خود عوامل مرگ خویش را تولید و فعال می کند از سوئی و غنی ساختن وجدان علمی از دانش و روش سازماندهی با هدف استقلال و آزادی، سبب می شود که جامعه مدنی با این هدف تجدید سازمان کند و سازمانهای سیاسی توانا به مدیریت، بدون نیاز به زور، شکل بگیرند و «خلاء قدرت» پر شود:

۱- دو رفتار جامعه، یکی شرکت در دادن رأی و دیگری تحریم انتخابات، از دو دیدگاه، گویائی های تاریک و روشن و شفاف دارند:

● تحریم دلیل و نیز رهبری را در خود دارد. توضیح این که از دید ولایت مطلقه فقیه که بنگریم - بنابر خطبه آقای خامنه ای نیز - رد این ولایت است. اگر از دید تحریم کننده ای بنگریم که تحریم را اثبات ولایت جمهور مردم می داند، تحریم بیانگر حق تحریم کننده بر رهبری (= حق مشارکت جمهور مردم در مدیریت جامعه خود) است. دلیل تحریم نیز در خود آنست، چرا که نفی می کند ولایت مطلقه فقیه را و اثبات می کند ولایت جمهور مردم را.

● رأی دادن شفاف نیست. برای این که آن را از نظر رهبری و دلیل شفاف کنیم، می باید ۳ رفتار را از یکدیگر تمیز دهیم:

- آنها که آرای باطل در صندوقها انداخته اند. هرگاه بنا را بر این بگذاریم که مخالف ولایت مطلقه فقیه هستند، باید بگوئیم از راه صلحت به پای صندوقهای رأی رفته اند و اما به نامزدهای رژیم رأی نداده اند.

- آنها که رأی داده اند، زیرا ولایت مطلقه فقیه را قبول دارند. رهبری در عمل رأی دادن آنها نیست. زیرا رأی دهنده باد ولایت جمهور مردم، هنوز کند و در بیرون از خود، آقای خامنه ای را صاحب اختیار مطلق بر خود می انگارد. دلیل نیز در عمل رأی دادن نیست. زیرا نفی می کند ولایت رأی دهنده را و اثبات می کند ولایت مطلقه آقای خامنه ای را.

- آنها که رأی داده اند بدین خاطر که رژیم را مطلوب نمی دانند اما چاره ای جز این نمی بینند که، از درون آن، از راه اصلاح تدریجی آن، متحولش گردانند. آیا رهبری و دلیل را می توان در عمل این جماعت یافت؟ عمل آنها بیانگر وجدان آنها بر حق رهبری خود هست. الا این که رأی دهندگان گمان می برند بتدریج می باید این حق را بدست آورند. تا آن زمان، ولایت مطلقه فقیه را گردن می نهند. بنا بر این، رهبری در بیرون عمل آنها (رأی دادن) قرار می گیرد. دلیل نیز در بیرون عمل قرار می گیرد. زیرا توانائی و حق خود را فعلاً نفی

می دانست بنا بر تقلب بزرگ و بیرون آوردن نام احمدی نژاد از صندوق است، دست بکار آماده کردن مردم برای روی آوردن به جنبش همگانی شد. نخستین بیانیه نیز زیر عنوان «تقلب بزرگ شما مردم ایران را به جنبش همگانی می خواند»، متعلق به این بدیل است. چون امکان ارتباطش با جامعه ایران اندک است، می باید هدف و روشی را بیابد و پیشنهاد کند که هم با خواست قلبی مردم خوانائی داشته باشد و هم مردم خود را توانا به انجام آن بیابد. در حال حاضر، جنبش می باید بر استقلال خود اصرار بورزد.

کسانی که به فرستنده های خارجی مراجعه می کنند و خواهان مداخله امریکا و انگلیس و اروپا می شوند، یا نمی دانند چه می کنند و یا از عوامل رژیم هستند. آنها که نمی دانند می باید بدانند که هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت، شرط سلامت جنبش و پیروزی آن در استقلال آنست. از این رو، شرکت کنندگان در جنبش می باید اصول استقلال و آزادی را شعار خود کنند و در عمل، تنها هدف و روشی را بپذیرند و تجربه کنند که دلیل در خود آنها و رهبری با خود مردم باشد. هر رهنمود و پیشنهاد دیگری که رهبری را به غیر مردم در درون کشور و به دولتهای خارجی در بیرون از مرزها، واگذارند، ناقص جنبش همگانی و اقدام به آن خودکشی است.

● با توجه به تشدید سانسور، ادامه جنبش در گرو آنست که شرکت کنندگان در آن، بر میزان خود انگیزگی بیفزایند. امروز، بیشتر از همیشه، آموختن و آموزاندن خود انگیزگی، می باید کار روزانه بگردد. یاد آوری می شود که پیشنهاد کنندگان تحریم بمتناهی جنبش، بطور مستمر، خودانگیزگی انسان و خود جوشی جنبش را تشریح کرده اند. هرگاه در موقع خود برای جمهور مردم بازگو شده بود، با اطمینان کامل می توانستیم از پیروزی جنبش هم در مرحله اول خود، سخن بگوئیم.

بدین سان، کاستی ها و خطرهایی که جنبش را تهدید می کنند، تشریح شدند. راه کارها در کوتاه و بلند مدت تشریح شدند. با وجود کاستی ها و خطرها که جنبش را تهدید می کنند، حجاب وهم و مجاز درید و واقعیت خود را آشکار کرد: امروز (۸ تیر ۸۸)، ناممکنی که ممکن و تنها راه حل تبلیغ می شد، واقعیت خویش را عیان کرد. مبرهن شد که در نظام، اصلاحی ناسازگار با محور و جهت یاب آن (ولایت مطلقه فقیه) نامیسر است. و ممکنی که ناممکن باورانده می شد، نیز، واقعیت خویش را عیان کرد: جانشین کردن ولایت مطلقه فقیه با ولایت جمهور مردم و دولت استبدادی مافیایا به دولت حقوقمدار نمایندگی کننده از جمهور مردم.

جنبش همگانی، هم در کوتاه مدت، دست آوردهای بس گرانقدر جست. از جمله آنها معلوم شدن هدف (ولایت جمهور مردم) و روش (جنبش همگانی). به یمن این جنبش، امید جستن و فعال گشتن جانشین یاس و کز کردگی قرار گرفتن در برابر تقلب بزرگ شد. بدین امید و فعالیت، مردم ایران بر استبداد خون ریز پیروز می شوند.

در پاسخ به دو پرسش دیگر، پرسشگر اندیشه ورز، بر پایه دست آوردهای جنبش، راه کارهای دیگر تشریح خواهند شد.

می کنند تا در آینده اثبات شود. به سخن دیگر، دلیل رأی دادن باور به قدرت رژیم و ناتوانی خویش است. تقلب بزرگ و جنبشی که به دنبال آورد، بتدریج، رأی دهندگان را به موقع و موضع تحریم کنندگان رساند: نفی ولایت مطلقه فقیه و اثبات ولایت جمهور مردم. دلیل جنبش در خود جنبش است، زیرا اثبات می کند حق شرکت کنندگان و توانائی آنها را در رها کردن خویش از بند اطاعت (ولی امر مطاع مطلق و رهبری شوندگان مطیع مطلقند). بدین قرار، تحریم بمتناهی جنبش، برای ایرانیان توضیح داده نشده است. نه تنها وجدان علمی جامعه نمی داند که اصل راهنما و هدف و روش در عمل بیان می شود، نه تنها نمی داند اگر عمل او ترجمان حقوق او باشد، می باید دلیل آن در خود عمل و اثبات کننده حق رهبری او باشد، بلکه نمی داند وقتی عمل در زمان انجام آن، از دست دادن حق رهبری معنی داد، ممکن نیست سبب بدست آوردن آن در آینده بگردد. در نتیجه، وجدان همگانی تاریک و روشن و دستوری که می دهد تردید آمیز می شود و این تردید جنبش را با خطر ناکامی روبرو می کند.

۱۵ - از ویژگی های جنبشهای همگانی یکی خودانگیزگی شرکت کنندگان در آنست. هرگاه خودانگیزگی کامل باشد، جامعه در جنبش، خلاء رهبری را احساس نمی کند. بدین سان، شدت و ضعف احساس خلاء رهبری، گویائی اندازه نقض خود انگیزگی است. هر استبدادی از میزان خودانگیزگی انسان ها می کاهد. اما استبداد بنام دین، انسانها را به آلت ها بدل می کند. ترس از ابتکار را بزرگ ترین ترسها می گرداند و این ترس انسانها را فلج می کند. ایرانیان دوران ولایت فقیه، به کسانی می مانند که از نیمه تاریکی استبداد سلطنتی بیرون نیامده، در تاریکی کامل فرو برده شده باشند. نه جنبش تحریم یک جنبش خود انگیز گشته است و نه جنبش شرکت در دادن رأی این صفت را جسته است. جنبش شرکت در دادن رأی بیشتر از «فکر جبری جبار» پیروی کرده است که رأی دهندگان را مطمئن می کرد به قدری از خواسته های خود می رسند.

جنبش اعتراضی مردم با واکنش به تقلب بزرگ آغاز شد. یعنی آغاز خود انگیز گشته نداشت. روز به روز، صفت خود انگیزگی را یافت اما بسیار ناقص. برای این که خودانگیزگی شرکت کنندگان در جنبش بیشتر شود، می باید به ولایت حق ما مردم است بدل شود.

● رژیم می کوشد به جنبش صفت «انقلاب مخملی» بدهد و آن را برانگیخته از سوی امریکا و انگلستان جلوه دهد. رفتار فرستنده های بی بی سی و صدای امریکا، کار رژیم را ساده تر کرده است. ضرور بود که پیش از انتخابات قلابی، نامزدها از وسائل ارتباط جمعی کشورهای غربی می خواستند که جانبداری را رویه نکنند و بکار برقراری جریان اندیشه و اطلاعات، در بی طرفی کامل بپردازند. در آنچه به بدیل بیانگر استقلال و آزادی مربوط است، از پیش از انتخابات، بکار تشریح اهمیت بی طرفی دولتهای خارجی و وسائل ارتباط جمعی متعلق به آنها پرداخت. چون



فصل سوم، به «انتخابات» و سرانجامی که پیدا کرد و مسموعات و گویائی آنها و جنبه های عمومی جنبش مردم ایران اختصاص می یابد. در فصل چهارم قسمت دیگری از مطالعه در باره مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی را می خوانید. ایران هم اکنون عرصه جنایتکاری آنها است. در فصل پنجم گزارشها در باره شدت سرکوب و قربانیان سرکوب خونین را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

آیا هاشمی رفسنجانی در کار برکنار کردن خامنه ای از مقام رهبری است؟

شایعه ها و مسموع ها در ایران: از خامنه ای فاقد کفایت و عدالت است تا هاشمی رفسنجانی امضای ۴۰ عضو مجلس خبرگان را برای برکناری خامنه ای بدست آورده است:

* خامنه ای عدالت و کفایت ندارد و باید جانشین شود:

خامنه ای فاقد کفایت و عدالت است، نه شایعه و نه مسموع است. بسیاری در این باره اظهار نظر کرده اند. دلیلی که ارائه می شود اینست: عدالت ندارد زیرا تقلب بزرگ را کارگردانی کرده است. بی کفایت است زیرا علاوه بر این که بر جهانیان معلوم کرده است کارگردان تقلب او است، بلکه به مردم ایران اعلان جنگ داده و اعتراض مسالمت آمیز مردم را به خاک و خون کشانده است. بنا بر این، می باید برکنار شود. چون عیسی سحر خیز - که توقیف شده است - صریح تر و شجاعانه تر از دیگران، در باره خامنه ای اظهار نظر کرده است، بخشی از نوشته او را می آوریم:

«سید علی خامنه ای چه بخواهد و چه نخواهد پس از بیست سال ولایت مطلقه و حکومت استبدادی بر ملت ایران، پا جای پای محمد رضا پهلوی گذارده است.»

رهبر ایران چه بخواهد و چه نخواهد راه شاه را میرود و مسیر حکومت ظالمانه شاهان مستبد و دیکتاتورهای را برگزیده است که مردم ایران و جهان بارها آن ها را به زباله دان تاریخ ریخته اند.

او خواسته و ناخواسته در ۳۰ خرداد ۸۸ جنایات سفاکانه ی ۱۷ شهریور ۵۷ را رقم می زند و با کشاندن پای بخش نابخرود سپاه پاسداران به جای "گارد جاویدان" شاه و گروه های چشم و گوش بسته بسیج به جای "جمافداران جیره خوار پهلوی" قصد به خاک و خون کشیدن هر چه بیشتر مردم حق طلب ایران را دارد.

خامنه ای فراموش کرده است که آنچه ملت ایران را بر رژیم شاه پیروز کرد، در نهایت نه جنگ مسلحانه بود و

نه تظاهرات خشونت آمیز خیابانی. نظر میرسد نیمی از نمایندگان مجلس

شایعه ها و واقعیت؟

خبرگان رهبری تمایل به تشکیل "شورای رهبری" دارند. بنا بر همین منبع، حاصل گفتگوها در این جلسات این است که راه حل معقول در شرایط فعلی استعفا محمود احمدی نژاد است. رهبر انقلاب پدر و رهبر تمام مردم است و نه یک عده خاص. منتهی بنظر میرسد ایشان (علی خامنه ای) تمایل دارند پدر و رهبر عده ای خاص باشند. وی در پاسخ به سؤال خبرنگار رویه که آیا جلسه ی مجلس خبرگان رهبری در قم تشکیل میگردد یا خیر، گفت: " اجازه بفرمایید در شرایط کنونی از پاسخ به این سؤال معاف گردم. مطمئن باشید بزودی خبر تشکیل جلسه یا عدم آن به اطلاع میرسد."

حاصل شایعه رفتن هاشمی رفسنجانی به قم، این شد که هاشمی رفسنجانی امضای ۴۰ تن از اعضای مجلس خبرگان را برای برکناری خامنه ای بدست آورده است.

شعراهای مردم بر ضد خامنه ای یک اسطوره را شکست: «رهبر» فصل الخطاب بود. اما با وجود خطبه های او در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ و اعلان جنگ به جبهه مخالف خود در رژیم و به مردم، روز بعد، مردم با شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور به خیابانها ریختند و کروی خطاب به شورای نگهبان، پاسخهای سخت به خامنه ای داد. مجمع روحانیون مبارز نیز همین کار را کرد و موسوی نیز بر مخالفت خود باقی ماند. در نتیجه، اسطوره «ولایت مطلقه فقیه» شکست و خامنه ای، در ذهن عمومی، مستبدی بی کفایت جلوه کرد. در این رژیم، این نخستین بار است که «رهبر» در چنین موقعیتی قرار می گیرد. او در دیدار با «نمایندگان» مجلس، در ۳ خرداد، همچنان با همان لحن سخن گفت که یک دشمن سخن می گوید: زیر بار فشار نمی روم... اما این سان سخن گفتن و اصرار ورزیدن بر سرکوب و تشدید آن، بیش از هر زمان دیگری، ماهیت ولایت مطلقه فقیه را بر مردم روشن کرده است. از این رو،

در متنی که بهنگام تظاهرات میان مردم پخش می شد، آمده بود: برکناری خامنه ای و رهبر موقت شدن منتظری و تصدی دولت توسط موسوی بقصد تهیه قانون اساسی جدید.

هر روز، شایعه جدیدی در باره بیماری خامنه ای و جانشین های احتمالی او انتشار پیدا می کنند: محل اقامت خامنه ای را تغییر داده اند. هم بخاطر ترس و هم بخاطر درمان بیماری که شدت کرده است.

* واقعیتی که در شایعه ها ابراز می شود و واقعیتی که هنوز مایه شایعه سازی نشده است:

واقعیت اول این که تا وقتی جنبش مردم موجودیت رژیم را بطور جدی تهدید نکرده است، نه مجلس خبرگان در اختیار هاشمی رفسنجانی است و نه او توانائی برکنار کردن خامنه ای را دارد.

در وضعیت کنونی که کشور در اختیار مافیاهای نظامی - مالی است، اعضای مجلس خبرگان توانائی تشکیل جلسه را نیز ندارند. هرگاه بدون تشکیل جلسه، اکثریت آنها متن

برکناری خامنه ای را امضاء کنند،

توان به اجرا گذاشتن حکم عزل را ندارند. با توجه به این امر که اعضای این مجلس حقوق بگیر رژیم هستند، به خود یارای مخالفت با خامنه ای را نیز نمی دهند.

واقعیت دوم اینست که در صورت قوت گرفتن جنبش مردم، تغییر «رهبر» دیگر موجب نجات رژیم نمی شود. در حال حاضر، اکثریت بسیار بزرگی از مردم رژیم را نمی خواهند. هرگاه جنبش ادامه پیدا کند و قوت بگیرد، مردم ایران بر ضد رژیم به اجماع خواهند رسید. خامنه ای می داند که مخالفان او در رژیم «تا آخر نمی روند». از این رو، سرکوب شدید را چاره کار تصور کرده است. او بر این گمان است که سرکوب وسیع و شدید جنبش مردم را متوقف می کند و بعد از آن، رئیس جمهوری خود را دارد و جبهه مخالف را گوشمالی می دهد.

واقعیت سوم و اصلی اینست که جنگ در رژیم و جنگ خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی با مردم، بر سر «رهبر» و بود و نبود رژیم است:

• هرگاه خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی غلبه کنند، برکناری هاشمی رفسنجانی از مقام ریاست مجلس خبرگان در دستور کار قرار می گیرد. اگر بخاطر حفظ ظاهر، بگذارند او در مقام خود بماند، کنترل بر مجلس خبرگان را قطعی می کنند تا اگر خامنه ای از میان رفت، «رهبر» بعدی، از آنها باشد.

• اما زمان ادامه می یابد. در بلند مدت، رهبر متقلب و خون ریز و... «رئیس جمهوری» قلابی، هر دو فاقد مشروعیت، از عوامل شتاب گرفتن انحطاط و سقوط رژیم می شوند.

سوالی که مطرح است اینست: کدامیک از دو زمان، یکی کوتاه مدت و دیگری میان و دراز مدت، زمان برخوردها تعیین می شوند؟ رفتار خامنه ای آشکار می کند که او در موقعیتی قرار گرفته است که زمان عملی جز کوتاه مدت ندارد. هرچند در دراز مدت، مسئله جانشین او مطرح است اما، تقلبی که سخت بزرگ و فاحش بود و جنبش اعتراضی مردم، او را در تنگنا قرار داده است و می کوشد از راه سرکوب شدید جنبش را بخواباند و از تنگنا بیرون رود. او حاضر به ابطال انتخابات نشد زیرا می داند که در کوتاه مدت نیز بازنده خواهد شد.

واقعیت چهارم فعالیتهای پشت پرده است. در باره این فعالیتها، خبرهایی انتشار می یابند:

• دیدار «نمایندگان» با خامنه ای. • دیدار هیأت رئیسه شورای عالی امنیت ملی با هاشمی رفسنجانی • دیدار هیأت رئیس و اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس با هاشمی رفسنجانی. • دوندگی های لاریجانی و طرح شدن او بعنوان راه حل.

از این دیدارها، سخنان خامنه ای خطاب به «نمایندگان» مجلس انتشار یافته است. از دیدارها با هاشمی رفسنجانی جز این انتشار نیافته است که با او در باره بحران و «عبور از بحران» گفتگو شده است. بعد، یکی از اعضای کمیسیون گفت: هاشمی رفسنجانی گفته است بزودی بیانیه ای در حمایت از رهبری صادر می کند.

اما واقعیتهایی که روی می دهند، ما را از نوع فعالیتهای پشت پرده آگاه می کنند:

• تهدید هاشمی رفسنجانی و خانواده و بستگان او توسط احمدی نژاد، بعد از «انتخابات» و سخن گفتن از بردن قانون به مجلس برای رسیدگی به تخلفات ۳۰ سال گذشته و تأیید خامنه ای در نماز جمعه، در آنچه به فرزندان و بستگان هاشمی رفسنجانی مربوط می شود.

• ریختن به محل حزب کارگزاران و بردن کامپیوترها و... این حزب به هاشمی رفسنجانی نزدیک است.

• ریختن به محل روزنامه «کلمه سبز» توقیف تمام روزنامه نگاران آن. این روزنامه متعلق به میر حسین موسوی است.

• توقیف ۷۰ استاد دانشگاه که با میر حسین موسوی ملاقات کردند. رژیم می گوید ۶۸ تن از آنها را رها کرده است.

• شکنجه نزدیکان هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان برای گرفتن «اعتراف» و تشکیل پرونده «انقلاب مخملی».

• تهدید میر حسین موسوی که سرنوشتی بدتر از سرنوشت بنی صدر در انتظار او است.

• تهدید میر حسین موسوی خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی را به این امر که رهبری مردم به بیرون از رژیم منتقل خواهد شد.

• سپردن امنیت شهر به سپاه پاسداران و تشدید سرکوب مردم تهران.

• پرونده سازی برای میر حسین موسوی و مسئول قتلها و ویرانگریها گرداندن او.

• پیشنهاد ارجاع پرونده انتخابات به مجمع تشخیص مصلحت و مخالفت الهام، سختگوی احمدی نژاد با این پیشنهاد.

• مهلت ۵ روزه دیگری به شورای نگهبان دادن که هدفش پایان بخشیدن به جنبش اعتراضی پیش از اعلان نتایج قطعی انتخابات قلابی. و قول سختگوی این شورا که «انتخابات» بهترین انتخابات بوده و تخلف عمده ای صورت نگرفته است.

• تشدید حمله های تبلیغاتی به میر حسین موسوی.

این رویدادها روشن می گویند که خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی از راه سرکوب و پرونده سازی و تهدید می خواهد هم در جبهه داخلی و هم در جبهه جنگ با مردم، به «پیروزی» برسد.

برابر اطلاع، فعالیتهای پشت پرده عمده به این قصد است که سران جبهه مخالف، یعنی هاشمی رفسنجانی و میر حسین موسوی و خاتمی و کروی، خود سر تسلیم فرود آورند. مصالحه ای که به این جبهه پیشنهاد می شود، حتی در حد آزاد کردن دستگیر شدگان و رها کردن پرونده سازی و...، ضامن اجرائی ندارد. هرگاه اینان سر تسلیم فرود آورند و جنبش بخوابد، در میان مدت، خنثی کردن جبهه ای در دستور کار قرار می گیرد که افرادش در برابر «رهبر» ایستاده و موجب بی آبرویی او شده اند. در این میان، میر حسین موسوی و مهدی کروی در موقعیتی قرار دارند که در صورت تسلیم شدن، دو مهر باطل بر پیشانی آنها خواهد خورد: یکی توسط خامنه ای و گروه او و دیگری توسط مردمی که به او رأی داده اند. در گفتگوهای فی مابین، تصریح می کنند که تسلیم شدن همان و مهره سوخته شدن همان.



مکارم شیرازی، با صدور بیانیه ای، دو طرف را دعوت به آشتی کرده است. اما جنگ دو طرف در مرحله ای از پیشرفت است که خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی نمی توانند آشتی را جز وقتی تسلیم جبهه مخالف معنی دهد، بپذیرند. زیرا در ثقل و سرکوب تا جایی پیش رفته اند که آشتی بمعنای امتیاز دادن به جبهه مخالف، خودکشی گشته است. این امر بر خامنه ای معلوم است و در بیت او نیز همگان بر این نظر هستند. سخنان علی اکبر ولایتی، مشاور خامنه ای گویا است: او می گوید موسوی می باید از اعتراض دست بردارد.

گفته ها که در روز ۴ تیر منتشر شده اند، تصدیق می کنند اطلاع بالا را که پیش از این تاریخ در یافت شد:

● محمد کریمی راد، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، در ۴ تیر، گفته است: در دیدار با آقای هاشمی رفسنجانی، ایشان گفتند: بیانیه ای در حمایت از رهبری انتشار خواهند داد. در ۶ تیر، خبری حکایت از آن داشت که او متن بیانیه را نزد خامنه ای فرستاده و او تذکراتی داده است و قرار است تذکرات خامنه ای در متن گنجانده و آن گاه انتشار یابد. انتشار این «غلط کردم» نامه، یعنی این که هاشمی رفسنجانی تسلیم خفت باز را پذیرفته است. در ۷ تیر، هاشمی رفسنجانی سخنرانی کرد. دروغها که گفت و این واقعیت که شیخ بنی صدر او را رها نمی کند، به کنار، غلط کردم هم گفت:

هاشمی رفسنجانی، «با توجه به تحولات اخیر پس از انتخابات، آن را فتنه ای پیچیده از سوی عوامل مرموزی دانست که ایجاد نفاق و جدایی میان مردم و نظام و سلب اعتماد و اطمینان احاد مردم از نظام اسلامی را هدف گرفته است. هر جا توده های مردم با هوشیاری وارد صحنه شده اند این توطئه خنثی شده است. تدبیر رهبری معظم انقلاب در تدبیر مهلت شورای نگهبان برای بررسی بیشتر مسائل و ادای توضیحات قانع کننده و ابهام زدایی از انتخابات بسیار ارزشمند بود. این اقدام با ارزش مقام معظم رهبری، برای جلب اعتماد و اطمینان مردم به روند انتخابات بسیار موثر است و امیدواریم دست اندرکاران این امر بتوانند به طور دقیق و با رعایت انصاف و عدل و با همکاری کاندیداها به اعتراضات قانونی به طور کامل رسیدگی کنند.»

از قرار، از یاد برده است که او خود به خامنه ای نامه نوشته و پیش بینی کرده بود که شورش روی می دهد. آیا بنا بر سخن ۷ تیر، عامل مرموز خود او است؟

● در دیدار با آقای کروبی، وی گفت با بیانات رهبری موافق است و تصمیم خود را به زودی به اطلاع عموم می رساند.

● در دیدار با آقای موسوی، مسائل امنیتی به ایشان گوشزد شد. ایشان گفتند: تظاهرات روزهای اخیر به من ربط ندارند. ایشان بر موضع خود که در انتخابات تقلب شده است، پای فشرده اند.

● فرزند هاشمی رفسنجانی، در سایت خود، موسوی را بر خطا دانسته چرا که از مجاری قانونی عمل نکرده است!

● در ۶ تیر، بیانیه مجمع تشخیص مصلحت انتشار یافت. این قسمت از آن، تسلیم شدن و دعوت به تسلیم است:

مجمع تشخیص مصلحت نظام ضمن تشکر از حضور سرفرازانه مردم در انتخابات و از رهبری معظم انقلاب

شایعه ها و واقعیت؟

تحلیلی «در باره «تغییر رهبری» انتشار داده است:

* گزارش - تحلیل خبرگزاری روسی نووستی در باره تدارک برکناری خامنه ای:

منبع اخبار روز چهارشنبه ۳ تیر ۱۳۸۸ - ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹

خبرگزاری روسی نووستی که یک تفسیری که روز سوم تیر ماه انتشار داده، نوشته است موضوع «تغییر رهبری» در میان رجال عالی مقام ایرانی در دست بررسی است: «وضع در جمهوری اسلامی ایران به طور حتم در مرحله حساسی قرار دارد. اغلب در چنین شرایطی حل اوضاع بسیار غیر منتظره هم هست. روحانیون بلندپایه ایران آماده بررسی مسئله تغییر رهبری دائم العمر آیت الله "سید علی خامنه ای" هستند.

بر اساس گزارش برخی از رسانه های گروهی، مقامات ایرانی در شرایط دو دستگی در میان رجال مملکتی امکان و پیامدهای تغییر رهبری را ارزیابی می کنند. در کل، تغییر او مغایر قانون اساسی ایران نیست. به همین خاطر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی شورای خبرگان رهبری مرکب از ۸۶ روحانی عالیرتبه را در نظر گرفته که مسئله بررسی و تغییر رهبر در صورت ناتوانی جسمانی و یا شرایط غیر مترقبه در ایران را بر عهده دارند.

بدون تردید در چنین شرایطی چهره "علی اکبر هاشمی رفسنجانی" رئیس جمهور اسبق و رقیب اصلی آیت الله خامنه ای، در میان رجال ایرانی، بسیاری کلیدی است. رفسنجانی در حال حاضر ریاست شورای خبرگان رهبری و مجلس تشخیص مصلحت نظام را بر عهده دارد. (خط کشی از ما است)

تغییر رهبر انقلاب به خودی خود طی تاریخ سی ساله انقلاب اسلامی ایران بی سابقه است. اما اینک این تغییر مطرح شده است. چه اتفاقی افتاده است؟

انتخابات در ایران نشان داد که نه تنها دو دستگی میان رجال سیاسی و روحانیون رخ داده بلکه جامعه نیز در کل به دو دسته تبدیل شده است. این در حالست که بحران اصلی جامعه ایران نه بر اثر اختلاف در روش های اصلاح طلبان و اصول گرایان در زمینه های اقتصادی و سیاست خارجی بلکه بر اثر جسارت کسانی رخ داده که خود را فریب خورده بشمار می آورند. خیابان ها بیشتر از دانشجویانی پر شده که "تب" مقابله میان اصلاح طلبان و اصولگرایان را بوجود آورده اند. خیابان ها در آتش فریب خوردگان می سوزند. حال این مسئله تا چه اندازه برای رژیم خطرناک است؟

همه چیز می توانست مساعد باشد اما در شرایط رشد روز افزون تورم و افزایش روند بیکاری، مناقشه میان "آحاد مردم" و رژیم دور از انتظار نبود. نیاز به عاملی بود که سبب حضور مردم در خیابان ها شود.

انتخابات ریاست جمهوری هم در حقیقت همان محرک لازم بود. برای اولین بار در تاریخ انقلاب اسلامی ایران، مردم خواستار اهمیت قائل

شدن برای رای خود هستند نه تصمیم شورای روحانیون. شعار "رای من چه شد؟" بیانگر این خواست است.

تکنه جالب توجه سخنان "ابوالحسن بنی صدر" اولین رئیس جمهور ایران در این زمینه است که یکی از معماران انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ محسوب می شود. از نظر وی مهمترین عامل موثر و سرنوشت ساز عامل حضور خودجوش و سیل آسای ملت بود. اوضاع کنونی دقیقاً یادآور همان سناریوست. به گفته یکی از مسئولین ستاد "میر حسین موسوی"، آنها خود نیز چنین انتظاری نداشتند و خواستار خاموش کردن شعله خشم ملت هستند. اما چگونه؟ مردم در خیابان ها دیگر به این سخنان توجهی ندارند.

البته حکومت خواستار آن نبود که دعوی خانوادگی به بیرون درز پیدا کند. وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی نیز بر همین اساس رسانه های گروهی خارجی را از تهیه اخبار و گزارش از محل تظاهرات بدون مجوز ویژه از حکومت، بر حذر داشت. پلیس نیز خبرنگاران خارجی و داخلی را بازداشت نموده و عکس ها و فیلم هایی که آنها از محل تظاهرات گرفته اند را ضبط نموده است. از ابتدای این ناآرامی ها دولت بدون تعلل شروع به بازداشت نمودن خبرنگاران نموده است. در میان آنها رئیس انجمن خبرنگاران ایران، خبرنگار کانادایی "نیوزویک" و خبرنگار شبکه تلویزیونی بی بی سی دیده می شوند که دولت ایران وی را "عنصر نامطلوب" اعلام کرده است. دلیل این بازداشت ها و ممنوعیت ها طبیعتاً بدون توضیح باقی مانده است. در حال حاضر همه، از جمله آیت الله خامنه ای و احمدی نژاد و رفسنجانی، به یک اندازه، به نجات رژیم تمایل دارند. اما دلایل شخصی آنها و دافعه های موجود میانشان، یافتن راه های سازش را غیر ممکن ساخته است.

به گفته یکی از منابع آگاه در قم، رفسنجانی نظر مساعد شورای تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان برای بررسی مسئله خلع رهبری در مجلس خبرگان را جلب کرده است. رفسنجانی احتمالاً از سوی آیت الله سیستانی یکی از رهبران بانفوذ شیعه که همزمان در ایران و عراق مورد احترام قرار دارد، نیز جلب حمایت نموده است. بر اساس اطلاعات موجود، فعلاً مسئله تعیین جانشین برای وی مطرح نیست. حداقل به طور موقت به جای رهبر قرار است که شورای رهبری انجام وظیفه کند. اما بر اساس گزارشات دیگر، قرار است که یکی از چهره های قدیمی در میان روحانیون یعنی "آیت الله صانعی" بعنوان فرد مورد نظر معرفی شود.

تغییر خامنه ای بدون تردید استعفا احمدی نژاد از پست ریاست جمهوری را به همراه خواهد داشت. البته ممکن است که این مسئله به آرامش خیابان ها منجر شود، اما بحث دیگر آنست که آیا این مسئله مدت زیادی ادامه پیدا خواهد کرد؟ حال بعید به نظر می رسد که رژیم ولایت فقیه بتواند به احیای ظاهری "مردمسالاری دینی" بسنده کند.

خبرگزاری نووستی، با لحن بی طرفانه ای، شایعه ای را انتشار داده است که نادرستی آن در فصل اول،

معلوم شد. اما وقتی شایعه ای اطلاع قطعی می شود و از سوی خبرگزاری رسمی روسیه انتشار می یابد، لاجرم بکاری خواهد آمد. نخست بنگریم که روزنامه روسی پراودا که در دوران «شوروی» ارگان رسمی حزب کمونیست روسیه بود، به اوضاع ایران چگونه می نگرد:

* به قول پراودا، جنبش خیابانی دست پخت امریکا است:

به نقل از اخبار روز (آدینه ۵ تیر ۱۳۸۸ - ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹)

اخبار روز: پال گریک رابرتز در روزنامه ی روسی پراودا نوشته است: «پرزیدنت اواما از دولت ایران خواست به تظاهرکنندگان اجازه بدهد کنترل خیابانهای تهران را به دست گیرند. آیا اواما یا هر رئیس جمهور دیگر ایالات متحده اجازه خواهد داد تظاهرکنندگان کنترل خیابانهای واشنگتن دی. سی. را بدست گیرند؟

در مقایسه با این انتخابات در ایران، مدارک عینی بیشتری وجود داشت که نشان می داد جورج دبلیو بوش دو انتخابات خود را دزدید. اما هیچ کارزار هدایت شده ای از طرف رسانه ها برای بی اعتبار ساختن دولت آمریکا وجود نداشت.

در روز ۱۶ ماه مه ۲۰۰۷، «دیلی تلگراف» لندن گزارش داد که جان بولتون مقام رسمی رژیم بوش به تلگراف گفت که حمله نظامی ایالات متحده به ایران «بعد از شکست تحریم های اقتصادی و تلاش برای برآه انداختن انقلاب عمومی "آخرین گزینه" خواهد بود.»

ما اکنون شاهد «تلاش های» ایالات متحده در تهران «برای دامن زدن به یک انقلاب عمومی» در پوشش یک «انقلاب رنگی» هدایت شده دیگر از طرف سیا هستیم.

این محتمل است که شکاف میان خود روحانیون که حاصل جاه طلبی های رقابت آمیز آنهاست به آنچه که تلگراف (مورخ ۲۷ ماه مه ۲۰۰۷) «نقشه های سیا برای کارزار تبلیغاتی و اشاعه اطلاعات دروغ در جهت ایجاد بی ثباتی و نهایتاً سرنگون کردن حکومت تئوکراتیک روحانیون» توصیف کرد، کمک و یاری رسانده باشد. بدون تردید این یک واقعیت است که جوانان سکولار شده تهران بازیچه دست های سیا شده اند. (خط کشی از ما است)

اعتراضات موسوی ایران را در معرض سرکار آمدن یک دولت دست نشانده ایالات متحده یا یک حمله نظامی قرار داده است. روحانیون در شرایط باخت - باخت قرار دارند. حتی اگر روحانیون متحد بمانند و اعتراضات را سرکوب کنند، مشروعیت دولت ایران در چشم جهان خارج آسیب دیده است. رویکرد دیپلماتیک اواما قبل از آنکه شروع شود خاتمه یافت. نوکان ها و اسرائیل بردند.

مداخله ایالات متحده و اطلاعات نادرستی که بوسیله رسانه های غربی بطور هدایت شده پخش می شود آنچنان مبرهن است که غیرممکن است تصور کرد که هیچ شخص یا دولت مطلعی آن را نبیند. نمی توان به این نتیجه نرسید که غرب می خواهد انقلاب ۱۹۷۸ ایران را سرنگون کند و قصد دارد با فریبکاری یا خشونت به



آن هدف برسد. نویسنده ادعا می کند رژیم نیاز به تقلب ندارد زیرا نامزدها را خود معین می کند. سپس دلیل می تراشد بر نقش سیا در جنبش مردم ایران:

باور به اینکه واقعیات و حقیقت انگیزه رسانه های خبری غربی است بنحو فزاینده ای دشوار می شود. جهت ثبت، مایلیم به چند مورد از واضح ترین سهل انگاری ها (بفرض حسن نیت آنها) در گزارش از ایران اشاره کنیم:

• بنا به گزارش منابع خبری بسیار متنوع (بعنوان مثال، تلگراف لندن، یاهو نیوز، گلوب و میل، Asbarez.com و Politico)، «آقای موسوی قبل از بسته شدن حوزه های اخذ رای، با توجه به همه نشانه ها از سراسر ایران، خود را "بطور یقین برنده" اعلام کرد. او مدعی وجود تخلفات انتخاباتی گسترده شد بدون آنکه مورد مشخصی را ذکر کند و اشاره کرد که آماده چالش کردن نتایج نهایی انتخابات است.»

ادعای پیش از موعد موسوی، قبل از پایان رای گیری یا قبل از آنکه آرا شمرده شده باشند آشکارا یک حرکت پیش دستانه است، که هدف آن بی اعتبار نشان دادن هر نتیجه دیگری غیر از پیروزی اوست. دلیل دیگری برای طرح این ادعا وجود ندارد.

به این دلیل که به موسوی بعنوان «تدارک چی» رفسنجانی نگاه می شد، چرا «باور نکردنی» است که موسوی به همان میزانی که احمدی نژاد در انتخابات گذشته رفسنجانی را شکست داد، به احمدی نژاد ببازد؟

• کنت تیمرمن Kenneth Timmerman نئوکان با گفتن اینکه یک «انقلاب رنگی» هدایت شده در دست اجراست، گریه را از گونی بیرون انداخت. تیمرمن قبل از انتخابات نوشت: «در تهران صحت از یک "انقلاب سبز" است. چرا قبل از رای گیری و اعلام نتایج، اعتراضات سازماندهی می شد؟ اعتراضات سازماندهی شده ای که تحت حمایت در انتظار وقوعند را نمی توان پاسخ خودبخودی به تقلب در انتخابات دانست.»

نویسنده نتیجه می گیرد که محافظه کاران جدید پیروز شدند و سیاست اوپاما ناکام شد.

انقلاب اسلامی: پروادا چون مبلغ سیاست دولت روس است، تمام واقعیت را نمی بیند:

• گروه احمدی نژاد نیز پیشاپیش، پیروزی او را اعلان کرد.

• چون خامنه ای جعل قول می کند. حقیقت اینست که اوپاما هیچگاه از رژیم ایران نخواست خیابانها را در اختیار مردم بگذارد. چون پروادا ارگان رژیمی استالینی بوده است و امروز نیز ارگان حکومت پوتین است، نمی داند که در دموکراسی، خیابانها همواره متعلق به مردم هستند. دولت حق ندارد مانع از درآمدن مردم به خیابانها شود.

• نقشه «تقلب بزرگ» سه ماه پیش از انتخابات طراحی شده بود. نشریه انقلاب اسلامی، بطور مرتب، در این باره به خوانندگان خود گزارش کرده بود. پیش از انتخابات، بنی صدر به مردم در این باره هشدار داده بود. مردم ایران نه می دانند تیمرمن کیست و نه از نوشته او اطلاع دارند. اما می دانند که از انتخابات اول ریاست جمهوری بعد، در ایران، هیچ انتخابات سالمی انجام نگرفته است. اگر پروادا نمی داند، ایرانیان می دانند که کروبی، در مجلس گفت: آراء ضرب در ۳ می شدند. و در ۱۹ خرداد، یک روز پیش از انتخابات، فاطمه رهبر، از طرفداران احمدی نژاد، «پیش گوئی» می کند که

شایعه ها و واقعیت؟

اغتشاش، انقلاب مخملی، تخریب و ده ها اتهام دیگر نموده و تا جایی پیش رفتند که مردم را به قتل یکدیگر و رفتن در لباس بسیج برای زدن خودشان هم متهم کردند!

انقلاب اسلامی: خامنه ای و احمدی نژاد و نتان یاهو و محافظه کاران جدید به تشدید بحران نیاز دارند و می کوشند سیاست اوپاما را گرفتار شکست کنند و سیاست امریکا را همان کنند که در دوره بوش بود:

محافظه کاران جدید بعد از یک عقب نشینی کوتاه مدت، بازگشته و به حکومت اوپاما فشار می آوردند در باره ایران به سیاست بوش بازگردند:

*** فشار جمهوری خواه ها محافظه کاران جدید به اوپاما و این واقعیت که امریکا در ایران نقشی نمی تواند ایفا کند:**

• مایکل وینشپ (کنسرسیوم ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹) مقاله ای در باره نقش محافظه کاران جدید امریکا در مجبور کردن اوپاما به رها کردن سیاست خود و اتخاذ سیاست بوش در قبال ایران، انتشار داده است دارای این نکات:

• محافظه کاران جدید که نقشی مصیبت بار در حمله امریکا به عراق داشتند، بعد از یک عقب نشینی کوتاه مدت بازگشته اند و در کار آند که اوپاما را به اتخاذ سیاستی تهاجمی، بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران، ناگزیر کنند:

• رهبران جمهوریخواهان در کنگره و محافظه کاران جدید سیاست اوپاما در قبال ایران را مورد انتقاد شدید قرار داده اند:

• سناتور لیندسی گراهام و سناتور مک کین می گویند: واکنش اوپاما در باره آنچه در ایران می گذرد، بیش از آنچه ما تصور می کردیم، خجولانه و کارپذیرانه است. او می باید می گفت: این انتخابات یک فساد آشکار است و مردم ایران از حقوق خویش محروم شده اند.

اما همانطور که سوزان مالونی، Saban Center for Policy in Middle East، می نویسد: واقعیت اینست که امریکا نقشی در ایران ندارد ولو امریکائیان بپندارند که چنین نقشی را دارند. وقایع اسفبار ایران، بطور کامل، در خود کشور، توسط ایرانیان روی داده اند. این رویدادها حاصل سه دهه انتخابات نیمه رقابتی در ایران است. مردم ایران نیک از محدودیت حقوق و آزادی خویش آگاهند. مبارزه نخبه ها بر سر قدرت و فرصتی که برای مردم پدید آورد، عاملی از عوامل رویدادهای ایران است.

انقلاب اسلامی: امریکا در برانگیختن مردم ایران به جنبش نقش مستقیم ندارد اما نقش غیر مستقیم دارد. توضیح این که سیاست بوش که تهدید مداوم ایران به حمله نظامی و مجازاتهای اقتصادی بود، سیاستی بسود رژیم مافیاهای نظامی مالی بود. ترک این

سیاست، مساعد جنبش مردم برای تحصیل حقوق خویش است. رژیم مافیاهای نظامی - مالی بهیچ رو حاضر نیست دست از محور کردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی رژیم بردارد:

*** خامنه ای و احمدی نژاد در مقام متهم کردن امریکا به تدارک «انقلاب مخملی» از جعل قول نیز امتناع نمی کنند:**

• در نماز جمعه ۲۹ خرداد، خامنه ای قولی را جعل کرد و به اوپاما نسبت داد: سالها ما منتظر ریختن ایرانیان به خیابانها بودیم. این دروغ نیاز به تکذیب از سوی اوپاما نداشت. چرا که او با ما هنوز ۶ ماه نشده است که در کاخ سفید است.

• در ۶ تیر ۸۸، محمود احمدی نژاد، از اوپاما خواست بخاطر اظهاراتش از مردم ایران پوزش بخواهد. او سران کشورهای اروپایی و امریکا را یک مشت عقب مانده سیاسی خواند که در اداره کشور و مردم خود مانده اند. او پرسید: «امروز این سؤال مطرح است که اگر آزادی آن چیزی است که امروز در ایران جاری است پس در کشورهای اروپایی چه می گذرد و این دموکراسی های غیرمردمی حاکم بر امریکا و اروپا چیست؟ شما می دانید مردم در کشورهای اروپایی قدرت انتخاب ندارند، در حصار دو الی سه حزب محدودند و نقش قابل توجهی در عرصه های سیاسی و سرنوشت خود ندارند. امروز این جیغ های سرخ و بنفش دشمنان و غربی ها به این دلیل است که با حرکت ملت ایران آنها تحت فشار قرار گرفته اند و زیر سؤال رفته اند، بنابراین عصبانی هستند. وی از واکنش کشورهای غربی در برابر کشته شدن جمعی از ایرانیان در درگیری های اخیر انتقاد کرد و گفت: «کسانی که در پرونده خود ریختن خون میلیون ها نفر بیگناه به ثبت رسیده است، امروز ایران را متهم می کنند، در حالی که دنیا باخبر است و از آنها چنین چیزی را نمی پذیرد.»

انقلاب اسلامی: بدیهی است از دماغ کسی که پرورده دستگاه زور و دروغ و وقاحت است، جز این نوع سخنان تراوش نمی کند. اما رژیم به این امر قناعت نمی کند که، در سخن، امریکا را عامل جنبش اعتراضی بخواند. در حال شکنجه و پرونده سازی نیز است. پیش از آن، به نقشی نیز بپردازیم که رژیم به اسرائیل می دهد:

*** نظر رسمی اسرائیل ناقض قولی است که کیهان به سایت وزارت خارجه اسرائیل نسبت می دهد:**

• کیهان (۶ تیر ۸۸) که کارش جعل خبر و قول است، بدون دادن نشانی و حتی تاریخ، مدعی است: سایت وزارت خارجه رژیم صهیونیستی با حمایت از آشوبگرانی که به بهانه

انتخابات اقدام به جنایت و تخریب اموال عمومی و مردم کردند، تصریح کرد: آنها دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی بودند نه اعتراض به انتخابات یا ابطال آن.

چه قدر دردناک و توهین آمیز است که خواسته آنها را در حد ابطال انتخابات تقلیل می دهند. این حرکت، مثل قطاری است که در آغاز هر یک به منفعتی که در آن می بیند، سوارش می شود و آنجا که در مسیرش منافعی را زیر می گیرد، پیاده می شود. پایان مسیر این قطار، عبور از جمهوری اسلامی است. ای کاش آقای موسوی بتواند تا ایستگاه آخر که همانا سرنگونی جمهوری اسلامی است همراه شود.

• در ۲۲ ژوئن، (۱ تیر) مایر داگان، رئیس سازمان اطلاعات اسرائیل، موساد، بهنگام توجه اعضای کمیسیون امور خارجی مجلس اسرائیل، گفته است: جنبش اعتراضی به انتخابات پس از چند روز، فرو می خواهد.

دبکا نیوز (۲۶ ژوئن) اطلاع می دهد که سخنان او، بقصد دادن اطمینان به مقامات ایران بوده است.

انقلاب اسلامی: راست بخواهی، این اظهار نظر رئیس موساد ترجمان رضایت خاطر مقامات اسرائیل از رئیس جمهوری کردن احمدی نژاد با تقلب بزرگ است. از یاد نبرده ایم که اسرائیل «پدیده احمدی نژاد» را «وقوع معجزه ای بسود اسرائیل» توصیف کرده بود و واکنش رسمی حکومت نتان یاهو، پس از انتخاب قلابی احمدی نژاد به ریاست جمهوری این بود: **حکومتی که با مردم خود چنین رفتار وحشیانه ای را می کند، آیا در صورت مجهز شدن به بمب اتمی، برای جهانیان خطرناک نخواهد شد؟**

*** نقشی که رژیم به انگلستان بعنوان محرک به «آشوب و اغتشاش» می دهد:**

• بطور رسمی، بدنبال قول خامنه ای که «از همه خمیشت تر انگلستان است»، نخست دو دیپلمات انگلیسی اخراج شدند و سپس ۹ کارمند ایرانی سفارت انگلستان در تهران دستگیر شدند. دستگیری در ۶ تیر روی داد. در ۸ تیر، رژیم ۵ تن از دستگیر شدگان را رها کرد. در ۱۰ تیر ۳ تن دیگر رها شدند و تنها یک تن در زندان باقی ماند.

بطور نیمه رسمی، انگلستان متهم شد که بیش از تعداد لازم کارمند ایرانی استخدام کرده و به کسانی از آنها روشهای ایجاد اغتشاش را تعلیم داده و از آنها در «اغتشاشات اخیر» استفاده کرده است. تعدادی از آنها مأموریت داشته اند از اجتماعات مردم فیلم تهیه کنند و این فیلم ها از طریق سفارت انگلستان به خارج انتقال و منتشر می شده اند.

بطور غیر رسمی، بی بی سی کسی را اجیر کرده و او «ندا» را کشته است و از عکس مقتول در برانگیختن افکار عمومی جهانیان بر ضد ایران استفاده کرده است.

بدین قرار، رژیم قول و یا فعلی از مقامات انگلیسی را نیافته است تا دست آویز توهین به مردم ایران کند.



شکنجه زندانیان بقصد گرفتن اعتراف بر این که عامل امریکا در راه انداختن انقلاب مخملی بوده اند:

*** روزنامه جوان، وابسته به احمدی نژاد، در دو نوبت، خبر از اعترافات دستگیر شدگان به «مأموریت برای برآوردن انداختن انقلاب مخملی» می دهد:**

◀ روزنامه جوان (۴ تیر ۸۸ شماره ۲۸۷۵) «خبر» داده است: **• بازداشت اعضای سه کمیته کودتای مخملی:**

طبق آخرین بررسی های صورت گرفته درخصوص اغتشاشات اخیر تهران، سازماندهی این آشوب ها تایید و نقش افراد مختلف در این زمینه محرز شده است. به گزارش خبرنگار «جوان»، در این بررسی ها مشخص شده که یک هسته فکری مستقر در «دارآباد» تهران، ضمن «حیثیتی» ساختن موضوع انتخابات برای میرحسین موسوی وی را در موضع لجاجت قفل کرده و از دیگر سو با رایزنی های مختلف ضمن طراحی آشوب های اخیر، سه کمیته برای عملیاتی ساختن تصمیمات اتخاذ شده تشکیل داده بودند. این سه کمیته عبارت بودند از:

- ۱- کمیته رسانه ای و تبلیغاتی: ستاد اصلی این کمیته واقع در قیطریه بوده و فعالان اصلی آن شامل: «ع. ر»، (منظورش عبدالله رمضان زاده است) «م. ع» (محمد عطریانفر)، «س. ش» (سعید شیرکوند)، «م. ق» (محمد قوچانی یا مصطفی قاجار) و... بودند. در این ستاد ضمن هماهنگی با فعالان رسانه ای، به خط کردن وبلاگ ها، روزنامه های همسو و سایت ها دنبال می شده است. همچنین در این کمیته مصوبه های هسته مرکزی در قالب «شایعات»، «اخبار با منابع سیاه و خاکستری» انتشاراطلاعیه ها از طریق چاپ و email جهت پمپاژ عملیاتی می گردیده است. این کمیته ارتباط کاملاً «آن لاین» با شبکه خبری بی بی سی داشته و عمده اطلاعات را برای پوشش خارجی و ایجاد هیجانات به این شبکه مخابره می کرد. نکته قابل توجه در این زمینه آنست که پس از شناسایی این کمیته و هنگام ضربه به آن توسط نیروهای امنیتی، شبکه بی بی سی به طور مستقیم صحنه ورود مأموران به این مرکز را پوشش داده بود. همچنین نحوه ارتباط شبکه سازماندهی شده به گونه ای بود که پس از وارد عمل شدن گروه ضربت، در عرض سه دقیقه، حدود ۲۰۰۰ تن از ارادل و اوپاشی در اطراف ساختمان مزبور گرد آمده بودند. همچنین در این خانه تیمی، سیستم های شنود بی سیم و تلفن همراه، دوربین های فوق حرفه ای، سی دی های تبلیغاتی و تخریبی و نیز دستگاه ارسال کننده ماهواره ای کشف و ضبط گردیده است. گفتنی است براساس مشاهدات و اعتراف برخی از افراد حاضر در این خانه تیمی، برخی هنرمندان سینما همچون «ن. ک» نیز در این خانه رفت و آمد و همکاری داشته اند.
- ۲- کمیته سیاسی:

شایعه ها و واقعیت؟

ای این آشوب ها مطرح ساخته و از هماهنگی های صورت گرفته با برخی از شبکه های خارجی برای پوشش اغتشاشات اخیر خبر داده است. «م. ت» (مصطفی تاجزاده)، «ع. س» (عیسی سحر خیز)، «ح. م.؟»، «م. ا» (محسن امین زاده) و... به مدیریت «ب. ن» (بهباد نبوی) به فعالیت مشغول بوده اند. ساختمان اصلی این کمیته ساختمانی پنج طبقه واقع در میدان هفت تیر بوده است. گفته می شود این ساختمان متعلق به یکی از اعضای اصلی ستاد میرحسین موسوی می باشد. هدف این کمیته سازماندهی نیروهای سیاسی جهت سخنرانی، تحریرمقالات، هیجان بخشی به تجمعات و... بوده است. همچنین این کمیته ساختمان دیگری نیز در حوالی خیابان انقلاب داشته است که نزدیک به تجمعات خیابانی این جریان بوده و نقش رصد و هدایت جریان توسط لیدرها را دنبال می کرده است.

◀ روزنامه جوان (۶ تیر ۸۸)، زیر عنوان «اخراجی های امنیتی در ستاد موسوی» «خبر» می دهد:

کمیته ای از اعضای اخراجی یک نهاد امنیتی و وابستگان به یک جریان سیاسی خاص در ستاد موسوی از زمان انتخابات مشغول به فعالیت بوده و طبق برخی شواهد پس از انتخابات نیز در آشوب ها و اغتشاشات اخیر نقش فعالی ایفا کرده اند. این کمیته امنیتی که زیر نظر مستقیم (ع. ر) (عبدالله رمضان زاده) و (خ. ت)؟ فعالیت می کند در دفتری واقع در شهرک غرب، خیابان ایران زمین مستقر است. این دفتر ظاهراً بازرسی ستاد میرحسین موسوی بوده است. از جمله اعضای این کمیته می توان به افرادی چون (ع. م) (عبدالله مومنی)، (ی. الف) (ب. ر)، (الف. س)، (م. ن) (مجید نبوی) و (ق. ن) اشاره کرد که اکثراً از اخراجی های یک نهاد امنیتی (واواک) و از فعالان اطلاعات نخست وزیری (در دوران نخست وزیری میرحسین موسوی) در سال های ابتدای انقلاب بودند. این کمیته چاپخانه ای در کرج نیز دارد که از آن در شب های اغتشاشات استفاده فراوانی در راستای امور چاپی این کمیته می شد. این تیم امنیتی پس از برخورد نهادهای مسؤول در شب های اغتشاشات و دستگیری های گسترده عوامل آشوب فعلاً از هم پاشیده شده و حتی اعضای آن شایعاتی را مبنی بر بازداشت خود منتشر کرده اند!

◀ روزنامه جوان (۶ تیر ۸۸)، زیر عنوان «اخراجی های امنیتی در ستاد موسوی» «خبر» می دهد:

کمیته ای از اعضای اخراجی یک نهاد امنیتی در ستاد موسوی به یک جریان سیاسی خاص در ستاد موسوی از زمان انتخابات مشغول به فعالیت بوده و طبق برخی شواهد پس از انتخابات نیز در آشوب ها و اغتشاشات اخیر نقش فعالی ایفا کرده اند. این کمیته امنیتی که زیر نظر مستقیم (ع. ر) (عبدالله رمضان زاده) و (خ. ت)؟ فعالیت می کند در دفتری واقع در شهرک غرب، خیابان ایران زمین مستقر است. این دفتر ظاهراً بازرسی ستاد میرحسین موسوی بوده است. از جمله اعضای این کمیته می توان به افرادی چون (ع. م) (عبدالله مومنی)، (ی. الف) (ب. ر)، (الف. س)، (م. ن) (مجید نبوی) و (ق. ن) اشاره کرد که اکثراً از اخراجی های یک نهاد امنیتی (واواک) و از فعالان اطلاعات نخست وزیری (در دوران نخست وزیری میرحسین موسوی) در سال های ابتدای انقلاب بودند. این کمیته چاپخانه ای در کرج نیز دارد که از آن در شب های اغتشاشات استفاده فراوانی در راستای امور چاپی این کمیته می شد. این تیم امنیتی پس از برخورد نهادهای مسؤول در شب های اغتشاشات و دستگیری های گسترده عوامل آشوب فعلاً از هم پاشیده شده و حتی اعضای آن شایعاتی را مبنی بر بازداشت خود منتشر کرده اند!

*** «اعترافات» سید امیر حسین مهدوی سمت یاب روشی هستند که خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی در درون رژیم در پیش گرفته اند:**

◀ در ۶ تیر ۸۸، سیدامیرحسین مهدوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پیش از ظهر امروز در جمع خبرنگاران در خبرگزاری ایسا به بیان جزئیاتی درباره مجموعه فعالیت های فرهنگی و رسانه ای ستاد میرحسین موسوی و نقش برخی عوامل در شکل دهی آشوب های اخیر پرداخت. وی اظهار داشت: در کنگره سال ۸۷ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عضویت شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درآدم و در انتخابات خرداد ماه سال جاری در ستاد مرکزی موسوی به عنوان سردبیر روزنامه اندیشه نو که روزنامه ای در ۴ صفحه برای پوشش اخبار ستاد بود آغاز به کار کردم. روزنامه تا روز ۲۳ خرداد ماه به انتشار خود ادامه داد. روندی که از فردای روز انتخابات یعنی ۲۳ خردادماه آغاز شد یک انحراف و گردش مسیر در مجموعه فعالیت های بود که بخش عمده ای از آنها متعلق به ستاد میرحسین موسوی بود به طوری که نامزدی با ویژگیهای موسوی که اساس حضورش را بازگشت قطار اجرایی کشور بر ریل قانون بود از شامگاه روز رای گیری با اعلام نتایج پیش از شمارش آراء و پس از آن با عدم پذیرش نتایج شمارش آراء و عدم تکمیل به ساز و کار قانونی برگزاری انتخابات زمینه های ایجاد مشکلاتی را در جامعه فراهم کرد.

سردبیر روزنامه اندیشه نو افزود: گروه های حامی ایشان و سازمانی که من عضو شورای مرکزی آن هستم در قالب ۲ یا ۳ بیانیه با رفتاری مشابه رفتاری کاندیدای مورد حمایت خود نسبت به روند قانونی بیان اعتراضات و ارائه آنها به شورای نگهبان بی اعتنایی کرده و پس از آن با منتفی شدن زمان قانونی اعتراض و به ویژه پس از خطبه های ۲۹ خرداد رهبر انقلاب با تهییج مردم و صدور بیانیه های مختلف و با تشویق اذهان عمومی ملت، تلاش داشته اند تا مطالبه خود را پیگیری کنند. و این موضوع از زمانی حادثر شد که در کنار این مجموعه رفتارها، برخی دشمنان قسم خورده ملت، خاندان پهلوی و گروهک های ضد انقلاب نیز با اعلان علنی و رسمی آن را تشویق و مورد حمایت قرار داده اند. مدارک و اسنادی رسمی دال بر همراهی و همکاری آنها با آشوب ها به دست آمده است. عدم تمکین به فرایندهای قانونی راهی جدید را در لیست سیاسی برخی جریان ها و گروه ها به وجود آورد و انتشار بیانیه های بی دربی نشان داد که این گروه ها دیگر متمایل حرکت در یک فرایند قانونی و در چارچوب قانون اساسی و ساختار آن نیستند. مهدوی با اشاره به میانی اساسی اندیشه اصلاح طلبی عنوان کرد: اگر افرادی

خواستند با فرایندهای غیرقانونی و خارج از چارچوب کار خود را به پیش ببرند اینها به معنی از بین رفتن مصلحت طلبی نیست چرا که اساسا مبنای اصلاح طلبی بر اصول و اساس حرکت بر مدار قانون استوار است. سید امیرحسین مهدوی عضو شورای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و عضو مرکزی ستاد میرحسین موسوی همچنین به سوالات خبرنگاران در حوزه مسائل متعدد پاسخ داد. وی در پاسخ به پرسشی در خصوص نقش وی و سازمان متبوعش در برخی آشوب های اخیر و اساساً مکانیزم و ساختار رفتاری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اظهار داشت: من در شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب عضویت داشته ام البته ساختار به این صورت است که اعضای شورای مرکزی به عنوان منتخبین کنگره مجموعه فعالیت های را پیگیری می کند که این مجموعه فعالیت ها در قالب های دیگری نیز علاوه بر شورای مرکزی در کار گروه های پیگیری می شود من دو سال عضو علی البدل شورای مرکزی و یک سال عضو شورای مرکزی بوده ام و به خاطر سابقه روزنامه نگاری اقتصادی در تدوین و تبیین مواضع اقتصادی سازمان نقش داشته ام و تقریباً در جریان تمامی تصمیمات و تحرکات نامزدهای ریاست جمهوری بودم...

◀ مهدوی درباره یکی از سایت های تخریبی اصلاح طلبان افزود: سایت جمهورییت به صورت روشن منسوب به فرزندان آقای هاشمی رفسنجانی بود و معلوم بود که اداره کنندگان این سایت بی پروا و صریح از کجا خط می گیرند و مشغول پرونده سازی گسترده در خصوص عملکرد چهارساله دولت نهم بودند.

◀ وی با اشاره به دستگیری ۳ نفر از اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب، گفت که دستگیری این افراد به دلیل قطع روابط شبکه های خوشه ای جوانان با افراد مذکور همچون تاج زاده و قطع روابط میان مدیران رسانه ها و متولیان سایت های دوم خردادی با بهزاد نبوی به آرام شدن فضای کشور بسیار کمک کرد.

انقلاب اسلامی: این نوع از «اعترافات» چند واقعیت را آشکار می کند: ۱- رژیم بنا بر حذف گروههایی را دارد که در جبهه مخالف عضویت جسته و موسوی را نامزد خود کرده بودند. ۲- برغم قصد صدور بیانیه در حمایت از «رهبر» که مفاد آن را به نظر خامنه ای رسانده است، هاشمی رفسنجانی و خانواده و گروههای تحت رهبری او، در شمار توطئه گران و سازندگان «انقلاب مخملی» هستند.

۳- تاج زاده و بهزاد نبودی و... کسانی هستند که بنوبه خود می باید زیر شکنجه اعترافات کنند.

بر هر ایرانی است که از خود بپرسد: با وجود همکاری روسیه در «کودتای سفید» و نقشی که رژیم به امریکا در جنبش مردم می دهد، ایران بیشتر از آنچه در دوران شاه بود، از استقلال خود محروم نیست؟

تقلب بزرگ آنهم در انتخاباتی که نامزدها را رژیم خود بر می گزیند، گویای محرومیت مردم ایران از آزادی و بنا بر این، از استقلال است:



با وجود اعتراف رژیم

به تقلب بزرگ، «انتخابات» ابطال ناپذیر است:

* ۲۴ دلیل بر صحت ۲۵ میلیون رأی؟

◀ در ۳ تیر ۸۸، روزنامه دولتی ایران (متعلق به ایرنا)، پاسخ وزارت کشور را به میرحسین موسوی انتشار داده است. در تهیه این پاسخ، از منطق صوری استفاده شده تا «تقلب بزرگ» پوشانده شود:

• در پاسخی که وزارت کشور خواسته است ثابت کند که احمدی نژاد ۲۵ میلیون رأی آورده است، در این باره که بطور متوسط زمان دادن رأی از سوی هر رأی دهنده، چه اندازه بوده است، کلمه ای نیست. وزارت کشور لازم ندیده است بگوید: چگونه ممکن بوده است در مدت مقرر و ساعاتی که از راه تمدید زمان رأی دادن بر آن افزوده شده است، نزدیک به ۴۰ میلیون رأی اخذ شود؟

• در پاسخ وزارت کشور ادعا شده است هر جا مردم برای دادن رأی

حضور داشته اند، زمان تمدید شده است. حال آنکه فیلم مستند جمعیت رأی دهنده در حوزه حسینیه ارشاد موجود است. بنا بر این فیلم مستند، با وجود باقی ماندن نیم ساعت از وقت رأی گیری، حوزه را بر روی رأی دهندگان بسته اند.

• موسوی نوشته است در ۱۷۰ حوزه، آرای مأخوذه از ۹۵ تا بیشتر از ۱۰۰ درصد دارندگان حق رأی بوده است. در پاسخ وزارت کشور کلمه ای در این باره نیست.

• به اعتراض در باره کمبود تعرفه با وجود چاپ ۱۲ میلیون تعرفه بیشتر از دارندگان حق رأی، پاسخ داده است تنها تعداد معدودی از حوزه ها، کمبود تعرفه داشته اند که به سرعت به آنها تحویل داده شده است.

• در باره چاپ ۲/۵ میلیون و بیشتر تعرفه بدون شماره سریال، نیز در پاسخ کلمه ای نیامده است.

• در باره «کد» های نامزدها و تقلبی که از این راه شده است، نیز کلمه ای در پاسخ وزارت کشور نیست.

• در باره انتقال از فرم ۲۲ به فرم ۲۸، در پاسخ وزارت کشور آمده است:

« ستاد انتخابات کشور، صرفاً موظف است نتایج فرم های ۲۸ (اعلام نتایج شمارش آرای شهرستانها) را به نمایندگان نامزدها اعلام نماید و ارائه نتایج فرم های رایانه ای واصله از شعب اخذ رأی به این افراد بر عهده وزارت کشور نیست. البته در راستای اجرای قانون، کلیه فرم های ۲۸ واصله از شهرستانها بدون تأخیر به این نمایندگان ارائه می شود. تکتی قابل ذکر این که نمایندگان برخی نامزدها، وقتی در ساعت حدود ۶ صبح از ناکامی نامزدهای خود مطلع شدند، ستاد انتخابات را به اختیار خود ترک نمودند.»

• هر گاه انتقال آراء از فرم های ۲۲ به ۲۸ تحت نظارت ناظران نامزدها انجام می گرفت، بدون تردید، وزارت کشور آن را بطور مؤکد خاطر نشان می کرد.

شایعه ها و واقعیت؟

• در باره ریختن آرای قلابی به صندوقها نیز کلمه ای در پاسخ وزارت کشور وجود ندارد. امیدوار رضانی (تابناک ۸ تیر ۸۸)، یکی از تقلبها را فاش می کند:

«ادعای وزارت کشور در بازشماری صندوقها، در نوعی بازشماری غیررسمی از برخی صندوقها قبل از اطلاع جامع به نامزدها بوده است. البته در همین بازشماری غیررسمی مشخص شد که ۷۰ تا ۸۰ درصد آرا با یک نوع خودکار و با یک خط مشترک به نفع یک کاندیدای خاص به صندوقها ریخته شده است. البته از آنجا که اطلاعات اولیه لازم به دست ما نرسید، عملاً این نوع بررسیها هم بی فایده بود و چیزی را اثبات نمی کرد.»

* میر حسین موسوی: ابطال انتخابات و یا ارجاع پرونده انتخابات به حکمیت:

بسمه تعالی
شورای محترم نگهبان

سلام علیکم. بازگشت به نامه شماره ۸۸/۳۱/۳۳۵۱۲ مورخ ۱۳۸۸/۴/۵ معاون اجرایی و امور انتخابات آن شورا، همانگونه که در دو نامه قبلی اعلام گردید گستره تخلفات و تقلبات انجام شده در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و موارد نقض قوانین از سوی دولت و وزارت کشور که بخشی از آن در نامه مورخ ۸۸/۳/۲۸ رئیس سازمان بازرسی کل کشور مستند و وارد تشخیص داده شده به حدی است که منحصراً کردن رسیدگی به شکایات مربوط به تخلفات انتخاباتی به بازشماری ده درصد صندوق های رأی نمی تواند به جلب اعتماد و اطمینان مردم کمک کند و افکار عمومی را در

خصوص نتایج اعلام شده اکتان نماید. بر اساس آنچه که قبلاً به آگاهی آن شورا رسید حجم تخلفات و اقدامات مغایر قانون در چهار بخش: الف. فعالیتها، تبلیغات انتخاباتی و اقدامات تا پیش از روز رأی گیری ب. عملیات اخذ رأی و شمارش آرا ج. جمع بندی و اعلام نتایج آرا د. اقدامات پس از رأی گیری و اعلام نتایج آرا

به گونه ای است که چاره ای جز ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن باقی نگذاشته است. به عنوان نمونه به برخی از اهم عناوین تخلفات و اقدامات مغایر قانون اشاره می شود که از مصادیق "تأثیر در نتیجه کلی انتخابات" موضوع تبصره ماده ۳۳ قانون انتخابات ریاست جمهوری است و ابطال این انتخابات را اجتناب ناپذیر می سازد (تفصیل هر یک از این عناوین به پیوست ارسال می شود):

• نقض صریح، گسترده و جسورانه ماده ۶۸ قانون انتخابات و استفاده وسیع از امکانات دولتی و منابع عمومی و مداخله آشکار تعدادی از اعضای دولت، مدیران ارشد و استانداران و مدیران اجرایی به نفع نامزد حاکم.

• عدم رعایت بی طرفی از جانب صدا و سیما و ایراد اتهامات اثبات نشده که بخشی از آنها از سوی دادستان کل کشور عمل مجرمانه تلقی شده است و نیز تبلیغ گسترده و جانبدارانه رسانه های متعلق به دولت (ایرنا، روزنامه های دولتی و سایت های خبری) به نفع نامزد حاکم.

• وقوع گسترده جرایم موضوع ماده ۳۳ قانون انتخابات ریاست جمهوری در زمینه های زیر که مخالف نص صریح بندهای ماده مذکور اند:

• وقوع گسترده جرایم موضوع ماده ۳۳ قانون انتخابات ریاست جمهوری در زمینه های زیر که مخالف نص صریح بندهای ماده مذکور اند:

• خرید رأی از طریق توزیع سود سهام عدالت و پرداختهای نقدی به خانواده های تحت پوشش نهادهای حمایتی و روستائیان و عشایر و نظایر آن.

• تهدید و تطمیع در امر انتخابات از طریق افراد وابسته به دولت و پرداخت وجوه نقد به اعضای شوراهای اسلامی و افراد ذی نفوذ و ...

• عدم اطمینان از خالی بودن صندوقها قبل از لاک و مهر و نیز گم شدن یا خارج شدن تعرفه ها و صندوقها از شعب اخذ رأی یا توجه به عدم حضور ناظران و گزارشهای واصله.

• عدم اخذ رأی از بخش قابل توجهی از واجدین شرایط با محدود کردن زمان اخذ رأی و تخلفات متعدد در روز رأی گیری از قبیل مدیریت تعرفه ها و ایجاد کمبود تعرفه در شعب اخذ رأی.

• تقلب در رأی گیری که علیرغم چاپ بیش از ۱۲ میلیون تعرفه اضافی و نیز چاپ حدود ۲.۵ میلیون (و به قولی بیشتر) تعرفه جدید بدون شماره سریال با مجوز یکی از اعضای شورای نگهبان در روز قبل از رأی گیری، کمبود تعرفه در حوزه های اخذ رأی را شاهد بودیم و بدون تردید با کنترل ته برگ های تعرفه ها با بانک اطلاعات ثبت احوال حجم عظیم آن قابل اثبات است و نیز تخلفات شمارش و تجمیع آرا.

• توصیه به رأی دادن به نامزد مشخص توسط اعضای شعبه و ناظران و اساساً شکل گیری بخش قابل توجهی از شعب اخذ رأی و ناظران شورای نگهبان از میان هواداران نامزد حاکم.

• ایجاد رعب و وحشت برای رأی دهندگان و هواداران آنها در یک هفته منتهی به روز اخذ رأی و حمله به ستادها و هواداران در تجمعات قانونی تبلیغاتی در مناطق مختلف کشور.

• ایجاد محدودیت های متعدد برای نمایندگان ناظر ستادهای نامزدها برای حضور در جلسات هیأت های اجرایی، مراکز شمارش و تجمیع آرا و بخش قابل توجهی از شعب اخذ رأی.

• قطع سرویس پیام کوتاه در روز رأی گیری به عنوان ابزار پیش بینی شده برای نظارت بر شعب اخذ رأی و انعکاس تخلفات از سوی ناظرین ستادهای اینجانب جهت پیگیری قانونی و قطع تلفنهای همراه و ثابت کمیته صیانت از آرا در زمان تجمیع و اعلام نتایج.

• طراحی ساز و کاری غیر قابل نظارت و مغایر قانون برای تجمیع آرای شمارش شده و اعلام نتایج آرا به صورت مهندسی شده (آن هم در حالی که قبل از شروع اعلام نتایج از سوی ستاد انتخابات وزارت کشور، نتایج انتخابات در سایت های وابسته به دولت، سپاه و روزنامه کیهان درج شده بود)

• مداخله گسترده و غیرقانونی بخش هایی از نیروهای مسلح قبل و حین انتخابات که خلاف نص صریح نظر حضرت امام (ره) می باشد.

• وجود بیش از ۱۷۰ حوزه اخذ رأی با میزان آرای مأخوذه بین ۹۵ تا ۱۴۰ درصد.

• حمله به ستادهای انتخاباتی در شهرستانها و تهران و پلمپ ستاد مرکزی اینجانب و دستگیری رئیس و اعضای فعال آن که موجب اخلاص در

گردآوری کامل اسناد و مدارک تخلفات انتخاباتی گردید.

... لذا اینجانب ضمن تأکید مجدد بر ابطال انتخابات به عنوان مناسب ترین راه برون رفت از معضل ایجاد شده و بازسازی اعتماد عمومی و صرفاً برای اینکه راهی نیز جهت رسیدگی از طریق یک هیأت حکمیت ملی گشوده بماند و اعتراض قانونی مردم در مرجعی مورد رسیدگی قرار گیرد که بتواند مورد اجماع ملی و وفاق عمومی بوده و رأی آن مورد قبول عموم رأی دهندگان و مایه اطمینان خاطر مردم باشد، پیشنهاد می کنم که موضوع به حکمیتی شرعی و قانونی و مستقل که مورد اتفاق نامزدها و حمایت آن دسته از حضرات آیات و مراجع عظام تقلید که حل و فصل موضوع را پیگیری نموده اند، باشد ارجاع داده شود.

اما، در سرمقاله کیهان (۷ تیر ۸۸)، حسین شریعتمداری که در «کودتای سفید» شرکت داشته است و روز به روز حمله های خود را به میرحسین موسوی تشدید می کند، اینکه او را مسئول قتلهایی می داند که قوای سرکوب بدستور خامنه ای کشته اند و او را تهدید به محاکمه می کند:

« زمینه سازی برای دور کردن موسوی و اطرافیان از محاکمه و مجازات احتمالی به جرم قتل مردم بی گنا، برای آشوب و بلوا و مخصوصاً همکاری با سرویس های بیگانه برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران که با هدف کاستن از اثرگذاری آن در معادلات منطقه صورت پذیرفته بود. بدیهی است که بررسی این ماجرا یک ضرورت کاملاً منطقی و قانونی است چرا که جرایم یاد شده اتفاق افتاده و تعیین تکلیف مجرمان چه آنان که مستقیماً در جرم و جنایت دانسته اند و چه آنها که در خانه های امن نیمنی نسته و زمینه جرایم مورد اشاره را فراهم آورده اند، بر عهده قانون است و نتیجه هر چه باشد به بقیه مورد قبول و احترام همگان خواهد بود. بنابراین هیچکس نباید و حق ندارد از این پی گیری ناخرسند باشد.»

* کروی بی شرط قائل می شود و خواستار احاله امر به حکمیت هیأتی بی طرف است:

◀ در ۶ تیر ماه، کروی به «شورای نگهبان» پاسخ داده است: «عطف به نامه مورخ ۸۸/۴/۵ آن شورا، ضمن استقبال از اینکه تصمیم بر تعیین هیأتی مستقل برای رسیدگی به شمارش ۱۰ درصد از صندوقها گرفته و نمایندهای را نیز از سوی اینجانب دعوت کرده اید، نکات زیر جهت تکمیل این تصمیم پیشنهاد می گردد:

۱- برخی از آقایان هیأت، پیش از این مواضع شدید و جانبدارانه ای داشته اند و طبعاً از هم اکنون موضع آنان و نقشی که در هیأت ایفا خواهند کرد، روشن است. از این رو پیشنهاد می شود موضوع به حکمیتی مستقل و مرضی الطرفین و با عضویت افرادی متدلل تر واگذار شود.

۲- تعیین شمارش آرا به عنوان تنها وظیفه این هیأت کافی نیست، زیرا اعتراض بنده به چهار عنوان ذیل که قبلاً هم طی نامه مورخ ۸۸/۳/۲۵ به طور مشروح اعلام کرده ام مربوط است که هر یک از آنها به تنهایی برای ابطال انتخابات کافی است:

الف- بررسی صلاحیت فردی و انطباق آن با اصل ۱۱۵ قانون اساسی

ب- تخلفات پیش از برگزاری انتخابات ج- تخلفات روز انتخابات



د- تخلفات در نحوه اعلان نتایج انتخابات

ملاحظه می‌کنید که هرگز شمارش ۱۰ درصد صندوق‌ها مشکلی را حل نمی‌کند. مخصوصاً اینکه معلوم نیست در این دو هفته چه تغییراتی درون صندوق‌ها برای توجیه آرا اعلان شده به عمل آمده باشد. لازم به ذکر است که دو روز پس از برگزاری انتخابات و به دنبال مصاحبه وزیر محترم کشور دال بر اینکه اطلاعات مربوط به صندوق‌ها را در اختیار نامزدها می‌گذاریم و طی نامه شماره ۸۷۲ مورخ ۸۸/۳/۲۴ خواستار ارسال CD حاوی اطلاعات صندوق‌ها شدیم؛ اما متأسفانه این اطلاعات که از روز بعد از رای‌گیری در اختیار وزارت کشور بود به نامزدها داده نشد و پس از تاخیر ۱۰ روزه بندر ریج آن‌هم به‌طور ناقص در سایت وزارت کشور قرار گرفته است. وزارت کشور باید به این سوال بزرگ پاسخ دهد که چرا اطلاعات صندوق‌ها را در اختیار نامزدها قرار نداد. آیا این بدان مفهوم نیست که مجریان انتخابات درصدد (...تقلب در انتخابات بوده اند؟ در چنین شرایطی چگونه می‌توان با بازشماری چند صندوق ایهامات را برطرف نمود.

۳- مساله اصلی اصالت آرا موجود در صندوق‌هاست که این کار با رسیدگی اسامی رای‌دهندگان و تطبیق با سایت سازمان ثبت‌احوال و نیز رسیدگی کارشناسی به تکراری بودن خط در برگه‌های رای امکان‌پذیر است. به علاوه بالاتر بودن آرای بسیاری از حوزه‌ها از ۹۰ درصد مشارکت موضوع بسیار شبهه‌برانگیزی است که معرفی خیلی از مسائل است و قبلاً هم شورای نگهبان با همین استدلال در مواردی انتخابات را باطل کرده است. و در نهایت مطالعات آماری متعدد و علمی که موبد تخلف گسترده در (...) نتایج انتخابات و عددسازی است هم باید مورد توجه قرار گیرد. با همه اینها چنانچه هیات مستقلی از جانب آن شورا مسوولیت حکمیت کامل در امر بررسی همه جانبه انتخابات را به عهده بگیرد اینجانب از آن استقبال کرده و متعاقباً نماینده خود را معرفی خواهم کرد.

• {...} کلمه‌های هستند که روزنامه اعتماد ملی اجازه نداشته است درج کند!

* نامه ۷ تیر ۸۸ کروی: اتمام حجت به شورای نگهبان: بار مسوولیت را بر دوش رهبر بگذارید:

انتظار اینجانب از شورای محترم نگهبان این است که برای حفظ جایگاه رفیع قانونی خود در قانون اساسی، انتخاباتی را که تخلفات و تقلب در آن بر همگان مشهود است باطل اعلام نماید. اگر این شورا با اتکا به نظر رهبری، مبنی بر عدم بطلان که آن را بدعت و به مصلحت نظام نمی‌داند و قصد به تأیید انتخابات دارد، حداقل به لحاظ حقوقی و حسب وظیفه شرعی و قانونی این انتظار می‌رود که مانند انتخابات مجلس سوم عمل نماید. حتماً بخاطر دارید که بدنبال اختلاف پیرامون انتخابات مجلس سوم میان شورای نگهبان و وزارت کشور، حضرت امام نماینده ای جهت بررسی موضوع تعیین کردند. هنگامیکه نظر ایشان بر صحت انتخابات قرار گرفت، شورای نگهبان در نامه خود با استناد به نظر امام و واگذار کردن بار مسوولیت

شایعه‌ها و واقعیت؟

ممکن واقعی که ناممکن تصور می‌شد و نا ممکنی که ممکن باورانده می‌شد:

طرحها برای بیرون بردن رژیم از بحران:

انقلاب اسلامی: طرحهایی که از نظر خوانندگان گذرانده می‌شوند، مسموعاتی هستند که بسا برای دو دل کردن مردم و به حال انتظار در آوردن آنها، ساخته و انتشار می‌یابند. با وجود این، گویای وضعیت بهم ریخته رژیم مافیاهای نظامی - مالی هستند:

◀ خبر انتشار یافته اینست: علی لاریجانی «شورای نگهبان» و صدا و سیما را بخاطر نقض بی طرفی مورد انتقاد نرم قرارداد و خواستار رسیدگی جدی به شکایات نامزدها شد. هیأتی را نیز معین و مأمور حل مشکل کرد. طرفداران احمدی نژاد در مجلس مافیها، او را مورد حمله شدید قرار دادند.

• مسموع اینست: اگر ابطال انتخابات مشکل است بدین خاطر که اعلان ورشکست خامنه ای است، راه حل می‌تواند عبارت باشد از این که بعد از مدتی، احمدی نژاد استعفاء کند و انتخابات ریاست جمهوری انجام و لاریجانی به ریاست جمهوری برسد.

◀ خبر اینست که دستگیری‌ها از اندازه گذشته اند. قربانیان تازه به خود آمده اند که بنا بر حل بحران از راه حذف است.

• مسموع اینست که خامنه ای و دستیاران او در انجام کودتا بر این رأی هستند که با استفاده از فرصت، می‌باید دست به تصفیه وسیع زد و برای مدتی طولانی، خیال خود را از مخالفان درون نظام راحت کرد. هدف اینست که تکلیف «رهبر»، در صورت مرگ، از هم اکنون معین شود.

در این باره، در ۶ تیر ۸۸ حزب مشارکت در بیانیه خود، بر اینست که رژیم قصد حذف و تصفیه وسیع دارد: «تحولات اخیر در کشور و نوع رفتار جریان اقتدارگرای حاکم، از نحوه تهیه مقدمات انتخابات تا برگزاری و سپس اعلام نتایج غیرقابل باور آن، محدودیت بی نظیر در جریان ارتباطات اجتماعی از جمله قطع پیامک‌ها و اختلال در تماس‌های تلفنی و محدودیت‌های اینترنتی، دروغ پراکنی آشکار و تحریف‌های بهت آور رسانه به اصطلاح ملی و دیگر رسانه‌های وابسته به جریان دولتی از وقایع روز کشور، خشونت بی سابقه در مواجهه با اعتراض‌های آرام و مدنی، تهدید و ارباب مخالفان سیاسی، محدودیت شدید در فعالیت خبررسانی رسانه‌های داخلی و خارجی در کشور و بالاخره موج گسترده بازداشت حامیان مهندس میرحسین موسوی و فعالان سیاسی اصلاح طلب و برخی روزنامه نگاران، نزد بسیاری از ناظران، کودتا یا شبه کودتای انتخاباتی نام گرفت.

اما شنیده‌ها و شواهد دیگری حاکی است که جریان حاکم به در دست

واقعی در بخشی از ملت که در این انتخابات به اعتمادشان لطمه وارد شده و همچنین رفع نگرانی نخبگان می‌بینم و این امر مستلزم رعایت موارد زیر است:

۱- ترکیب هیئت به منظور جلب اعتماد بیشتر مردم و کاندیداها باید اصلاح و تکمیل شود تا ضمن ایجاد وحدت ملی و پرهیز از هر گونه پیشداوری، الگوی عمل آن مدلی فراجانحی باشد.

۲- این هیئت باید رسیدگی جامع به کل فرایند انتخابات و همه شکایات و اعتراضات را بنا به طرح و روشی که خود تشخیص می‌دهد، در دستور کار قرار دهد و روش و برنامه کاری آن از قبل تعیین و دیکته نشود.

۳- برای فراهم کردن شرایط موفقیت، این هیئت باید از اختیارات کامل برخوردار باشد و در امر رسیدگی و تنظیم و ارائه گزارشات نیز آزادی عمل داشته باشد.

۴- هیچ محدودیتی از جمله محدودیت زمانی نباید مانع کیفیت و دقت کار و رسیدگی کامل و جامع به تمامی ایهامات و اشکالات باشد هر چند در کنار آن، سرعت عمل در رسیدن به قضاوت نهایی، ضروری است.

۵- رعایت اصل شفافیت در کار، اساسی است و برای رفع ایهامات لازم است این هیئت تمامی فرایند و رویدادهای مسیر رسیدگی را بطور شفاف و مرحله به مرحله با مردم در میان بگذارد. بعلاوه لازم است برای کاندیداها فرصت و آزادی عمل فراهم گردد تا توضیحات خود نسبت به این فرایند را برای مردم ارائه دهند.

۶- هیئت به دور از هرگونه پیشداوری و نیز فارغ از هرگونه محدودیت در جمع بندی و نتیجه‌گیری به هر شکل متصور، مأموریت خود را انجام دهد.

۷- برای مشارکت هر سه نامزد دیگر انتخابات تلاش شود تا آنگه بررسی‌های هیئت، جنبه عمومی و فراگیر پیدا کند. در غیر این صورت مشارکت اینجانب جنبه فردی به خود می‌گیرد که آن را برای عبور از شرایط موجود کشور، مناسب نمی‌دانم.

انقلاب اسلامی: این سه متن سند‌هایی هستند گویای وقوع تقلب بزرگ. به ایرادهای اساسی این سه نامزد، هیچگونه پاسخی داده نشده اند. به ایرادهائی پاسخ داده اند اما صحت این پاسخ خود نیازمند رسیدگی است. اما موارد بزرگ تقلب، یکسره بی جواب مانده اند. یعنی این که رژیم می‌داند تقلب بزرگ را انجام داده است و به جای پاسخ گفتن به ایرادها یا تهدید می‌کند و یا سکوت.

* در ۸ تیر شورای نگهبان صحت «انتخابات» را تأیید کرد:

◀ در ۸ تیر ۱۳۸۸، شورای نگهبان، پس از نمایش تلویزیونی بازخوانی ۱۰ درصد صندوقها، صحت انتخابات قلابی را اعلام کرد. بدین سان، «انتخابات» سند عدم مشروعیت کامل رژیمی شد که وقتی هم خود نامزدها را معین می‌کند، از راه تقلب، منصوب مافیاهای نظامی - مالی را «منتخب» ملت، اعلان می‌کند!

بر دوش امام انتخابات را تأیید کرد. اینبار شما نیز با استناد به نظر رهبری و واگذاری بار مسوولیت آن به رهبری به حسب مصلحت انتخابات را تأیید کنید و تکذارید جایگاه شورای نگهبان نزد افکار عمومی بیش از این تنزل پیدا کند.

اما چرا تاکنون به شورای نگهبان نیامده ام. جایگاه شورای نگهبان مطابق اصول مندرج در قانون اساسی مشخص است متأسفانه تعدادی از اعضای آن شورا از طرفداران و یا اعضای متعصب این دولت هستند. یکی از فقها آن شورا پیش از انتخابات می‌فرمایند نظر رهبری آقای احمدی نژاد است و عبور از ایشان صلاح نیست و یا فقیه دیگری در سفرها و تریبون نماز جمعه حمایت بی دریغ خود را از ایشان اعلام می‌کند و حتی نامه نگاری های آقای احمدی نژاد با برخی از سران دنیا که بدون پاسخ مانده را با نامه امام مقایسه کرده و در مدح آن خواستار درج آن در کتب درسی می‌شود و یا حقوقدانی از آن شورا که اتفاقاً در انتخابات قبلی ریاست جمهوری نقش کلیدی داشته در سمنهای متعددی در این دولت از جمله وزیر دادگستری و سخنگوی دولت دارد و همچنین حقوقدان دیگری عضو رسمی دولت است. آیا با این ترکیب می‌توان به بی طرفی این شورا در جهت انجام وظائف قانونی اش امیدوار بود؟

* محسن رضائی: کشور در وضعیت خطیر است و... و هیأت رسیدگی کننده می‌باید فراجانحی باشد:

◀ در ۷ تیر ۸۸، محسن رضائی به «شورای نگهبان» نوشته است: «پیرو نامه مورخه ۸۸/۴/۵ لازم می‌دانم بعنوان یکی از کاندیداها معترض به فرایند و نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری که روش قبلی را در جهت ایفای حقوق همه ملت برخوردار از جامعیت ندانسته و به این دلیل نیز از احقاق حقوق فردی انصاف دادم، از این رو با توجه به شیوه جدید شورای نگهبان در تمدید زمان و تعیین هیئت ویژه بررسی به شکایات، نظرات خویش را در خصوص شرایط جدید اعلام نمایم:

• اولاً: کشور در شرایط فعلی در وضعیت خطیری است و احتمالات ناگوارتری در صورت تداوم این شرایط، قابل تصور است. در این وضعیت هرگونه ابتکاری که حاوی فرصتی برای خارج شدن از این وضعیت و بازگشت آرامش و امید و اعتماد ملی به کشور و خنثی کردن تبلیغات دشمنان نظام باشد، باید مغتنم شمرده شود و حداکثر همراهی با آن و بهره‌برداری از آن صورت گیرد.

• ثانیاً: اینجانب طرح شورای نگهبان در تشکیل هیات ویژه رسیدگی به شکایات را بعنوان یک ابتکار و فرصتی که بالقوه می‌تواند مسیری برای گشایش وضعیت جاری کشور ایجاد کند، ارزیابی می‌نمایم.

• ثالثاً: موفقیت این ابتکار را منوط به اراده راسخ و جدیت در نیتی که در پشت آن می‌باشد و الگویی که مبنای عمل آن را تشکیل می‌دهد، می‌دانم. جدیت در این کار را احیای اعتماد

گرفتن قدرت به هر نحو ممکن رضایت نداده و هدف شوم دیگری را در راستای تسویه حساب گسترده داخلی با مخالفان سیاسی قانونی در سر دارد.

پس از دستگیری‌های عجیب عده ای از فعالان سیاسی در منزل، خیابان و محل کار که گاه باتندی و خشونت همراه بوده، یک تحلیل مبتنی بر شایعاتی بود که بر اساس آن بازداشت شدگان قرار است به شیوه ای شناخته شده، تحت فشار برای اقرار به مسایلی قرار بگیرند که همچون بسیاری از اقراریه مشابه، کذب آنها برای تمامی ناظران و مردم آگاه کشورمان بدیهی است اما هنوز برای برخی از چهره‌ها و جریان‌های شناخته شده جریان اقتدارگرا، این روش از اعتبار برخوردار است.

تحلیل خوش بینانه دومی نیز مطرح بود مبنی بر اینکه این رفتار جریان حاکم، رفتاری هیستریک، عصبی و موقتی است که در برابر موج گسترده مردمی، خط ارباب را دنبال می‌کند و پس از مدتی، حداکثر پس از اعلام رسمی نتایج انتخابات، آزاد می‌شوند. اما آنچه در چند روز اخیر در رسانه‌های وابسته به جریان دولتی و اقتدارگرا منعکس شده، متأسفانه نظریه بدبینانه اول را تأیید می‌کند.

ارائه تحلیل‌های هذیان گونه و رسوا مبنی بر اعتراضات بازداشت شدگانی که معلوم نیست از چه کانالی، چگونه و بر اساس چه قانونی به رسانه‌های اقتدارگرا رسانده می‌شود، گذشته از اینکه در صحت وقوع چنین اعتراض‌هایی تردید جدی وجود دارد و احتمالاً هدف انفعال و انشقاق در بین نیروهای فعال در جامعه را دنبال می‌کند، تأیید کننده این مطلب است که اراده جریان حاکم بر گرفتن ماهی‌های درشتی از آب گل آلود موجود قرار گرفته و به انحصار قدرت در دستان خود رضایت ندارد.

آنها در پی این هستند که حالا که اتهام کودتای انتخاباتی را به جان خریدند، به سان بی‌آبرویی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد، یکباره خود را از شر هرگونه رقیب و مخالف قانونی و دیده بان مدنی و هر شخص حقیقی و حقوقی دست و پاگیر دیگری راحت کنند.

◀ و در ۷ تیر ۸۸، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بیانیه ای صادر و هدف کودتای خامنه ای - احمدی نژاد را این سان توضیح داد:

ملت شریف ایران حدود دو هفته از مصادره آرای ملت و بلاموضوع شدن انتخابات در کشور که با واکنش گسترده مردم روبرو شد، می‌گذرد. در طول این مدت کودتاگران با اعمال تبلیغات استالینستی همه جانبه کوشیده اند آذهان جامعه را از مسئله اصلی یعنی کودتا علیه مردمسالاری منحرف ساخته، موضوع را به اعتشاشات خیابانی و تخریب اموال عمومی از سوی اجانب تقلیل دهند. اما امروز با کاهش اعتراضات مردمی به تدریج شاهد تغییر تدریجی جهت حملات تبلیغاتی سازمان یافته از اهداف موهومی نظیر تروریست‌ها و عوامل بیگانه و ... به سوی احزاب و تشکل‌های سیاسی مخالف اقتدارگرایان و آشکار شدن دم خروسی از زیر ردای گوبلزهای وطنی آشکار هستیم.

در پوشش تبلیغات فریب سهمگینی که کشور نظیر آن را به خاطر ندارد، شدت عمل علیه احزاب و تشکل‌های سیاسی منتقد با ورود غیر قانونی و



بدون حکم قضایی به دفتر مرکزی حزب مشارکت و ضبط کامپیوترها و دفاتر و اسناد و پلمب غیر قانونی دفتر مرکزی حزب آغاز شد و با دستگیری گسترده اعضای احزاب اصلاح طلب و منتقد ادامه یافت. در روزهای اخیر به رغم کاهش چشمگیر اعتراض های مردمی در خیابان ها روند برخورد با احزاب روز به روز شدت بیشتری می یابد. از جمله در روزهای اخیر دفتر انجمن مدرسین دانشگاه ها توسط مأموران نظامی اشغال و بیش از هفتاد تن از اساتید مرد و زن عضو این تشکل سیاسی قانونی به جرم ملاقات عمومی با آقای میرحسین موسوی دستگیر و با توهین و اهانت و زدن دستبند به مکان نامعلومی منتقل شدند و تا امروز چهارتن از ایشان همچنان در بازداشت غیر قانونی به سر می برند.

به عنوان جدید ترین و نه آخرین نمونه، روز گذشته آقای امیر حسین مهدوی روزنامه نگار و جوان ترین عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در کناره اخیر سازمان به عنوان نماد جوان گرایی به عضویت شورای مرکزی درآمد است، پس از آن که مدتی در بازداشت به سر برده بود، تحت الحفظ مأموران امنیتی به خبرگزاری ایسا هدایت شد تا در حضور خبرنگاران خبرگزاری های مختلف، طی مصاحبه ای به تکرار محتوای مقالات کیهان و تحلیل های سست و سخیفی بپردازد که مردم ما هر ساعت از صدا و سیما اقتدارگرایان می شنوند. این روزنامه نگار خوششکر و عضو جوان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که حضوری فعال در ستاد انتخاباتی آقای میرحسین موسوی داشت و روزنامه اندیشه سبز در ستاد موسوی زیر نظر او منتشر می شد، در دوران بازداشت با هدایت و راهنمایی بازجویان تواب ساز ناگهان به این نتیجه رسیده است که در ستاد انتخاباتی آقای مهندس موسوی فعالیت غیر قانونی داشته، میر حسین موسوی قانون شکن است و از آغاز هم معلوم بود که رای نمی آورد و احزاب و تشکل های سیاسی اصلاح طلب از جمله سازمان متبوعش همسو با بیگانگان هستند و نظام باید با آنها برخورد کند!!!

سؤال این جاست که چگونه و چرا جهت صحنه سازی ها و نمایش های مهوع سیستم تبلیغاتی اقتدارگرایان از وابسته خواندن مردم معترض به بیگانگان به سوی تبلیغات علیه احزاب و تشکل های سیاسی چرخیده و با سامان دادن اتهامات زشت و رسوا علیه احزاب زمینه های برخورد با آن ها فراهم می شود؟

اقتدارگرایان خود بهتر از هر کسی می دانند نسبت دادن اعتراضات قانونی مردم به بیگانگان یک دروغ و تحریف بزرگ است، این همه غوغای تبلیغاتی عوامفریبانه برای آن است که خاک در چشم حقیقت پیاشند و مردم را از درک آنچه در حال وقوع است منحرف سازند. آنچه در حال رخ دادن است تکمیل پروژه کودتایی است که از انتخابات مجلس هفتم در شش سال پیش آغاز شد. هدف اقتدارگرایان حاکم از این پروژه تبدیل نظام جمهوری اسلامی به حکومت مطلقه فردی است. طی این مدت آنان توانستند انتخابات مجلس را بلاموضوع کنند. چنان که دیدیم انتخابات مجلس هشتم با فضا حتی به مراتب رسواتر از انتخابات مجلس هفتم برگزار شد.

شایعه ها و واقعیت؟

اما جنبش مردم ایران در اعتراض به تقلب بزرگ، دروغی را فاش ساخت که تبلیغ می شد: تغییر از بیرون، با دست زدن مردم به جنبش همگانی ممکن است. این ممکن نیز سالها ناممکن تبلیغ می شد. جنبش مردم ایران نه تنها مسلم کرد راه و روش تغییر از استبداد به مردم سالاری وجود «محور دوم» یعنی بدیلی در بیرون رژیم و درون ایران (مستقل از قدرت خارجی و بی نیاز از قدرت خارجی) و شرکت مردم در جنبشی همگانی و مداوم است به ترتیبی که رژیم مافیاهای نظام - مالی فرسوده گردد و از میان بریزد.

دستگیری فراوان مبارزان سیاسی و دانشگاهی و دانشجو و حضور زنان و معلمان و کارگران و بخشی از بازاریان و کارکنان دولت در جنبش، گویای این واقعیت که نیروی محرکه سیاسی، واقعیت جسته است. بحثهای بنی صدر در رادیو آزادگان و روزنامه انقلاب اسلامی در باره نیروی محرکه سیاسی و روش تشکل و کار آن، بکار بزرگ و کار ساز کردن این نیروی محرکه می آیند. شهادت نداء، دختر جوان، او را نماد زن، هم بمثابه وطن اجتماعی و هم بمثابه زن محروم از حقوق خویش و هم بمثابه نسل جوان محروم از نقش خویش، بر ورود ایران به دوران جدید شهادت می دهد. دوران رهائی و حقوق مندی زن و مرد ایران و باز و تحول پذیر شدن جامعه از رهگذر الغای ولایت فقیه و استقرار ولایت جمهور مردم.

جنبش همگانی پایان ذهن گرایی و آغاز ارتباط مستقیم گرفتن مردم با واقعیت:

انقلاب اسلامی: گزارشها در باره جنبش همگانی، روز به روز، در سایت انقلاب اسلامی، در اختیار خوانندگان قرار می گیرند. این گزارش، سیمای عمومی جنبش را می نمایاند:

اگر مردم ایران خود به جنبش بر نخاسته بودند، کودتا و تقلب بزرگ در سکوتی یاس اور تحمیل میشد و آقای خامنه ای و مافیای حامی اش را به خواست خود می رساند. اما روی آوردن مردم به جنبش و اعتراضات آشکار خود در روزهای بعد از تقلب بزرگ خصوصا اجتماعات چند میلیونی آنها و نیز اشکال مختلف مبارزه و ادامه جنبش اعتراضات در خیابانها تاکنون چندین دست آورد مه مدیل را داشته است:

۱- شکستن فصل الخطاب بودن خامنه ای .
مردم با اجتماعات چند میلیونی در میدان انقلاب و نیز نه گفتن صریح خود به تقلب بزرگ، اسطوره ولایت فقیه و فصل الخطاب بودن وی را شکستند و زمانی نیز که مردم با سیل بازداشت شدگان و نیز سرکوب شدید از طرف نیروهای لباس شخصی و پلیس و گارد ویژه نظام و ... مواجه شدند باز اجتماعات خود نیز ادامه دادند و جنبش را با حرکات اعتراضی زنده نگاه داشتند. در ذیل فهرست این اجتماعات از دید خوانندگان می گذرد.

۲- مبارزه شدید و سریع با سانسور و شکستن سانسور خبری رژیم
با همه تلاشی که نظام در اعمال سانسور خبری داشت از قطع پیامک ها ، اجازه ندادن به خبرنگاران خارجی در ارائه گزارش و گرفتن عکس و فیلم از صحنه های تظاهرات مردمی ، پایین آوردن سرعت اینترنت و حتی قطع برق و... در فیلمهایی که پس از هر اعتراضی سرعت بر روی یوتوب قرار میگرفت ، جهانیان سرعت در جریان واقعیت جنبش مردم قرار می گرفتند. فیلمها خود بهترین سند از شرکت همه اقشار جامعه در اطلاع رسانی است. هر جوانی موبایل بدستی از صحنه های جنایت مأموران نظام ولایت فقیه در حال عکس برداری و ثبت آن در تاریخ است.

۳- ایجاد جو محبت و دوستی در بین مردم و فرا خواندن به اظهار محبت با مأموران جهت جلیشان به جنبش با همه شایعاتی که نسبت به بی احساس بودن مردم نسبت به یکدیگر و از بین رفتن اخلاق و مروت و دوستی بین مردم پخش میکردند ، فیلمهای موجود شاهد زنده همبستگی مردم و نیز روحیه مبارزه جویی در عین عطوفت و مهربانی نسبت به هم و حتی اظهار محبت به مأموران مسلحی است که مردم را مورد ضرب و جرح قرار میدهند. و این خود نشان گر دست آورد مهم دیگر جنبش است که هرگاه هدفی مشخص شود و افق دید مردم نسبت بدان روشن گردد، ملاط اخلاق و عطوفت و مهربانی مردم در جنبش را بهم پیوند میدهد.

۴- حمایت و ابراز همبستگی افکار عمومی جهان با جنبش مردم
صحنه های مقاومت و اعتراض مردم که توسط فیلمها در بین جهانیان پخش شد مردم جهان را به مظلومیت مردم ایران و سعیت نظام حاکم واقف کرد. در شهرهای مختلف جهان از پراگ و کره و آمریکا و آلمان و فرانسه و گرفته تا توکیو ژاپن مردم این کشورها برای اعلام همبستگی به جنبش مردم ایران دست به تظاهرات زدند.

۵- همبستگی ایرانیان خارج از کشور با مردم داخل کشور
با وجود تمامی تلاش رژیم در ایجاد صف جدایی بین ایرانیان خارج از کشور و داخل کشور ، در پی جنبش مردم ایران ایرانیان تمامی جهان با تلاشی خستگی ناپذیر و با راهپیمایی های افشا گرانه، حتی در کوچکترین شهرهای کشورهای محل اقامت خود صدای اعتراض مردم ایران را به نظام حاکم را بگوش جهانیان رساندند و یگانگی و همبستگی داخل و خارج از کشور را میان ایرانیان به نمایش گذاردند.

۵- وجود نیروهای محرکه سیاسی و فرهیخته در جنبش
تگاهی حتی به لیست بازداشت شدگان که مملو از دانشجویان و روزنامه نگاران و اساتید دانشگاه و حقوق دانان و تحصیل کردگان ...است . خود نشان گر این است که نیروی محرکه فرهیخته سیاسی در جنبش حضور فعال دارد.

۶- ادامه جنبش به هر شکل ممکن
برای ایجاد تغییر بزرگ خود نشاتگر این امر است که تغییر (هکک این تغییر مدام همراه به پیش رفتن جنبش در شعارهای مردم نیزنمایانگر است) راه به خواستی

عمومی برده است که همانا تغییر نظام ولایت فقیه است. این خواسته اکنون دیگر در حوزه وجدان همگانی قرار رفته است.

در ذیل بصورت فهرست وار اخبارتجمعات مردم را در پی اعتراضات چند میلیونی روزهای بعد از تقلب بزرگ(که در شماره قبل به اطلاع خوانندگان رسید) از روز اول تیر ۱۳۸۸ پی می گیرم:

دوشنبه ۱ تیر ۸۸ اعتراضات مردمی در میدان ۷ تیر تهران

در حالیکه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور بیانیه ای "آشوبگران، اغتشاشگران و قانون گریزان" را به "برخورد قاطع و انقلابی" تهدید کرده است حدود ۱۰۰۰ نفر از مخالفان دولت در میدان ۷ تیر تجمع کرده اند. به گفته شاهدان حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از نیروهای پلیس و امنیتی با استفاده از باتوم و گاز اشک آور سعی کردند مردم را متفرق کنند با چند نفر از زنان و مردانی که به نشان عزاداری برای کشته شدگان وقایع اخیر، لباس سیاه بر تن کرده بودند، برخورد کردند. در این روز بیش از ۸۰ تن از تجمع کنندگان بازداشت شدند .

۲ تیر ۸۸ اعتراضات گسترده مردم تهران در میدان بهارستان:

در این روز مردم تهران به سوی میدان بهارستان حرکت کردند و جمعیت گسترده ای در آنجا حضور داشت. همچنین در خیابانهایی که به میدان بهارستان منتهی می شود مانند خیابانهای ۱۵ خرداد، توپخانه، سرچشمه، امین حضور مملو از جمعیت بودند. از جمله شعارهایی که در آنجا سر داده شد مرگ بر دیکتاتور/ مرگ بر این دولت مردم فریب بود. نیروهای گارد ویژه، لباس شخصی ها، سپاه پاسداران و بسیج بصورت گسترده ای همراه با ماشینهای گارد ویژه، ماشینهای آب پاش ، موتور سواران در خیابانها آرایش گرفتند. در این روز دختر خانمی با گلوله ای از مأموران رژیم در گلو شهید شد.

چهارشنبه ۳ تیر ۸۸ تیراندازی به سوی مردم معترض در میدان بهارستان. گزارشگران روزنامه انقلاب اسلامی از این تجمع مردم گزارش زیر را ارسال کردند:

با نزدیک شدن به ساعت چهار که زمان اعلامی تجمع مذکور بود، نیروهای نظامی و شبه نظامی مستقر در محل از توقف شهروندان جلوگیری می نمودند، عده زیادی از مردم از همه گروه سنی زن و مرد و همه نوع طبقه اجتماعی در میدان حضور داشتند. در راه هایی که به میدان بهارستان ختم میشود که همراه جمعیت برای افتادیم مردم میگفتند باید این حضورمان را پررنگ کنیم و به هیچ وجه بدان خاتمه ندهیم تا این رژیم فلج شود. مساله ما دیگر انتخابات و ابطال آن نیست بلکه ابطال این نظام است. با افزایش جمعیت، نیروهای امنیتی ایستگاه متروی میدان بهارستان



را تعطیل نمودند و اقدام به برخورد فیزیکی با معترضان را آغاز کردند. نیروهای نظامی با افزایش جمعیت شهروندان معترض به طور بی حد و حصری از گاز اشک آور برای متفرق کردن معترضان استفاده نمودند و با مشاهده مقاومت مردم معترض به استفاده از تیراندازی هوایی و سپس مستقیم روی آوردند. علاوه بر دهها بازداشت و زخمی شده، بنا بر مستندات دریافتی مجموعه، تا کنون یک دختر حدود ۱۹ ساله از ناحیه گلو مورد اصابت گلوله نیروهای شبه نظامی و لباس شخصی قرار گرفته است و تیراندازی هوایی و مستقیم کماکان در این منطقه ادامه دارد. خیابان های منتهی به میدان و ایستگاه های مترو بهارستان و دروازه شمیران تا ساعت ۱۰ شب بسته بود و اتوبوس ها اجازه ورود به میدان را نداشتند. تظاهرات و اعتراضاتی نیز در خیابان های نزدیک به مجلس چون نواب و فردوسی و لاله زار نیز دایر بود. شاهدان موثق خبر از زخمی شدن دستکم ۱۰ نفر و بازداشت حداقل ۵۰ نفر را داده اند.

پنجشنبه ۴ تیر ۸۸ گردهمایی مادران عزا دار. گزارشگر روزنامه انقلاب اسلامی (دختری دانشجو از تظاهرات شب ۴ تیر ۸۸ در تهران:

در خیابان جیهون امشب حدود ۲۰۰۰ زن و مرد که در سینی بودند که میشد گفت انقلاب ۵۷ را تجربه کرده اند و دختران جوانی نیز آنها را همراهی میکردند و شمع بدست عکس شهیدان را نیز بدست گرفته بودند و بسیار آرام به سمت میان جمهوری حرکت میکردند. آنها عکسهای کشته شدگان و زخمی های جنبش نوین و پوینده عکسهای از مصدق، شریعتی و پوینده و مختاری و نیز شعاری را حمل میکردند. من را به یاد دادخواهی مادران در آرژانتین انداخت که چگونه با ساکت نشستن و تنها حمل عکس پسران کشته شده اشان مبارزه را به جلو بردند. چندی از شمارهایی که بر روی پلاکارد نوشته بودند اشعار زنده یاد شاملوو ملک الشعرا بهار بود. همچون: "آنجا که تو قدم بر نهاده باشی گیاه از رستن تن میزند چرا که تو تقوای خاک و آب را هرگز باور نداشتی." "باش تا نفرین شب از تو چه سازد، که مادران سیاهپوش، داغداران زیباترین فرزندان آفتاب و باد هنوز از سجاده ها سر برنگرفته اند. من که نیز شمع خریده بودم و مانتوی مشکی به تن کرده بودم سعی کردم به جمع مادران و خواهرانم بیوندم ولی مامورین مسلح نگذاشتند. شدیداً مراقبت میکردند به تعداد تجمع کنندگان افزوده نشود. مامور لباس شخصی نبود ولی از نیروی انتظامی زیاد بود و اغلب نیروهای انتظامی زن مرد مسنی را دیدیم که بر روی پلاکاردی نوشته بود: "جمهوری محمود و علی مایه تنگ است، کین صحبت اصلاح وطن نیست، که جنگ است "دوستانش از وی خواستند که آن را جمع کند تا بهانه برای سرکوب به دست ماموران ندهد.

شایعه ها و واقعیت؟

می کردند که با ضرب و شتم شدید مردم را از منطقه متفرق کنند. وقتی آقای کروبی از مسجد خارج شد. و به طرف خیابان قبا رفت و از دایره پلیس ضد شورش رد شد، بناگهان نیروها بطرف مردم حمله ور شدند و شروع کردند به زدن مردم. میر حسین موسی بعثت گیر کردن در ترافیک از طریق موبایل صدایش برای مردم پخش شد. نیروهای امنیتی با سازو برگ و آمبولانس در خیابان حضور دارند.

هلی کوپتر های نظامی باز بر فراز آسمان تهران به پرواز درآمده اند. و مردم تا حوالی حسینیه ارشاد به راهپیمایی و سر دادن شعار مرگ بر دیکتاتور ادامه دادند. چند روزنامه تکار در مقابل مسجد دستگیر شدند.

دو شنبه ۸ تیر ۸۸ و گزارش از همکاران نشریه انقلاب اسلامی:

از ساعت ۱۸:۰۰ مردم ساکت ولی با قیافه های مصمم و دلیر از هر سنی سعی در تشکیل زنجیره انسانی از تجریش تا ونک تا خیابان ولی عصر دارند. نیروهای امنیتی اعم از لباس شخصی ها و ماموران گارد ویژه و شورش و نیز نیروی انتظامی همه خیابانهای اصلی شهر را خصوصاً خود خیابان اصلی ولی عصر را و نیز خیابانهای فرعی آن را پوشانده اند و موتور سواران جدید نیز که به تهران وارد کرده اند در خیابانهای فرعی مستقر شده اند. ازدحام مردم بسیار زیاد است همانگونه که ازدحام ماموران. ولی ترسی در چشمان مردم خصوصاً شیر زنان دیده نمیشود. هلی کوپتر ها بر فراز خیابان ولی عصر در حال گردش است. مردم بین خود در صفها میگویند خیال کرده اند که با باز شماری آرای تقلبی ما را میتوانند آرام کنند! حالا باید ببینند که تازه ما شروع کرده ایم!

ادامه اعتراض های شبانه بر سر پشت بامها خصوصاً پس از تأیید نتیجه " انتخابات توسط شورای نگهبان

در پی تأیید انتخابات تقلبی توسط شورای نگهبان در ساعات پایانی روز دوشنبه ۸ تیر باز ۱۸۸ اعتراضات شبانه بر سر پشت بام ها از ساعت ۱۰ شب مردم ادامه یافت. وشعارهای الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور و حتی مرگ بر خامنه ای دیشب ۸ تیر از هر شیبی بر فراز تهران بلند تر بود.

انقلاب اسلامی: وسیع ترین و شدید ترین سرکوبی که تاریخ معاصر ایران به خود دیده است، هر ایرانی را از نقشی که مافیاهای سرکوب خیابانی در خدمت مافیاهای نظامی - مالی بر عهده دارد، آگاه می کند. قسمت دیگری از مطالعه در باره این مافیاهای را در دسترس مطالعه خوانندگان قرار می دهیم:

جمعه ۵ تیر ۸۸ اعتراض دانشجویان و اساتید دانشگاه فردوسی مشهد و برگزاری شام غریبان شهدا

صدها تن از دانشجویان و اساتید دانشگاه دانشگاه فردوسی مشهد با برگزاری مراسم سوگواری و شام غریبان، یاد تمامی شهدای اخیر ایران را گرامی داشتند. در این مراسم در ابتدا دانشجویان با سر دادن شعارهایی در صحن دانشگاه به کشتار مردم بی دفاع و خشونت های به کار گرفته شده توسط نیروهای نظامی و همچنین حملات وحشیانه نیروهای لباس شخصی به دانشجویان اعتراض کردند. سپس دانشجویان با روشن کردن شمع هایی یاد شهدای اخیر ایران را به عنوان شهدای راه آزادی پاس داشتند.

شنبه ۶ تیر ۸۸ اعتراضات مردم و جوانان در اطراف پارک لاله. فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران:

بنا به گزارشات رسیده از تهران، اعتراضات پراکنده ای در نقاط مرکزی شهر تهران از ساعاتی پیش آغاز شده است. از ساعت ۱۷:۰۰ بعد از ظهر جمعیتی در حدود ۳۰۰۰ نفر در میدان انقلاب به صورت دسته های مختلف به هم پیوستند که با یورش گارد ویژه مواجه شدند و با باتوم جوانان دختر و پسر را مورد ضرب و شتم قرار دادند. جمعیت معترض، با یورش گارد ویژه اقدام به دادن شعار مرگ بر دیکتاتور نمودند. در این یورش ۳ تن از جوانان دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شدند و در این یورش بنا به گفته شاهدان عینی بین ۳ الی ۶ نفر زخمی شدند. جوانان معترض مجدداً ساعت حوالی ۱۹:۰۰ در بلوار کشاورز - توحید تجمع کردند. جمعیت آنها در حدود ۱۵۰۰ نفر تخمین زده می شد. آنها قصد داشتند که وارد پارک لاله شون، که با یورش وحشیانه گارد ویژه مواجه شدند. جوانان در یک نقطه تجمع می کنند و به حرکت اعتراضی خود ادامه می دهند و در صورتی که با یورش گارد مواجه می شوند پس از درگیری متفرق می شوند و در نقطه ای دیگر حرکت اعتراضی خود را شروع می کنند. نیروهای گارد ویژه، سپاه پاسداران، بسیج و لباس شخصی ها تمامی خیابانها و کوچه های منتهی به پارک لاله در میدان انقلاب، بلوار کشاورز، خیابان مطهری، و فاطمی را به محاصره خود در آورده اند.

یکشنبه ۷ تیر ۸۸. گزارشگر انقلاب اسلامی از تجمع مردم در مقابل مسجد قبا گزارش داد

حدود ۲۰ هزار نفر می شود تخمین زد که در خیابانهای اطراف و در مسجد جمع شده اند. مردم خیلی آرام بودند ولی قبل از پایان مراسم نیروهای نظامی و لباس شخصی به مردم حمله کردند. درگیریها در کوچه ها و خیابانهای اطراف مسجد قبا شدت گرفت. نیروهای نظامی سعی

مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی - ۴

*** اصول اعتقادی حزب الله:**

اعضای حزب الله و انصار حزب الله و گروه رزمندگان و چماقداران و... گفته های مبلغان ولایت مطلقه فقیه باور خود گردانده و توجیه گر خشونت ساخته اند. جملاتی را به خاطر سپرده اند و خود را در قید و بندگی آنها قرار داده اند. برای روشن کردن محتوای باور آنان، ابتدا گفته های نظریه پردازان خشونت را می آوریم. و سپس تشریح بنی صدر را از ذهنیت این خشونت طلبان می آوریم و در نهایت اشاره ای به باور آنان در این روزها می کنیم:

*** نظریات برخی از خشونت طلبان در مورد ولایت فقیه و حاکم کردن این اندیشه بر گروه حزب الله:**

● خمینی، بنیانگذار رژیم ولایت فقیه در ایران، تا هنگامی که از فرانسه به ایران نیامده بود در مورد ولایت فقیه و مطلقه بودن حاکمیت روحانیت چیزی بر زبان نیاورده بود. در نجف، ولایت فقیه را تدریس کرده و گفته بود «من باب فتح باب» آن را تدریس کرده است و در فراخوانی از اسلام شناسان خواسته بود طرحی تهیه کنند. در فرانسه، گفته بود: ولایت با جمهور مردم است. پیش نویس قانون اساسی نیز بر اساس ولایت جمهور مردم تهیه شد.

با ورود به ایران و قرار گرفتن در کنار روحانیون دیگر، به تدریج که از مردم دور و به قدرت نزدیک می شد، دچار این شبهه شد که گویا از سوی خداوند برای حاکمیت بر مردم ایران مأموریت یافته است. به تدریج، او به راهی رفت که تمام مستبدان آن را طی کرده بودند. قول او حجت شد و او در مورد ولایت فقیه، از نظارت فقیه (قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان) شروع و به ولایت مطلقه فقیه، رسید. استبداد خون ریز کار را به جانی رساند که تا به امروز، خدمتگزاران رژیم کلام وی را وحی منزل می دانند و چون چماق بکار می برند.

خمینی مانند و دستیاران او که ولایت مطلقه فقیه را از کلیسای قرون وسطی گرفته و به اسلام چسبانده اند، مردم را ناقص عقل دانسته و در حکم صغیر می انگارند. بنا بر این، ولی فقیه می باید صاحب اختیار مطلق آنها باشد. ولی امر می باید مردم را به بهشت ببرد حتی اگر با اعدام کردن باشد. شاه می گفت: ولو به زور ایران را به دروازه تمدن بزرگ می رسانم و آل خمینی می گویند: ولو به زور مردم را به بهشت می بریم! به همین دلیل بود که ولی مطلق بعدی، یعنی خامنه ای «النصر بالعرب» را توجیه گر خشونت گستری کرد و این مرام را میان نیروهای «خودی» ترویج کرد. جملات زیر از خمینی هستند که در مراسم مختلف در مورد ولی فقیه و روحانیت اظهار کرده است:

- «اسلام ولایت فقیه را واجب کرده است.» (سخنرانی ۵۸/۸/۳، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۱۸)
- «مردم ناقص اند و نیازمند کمال اند و نا کامل اند، پس به حاکمی که قیام امین صالح باشد محتاجند. (ولایت فقیه یا حکومت اسلامی از روح الله الموسوی الخمینی، ص ۵۸)
- «ولایت فقیه واقعیتی جز قرار دادن و تعیین قیام برای صغار ندارد.» (ولایت فقیه، روح الله الموسوی الخمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، تابستان ۷۸، ص ۴۱)
- «اگر فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است. یا خدا است یا طاغوت. اگر رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد طاغوت است.» (صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۳)
- «ولایت فقیه برای شما یک هدیه الهی است.» (سخنرانی ۵۸/۸/۹، صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۴۰۷)
- «ملت ولایت فقیه را می خواهد.» (سخنرانی ۵۸/۷/۱۲، صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۶)
- «فقهی جامع شرایط از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی، سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبیر موقوف به آنان است.» (صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۳۷)
- «مفهوم رهبری دینی، رهبری علمای مذهبی است در همه شئون جامعه» (صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶۸)
- «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد... اینکه امروز به «ولایت فقیه» چندان توجیحی نمی شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه های علمیه خصوصاً می باشد.» (ولایت فقیه، ص ۶)
- «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» (ولایت فقیه، ص ۴۰)
- « نهاد حکومت آن قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست.» کتاب البیع، روح الله خمینی، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا، جلد ۵، ص ۴۷۲
- «اگر فقیه عالم و عادل بیخاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که پیامبر در امر اداره ای جامعه داشت دارا می باشد، و بر همه ی مردم لازم است که از او اطاعت کنند.» (ولایت فقیه، ص ۳۷)
- «استعمارگران فرهنگ اجنبی را میان مسلمانان رواج دادند و مردم را غر ب زده کردند. این ها همه برای این بود که ما قیام و رئیس نداشتیم.» (ولایت فقیه، ص ۵۱)
- «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام نماز و روزه و حج.» (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۲)
- «من یک نفر آدمی هستم که از طرف شارع مقدس ولایت دارم.» (پیام ۵۷/۱۱/۱۵، صحیفه نور، جلد ۵، صفحه ۳۱)
- «حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی نظارت روحانی صورت نمی گیرد.» (کشف الاسرار، روح الله الموسوی الخمینی، انتشارات آزادی، قم، چاپ دوم، ص ۲۲۲)
- «اینها اینطور نیست که شما خیال ب



کنید که ما اسلام را می‌خواهیم اما ملا نمی‌خواهیم، مگر می‌شود اسلام بی ملا، مگر شما می‌توانید بدون ملا کار را انجام دهید، باز این ملاها هستند که جلو می‌افتند کار انجام می‌دهند، اینها هستند که چنانچه را می‌دهند تکیه می‌کنند که ما اسلام می‌خواهیم ملا نمی‌خواهیم. این خلاف عقل است، این خلاف سیاست است. بعضی از اینها بگویند که ما اسلام می‌خواهیم منهای آخوند، نمی‌شود آقا این. اسلام بی‌آخوند اصلاً نمی‌شود.» (صحیفه نور، جلد ۱، صفحه ۲۶۲)

«شکست روحانیت، شکست اسلام است. اسلام بدون روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه دهد.» (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۴)

«مخالفت با ولایت فقیه، تکذیب ائمه و اسلام است.» (صحیفه نور، ج ۵، ص ۵۲۲)

«ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان درست کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول‌الله است.» (سخنرانی ۵۸/۷/۳۰، صحیفه نور، ج ۶، ص ۹۵)

● خامنه‌ای می‌گوید:

ولی مطلقه‌ای که بعد از خمینی، قیافه‌ای به خود گرفته است که بنداری از آسمان هفتم نازل شده است. چنان دچار توهم شده است که خود را بر تر مرجعی می‌انگارد که استاد او بوده اند و به انتحاء مختلف آنها را وادار به اطاعت یا سکوت کرده است:

«برخی مانند آیات الله منتظری و صانعی و قمی و روحانی و شیرازی را با استفاده از باند امنیتی - اطلاعاتی و نظامی خود در محاصره و حصر قرار داده تا عمر خود را بسر آورند.

«برخی دیگر از آیات عظام را به لحاظ مالی وابسته به بیت خود نموده است. آنها برای ادامه حیات و حفظ موقعیت خود مجبور به حمایت از او شده اند. مانند نوری همدانی و فاضل لنکرانی که مرد و مکارم شیرازی و مصباح یزدی و ...

این ولی فقیه مطلقه وقتی بر تخت نشست، وقت خود را صرف پا برجا کردن حکومت استبدادی کرد. او با استفاده از هشت باند منتسب به خود و بیت خود استبداد بر مردم را در سراسر کشور بسط داد. در زیر چند جمله از جمله‌های او را می‌آوریم:

«اگر مسئله ولایت مطلقه فقیه که مبنی و قاعده این نظام است، ذره‌ای خدشه‌دار شود، ما بگردد کور خواهیم داشت.» (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج ۳، ص ۱۶۴۰)

«ولایت فقیه جزء واضحات فقه اسلام است.» (سخنرانی به مناسبت برگزاری کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت، ۱۱ بهمن ۷۸)

«ولایت فقیه بر خلاف برخی برداشت‌ها، امری تشریفاتی نیست. بدیهی است که دشمنان ملت از ولایت فقیه ناخرسند باشند و همواره و در هر فرصتی میسأله ولایت فقیه را مورد حمله قرار دهند.» (سخنرانی خامنه‌ای در مراسم پانزدهمین سالگرد درگذشت آقای خمینی، ۸۳/۳/۱۴)

● شیخ احمد جنتی می‌گوید:

از حامیان ولایت مطلقه فقیه که کاملاً معتقد به صغیر بودن مردم است، یکی شیخ احمد جنتی است. او برای اینکه بتواند این مردم یتیم و صغیر را

شایعه‌ها و واقعیت؟

«مخالفت با ولی فقیه، مخالفت با امامان و در حقیقت شرک به خدا است.» (سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی به مناسبت عید غدیر خم، خبرگزاری رسا، ۱۶ فروردین ۸۳)

این روحانی خشونت طلب استبداد فرآیند را که به تعبیر قرآن فرعونیت است، مترقی‌ترین شیوه حکومت می‌داند و به گونه‌ای عمل می‌کند که دیگران فکر کنند که واقعا حکومت قتل و جنایت و ترور همان حکومت خدا و پیامبر است.

جملاتی دیگر از این آیت الله خشونت طلب:

«اگر جایی در بیابان خلوتی دور از چشم پلیس کسی به خدا و پیغمبر و اسلام آهانت کرد و شما دسترسی به پلیس در بیابان ندارید، آهانت به مقدسات اسلامی حکمش اعدام است و در جایی که تشکیل دادگاه برای چنین فردی میسر نباشد هر فرد مسلمانی موظف است شخصا اقدام کند. این همان فتوای امام در مورد سلمان رشدی است.» (منبع - خشونت و بحران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین ۱۳۷۸، نشریه صبح شماره ۹۱، صفحه ۳۶)

«وقتی مردم احساس کنند که کیان اسلام در خطر است و توطئه‌ای علیه نظام اسلامی در کار است. یک وقت دولت اسلامی این توطئه را می‌شناسد و قبول دارد چنین توطئه‌ای در کار است و وظیفه اش است که خودش اقدام کند. یک وقت اقدام می‌کند و اقدام او کافی نیست و مردم هم باید کمک کنند همانطور که در خواباندن این آشوب هیجده تیر مردم هم مشارکت کردند و این آشوب به تنهایی به دست قوای دولتی خوابانده نمی‌شد. اخیراً مسئولین هم تصریح کردند که این کار به همت بسیجی‌های عزیز انجام گرفت و یک جایی که اساس نظام در خطر باشد مردمی اگر با دلایل قطعی برایشان ثابت شد که توطئه‌ای علیه نظام اسلامی در کار است و می‌خواهند این نظام را بر اندازند دیگران به هر دلیلی تو جه ندارند یا به صلاح خود نمی‌دانند اگر مردم قطع پیدا کردند، خودشان باید اقدام کنند. این هم از مواردی است که توسل به خشونت جایز است.» (منبع - خشونت و بحران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین ۱۳۷۸، نشریه صبح شماره ۹۱، صفحه ۳۶)

«اگر تحقق اهداف اسلامی بجز از راه خشونت امکان پذیر نباشد این کار ضروری است.» (صبح امروز، ۷۸/۳/۱۷)

«عناصر مزدور شیطانی را شناسایی کنید. هر جا آهنگ مخالفت با ولایت فقیه یا ولی فقیه ساز شده آن را خاموش کنید، اگر از روی نادانی است برایش توضیح دهید و شبهه اش را رفع کنید، اگر از روی غرض ورزی است، او را خفه کنید.» (سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی در جمع بسیجیان شهرستان قروه، ۷ مرداد ۱۳۸۱)

«انقلاب اسلامی ثمره اعتقاد مردم به ولایت فقیه است.» (خبرگزاری فارس، ۸۴/۵/۱۸)

«اعتبار ولایت فقیه به مردم نیست.» (سخنرانی در جمع ناظران انتخابات استان قم، خبرگزاری انتخاب، ۲۹ بهمن ۱۳۸۴)

«ولایت فقیه، مترقی‌ترین اصل قوانین کشور است.» (سخنرانی در دیدار با مسئولین دانشکده افسری نیروی زمینی سپاه، کیهان، ۱۰ خرداد ۸۴)

«ولی فقیه در حکومت اسلامی مشروعبت خود را از خدا می‌گیرد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۵/۰۴/۲۶)

«ولایت فقیه محکم‌ترین مبنای حرکت جمهوری اسلامی ایران است... ولایت فقیه محور حکومت شیعی است اگر ولایت را از شیعه بگیرند شیعه چیزی ندارد.» (سخنرانی

در دهمین نشست دوره سوم مجلس خبرگان، ۱۳۸۲/۰۶/۱۷)

● مشکینی گفته است:

از جمله سردهسته‌های باندهای ترور و سرکوب‌های خیابانی و قضایی نظام مافیها مشکینی بود. او خمینی را تا حد پیامبران بالا برده و حتی او را بر برخی از پیامبران خدا اولی تر دانسته است. جمله‌هایی که گویای طرز فکر اویند: «ما معتقدیم که بلا اشکال، فقیه ولایت مطلقه دارد.» (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ص ۱۶۳۱)

«رهبر یا ولی فقیه را خدا منصوب می‌کند. ولی چون مردم قدرت تشخیص ندارند نمی‌توانند او را پیدا کنند.» (نشریه شهروند چاپ کانادا، ۲۰۰۲/۳/۰۵ برابر با ۹ خرداد ۱۳۸۱)

او نیز مانند دیگر حامیان ولایت مطلقه فقیه، مردم را ناتوان و نادان می‌پندارد که باید رهبر را که از سوی خیره‌ها شناسایی می‌شود، بپذیرند.

● شیخ علی خزعلی می‌گوید:

شیخ علی خزعلی از روحانیون مستبد و ستمگر است که میلیاردها تومان از اموال مردم را در بنیاد خود خرج توهمات خود و دیگر روحانیون نموده است. او نیز به دلیل نزدیکی به دیگر حامیان ولایت مطلقه فقیه، همان اندیشه خشونت طلبی ترویج می‌کند و می‌گوید:

«این چه حرفی است که می‌گویند اگر مردم خواستند، مردم چه کاره‌اند؟ مردم احکام خدا را اجرا می‌کنند. مردم محترم و عزیزند اما برای اجرای احکام خدا، نه برای بر هم زدن احکام خدا.» (یا لثارات الحسین، شماره ۸۰، ص ۴)

«اطاعت از شاه با زور و سر نیزه باطلاست اما اطاعت از ولی فقیه واجب است.» (روزنامه خرداد، ۷۸/۳/۱۱)

«قانون اساسی می‌گوید قوای ثلاثه زیر نظر ولایت فقیه است. شما وقتی ولایت فقیه را قبول نداشته باشید ۲۰ میلیون که هیچ ۳۰ میلیون هم رای بیاورید تا این رای به تأیید مقام ولایت نرسد معتبر نیست.» (روزنامه خرداد، ۷۸/۳/۱۵)

«ما در شورای نگهبان مواظب هستیم تا جوانان طعمه جهنم نشوند. شورای نگهبان وقتی در مورد مسأله‌ای اظهار نظر می‌کند و می‌گوید درست است دیگر تمام شد و اگر گفت باطل است دیگر تمام شد.» (خرداد ۷۸/۳/۱۱)

● سیدمحمد حسینی بهشتی گفته است:

انقلاب اسلامی، بهشتی از باتیان چماقداری و عامل تبدیل قوه قضاییه به وسیله استقرار استبداد مطلقه بود. او از گردانندگان کودتای خرداد ۶۰ بود. او نیز با کمک حسن آیت و برخی دیگر ولایتین توانستند اصل ولایت فقیه را که رهنمود سفارت انگلستان از طریق مظفر بقایی و حسن آیت بود، در قانون اساسی بگنجانند. او می‌گوید:

«چرا جامعه عصر امام صادق جامعه صحیح و سالم اسلامی نبود؟ چون ولایت فقیه نداشت.» (جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۰۴/۰۳)

«اگر جامعه ما بخواهد به راستی اسلامی بماند و اسلام اصیل بر آن حکومت کند، باید فقیه در جامعه، هم رهبری فقهاتی کند و هم رهبری ولایتی؛ یعنی باید نبض حکومت در دست فقیه باشد.» (جاودانه تاریخ، سیدمحمد حسینی بهشتی، سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ج ۳، گفتارها، صص ۴۷-۴۶)

● دیگر حامیان ولایت مطلقه فقیه گفته اند و می‌گویند:

«قره باغی: «ولایت فقیه ستون خیمه جامعه است.» (کیهان، ۹ شهریور ۸۵)

غرویوان: «مردم خوب می‌دانند که حکومت مال مردم نیست بلکه حکومت متعلق به خداست. در انتخابات و رفراندومها مردم برای بیعت با ولایت فقیه می‌روند نه برای تعیین حکم خدا» (رسالت ۵۲۲ دی ۱۳۸۴)

مکارم شیرازی: «خدا به ولی فقیه از طریق امام زمان (عج) اجازه داده که حکومت کند.» (خبرگزاری کار ایران، ایلنا، ۸۵/۷/۱۲)

جعفر سبحانی: «ولایت فقیه پرتویی از ولایت امام زمان است.» (سخنرانی آیت الله جعفر سبحانی در دیدار با مسئولین اجرایی دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۵)

آذری قمی: «ولی فقیه تنها نیست که صاحب اختیار بلامعارضی در تصرف در اموال و نفوس مردم می‌باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری تعالی نیز موثر است و اگر بخواهد می‌تواند حکم تعطیل نوحید را صادر نماید و یکتائی پروردگار را در ذات و یا در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد.» (روزنامه رسالت، ۱۹ تیر ۷۸)

منتظری به او پیام داده بود دلیل قول شما چیست؟ او از آوردن دلیل ناتوان شده بود. امروز، منتظری می‌گوید: ولایت مطلقه فقیه از مصادیق شرک است. قول آذری قمی شریک تراشیدن برای خدا نیست، حاکم تراشیدن بر خدا است. حاکمی که می‌تواند نوحید را نیز تعطیل کند.

مهدوی کنی: «ولایت فقیه محور اساسی انقلاب است. می‌گوید مشروعبت ولایت فقیه از سوی مردم است؟ این حرفها چیست؟ از خودتان در آورده‌اید؟» (رسالت، ۱۳۷۵/۱۱/۱۳)

نمازی: «ولایت فقیه از عنایات عرش الهی است.» (سخنران آیت‌الله نمازی، ایلنا ۹ خرداد ۱۳۸۵)

نمازی: «ولایت فقیه ادامه ولایت فرزند امیرالمؤمنین است و به همین علت همه دشمنان از آن ناراحت‌اند، چرا که ولی فقیه عادل، منصوب ذات اقدس الهی است.» (رک به متن سخنان آیت‌الله نمازی، خبرگزاری رسا، ۱۶ فروردین ۱۳۸۳)

قوله‌های بالا صراحت دارند بر این که ولی فقیه حاکم بر بیتمان و ناقصان و صغیران است. چون این ادعا، با قرآن، از آغاز تا پایان، تضاد دارد، شیخ علی آملی دلیل جدیدی تراشید: ولایت فقیه ربط به صغیر بودن مردم ندارد. عالم و جاهل و دانا و نادان تحت این ولایت هستند. بدیهی است او نه دلیلی بر قول خود ارائه می‌کند و نه دلیلی هست که او ارائه کند. چرا که مخاطبان خداوند، «ناس» یعنی مردم هستند. هر کس خود خویشین را هدایت می‌کند و حقوق انسان ذاتی هر انسان است و او خود می‌باید به آنها عمل کند. حقوق جمعی هر جامعه نیز ذاتی حیات آن جامعه است و این حقوق را نیز جمهور مردم می‌باید به عمل درآورند. لذا، ولایتی جز ولایت جمهور مردم، ناقص پیامبری و کتاب او است.

و از آنجا که رژیم ولایت فقیه را می‌بایست به زور بر مردم تحمیل کرد، گفته‌ها اساس نامه و مرام نامه و روش نامه نیروهای سرکوب خیابانی و تروریست‌های شدند. کسانی که به ذلت زور پرستی تن دادند، این گفته‌های وسیله توجیه زور گویی کردند و عمده استبدادی شدند که عامل خرابی اسلام و ایران است.

در برابر اندیشه فرقه فوق بودند کسانی که ولایت مطلقه را بدعتی در دین می‌دانستند و با آن مبارزه می‌کردند و می‌کنند. در میان مخالفان با ولایت فقیه علمای برجسته نیز قرار داشته‌اند و دارند. از جمله:

آیت‌الله خوانساری، آیت الله حسن قمی، آیت‌الله خونی، آیت‌الله محمد شیرازی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله محمد روحانی، آیت الله صفحه ۱۳



کازم شریعتمداری، آیت‌الله کمپانی، آیت‌الله صادق روحانی، آیت‌الله سیدرضا صدر، آیت‌الله اراکی و مطهری و اینکه آیات‌الله منتظری (با ولایت مطلقه فقیه) و آیت‌الله سیستانی با ولایت فقیه و از مطلقه و غیر مطلقه و...

آیت‌الله خویی: «ولایت در زمان غیبت با هیچ دلیلی برای فقیهان اثبات نمی‌شود. ولایت تنها اختصاص به پیامبر و ائمه دارد. فقها نه تنها در امور عامه ولایت ندارند، بلکه در امور حسیه هم ولایت شرعی ندارند.» (التنقیح فی شرح العروه الوثقی، الاجتهاد والتقلید، آیت‌الله خویی، تقریرات از میرزا علی غروی تبریزی: قم، ص ۲۴)

در نجف مشهور بود و بنی صدر گفته است: «کسی تعریف می‌کرد که به آقای خویی گفته بودند آقای خمینی در نجف ولایت فقیه تدریس کردند. او در جواب گفته بود: اسلام ولایت فقیه ندارد. ایشان مجتهد نیست چه کار دارد به این کارها؟» (درس تجربه، ص ۱۷)

مطهری: «تصور مردم از ولایت فقیه این نبوده و نیست که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را بدست گیرند... این مفهوم اختصاص به جهان تسنن دارد. در شیعه هیچ‌گاه چنین مفهومی وجود نداشته است.» (پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تاریخ، ص ۶۷ و بررسی اجامی نهضت‌های اسلامی در صدسال اخیر، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، بی‌تاریخ، ص ۲۹). در حقیقت برداشت مطهری از ولایت فقیه جز حکومت فقیه بود.

مطهری: «روحانیت نه باید به طور مجموعه و دستگاه روحانیت وابسته به دولت شود و نه افرادی از روحانیت بیابند پست‌های دولتی را به جای دیگران اشغال کنند، بلکه روحانیت باید همان پست خودش را که ارشاد و هدایت و نظارت و مبارزه با انحرافات حکومت‌ها و دولت‌ها است حفظ کند.» (پیرامون جمهوری اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۶)

آیت‌الله اراکی: «شان فقیه جامع‌الشرایط اجرای حدود و قضاوت و ولایت بر قاصران است. این کجا و تصدی حفظ مرزهای مسلمانان از تجاوز فاسقان و رفع سلطه کافران از ایشان کجا؟» (المکاشف، ص ۹۴)

آیت‌الله منتظری: «در رابطه با گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی من و آقای بهشتی و ربانی شیرازی و حسن آیت اصرار داشتیم. البته بعضی‌ها هم مخالف بودند. مثل آقای طالقانی و بنی‌صدر.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، چاپ اول، بهار ۷۹، ج ۱، ص ۴۵۶)

آیت‌الله شریعتمداری: «روشنتر بگویم وقتی نظر اکثریت ملت را بی‌اعتبار کردیم، بدان توجهی ننمودیم، یعنی به جمهوری اسلامی بی‌توجهی کرده‌ایم و این جمهور و اکثریت را نپذیرفته‌ایم. لذا وقتی که جمهوری اسلامی بی‌اعتبار شد، مسلماً قانونی که در دست تصویب است (قانون اساسی) تماماً بی‌اعتبار می‌شود. یعنی از اعتبار عمومی و حاکمیت ملی برخوردار نیست... نباید رأی ملت را بی‌اعتبار کنند و بگویند خیر ملت کسی نیست و هر چه هست فقیه است و او باید کار کند و او همه‌کاره است. این طرز تفکر و این طرز قانونگذاری و این طرز عمل به نظر ما درست نیست و به اساس لطمه می‌زند و همه چیز را بی اعتبار می‌سازد و مسلماً نتیجه خوبی هم در آینده نخواهد داشت.» (مصاحبه با روزنامه امام، ۲۶ مهرماه ۱۳۵۸)

بنی‌صدر: «شما می‌گویید بنای کار بر این است که ما یک بی‌اعتمادی مطلق

شایعه‌ها و واقعیت؟

گفت: من. رئیس مجلس خبرگان. گفتیم: کی این مجلس را اداره می‌کنه؟ گفت: آقای بهشتی اداره می‌کنه. گفتیم: شما فرض کنید که این ولایت فقیه، با این اختیارات که آقای آیت امضا کرده و با ۱۶ اختیار. حالا شما با این اختیارات شدی ولی فقیه. شما ببینید الان توی این مجلس شما رئیس هستید و کس دیگری دارد آن را اداره می‌کند. شما ببینید بعد، ولایت فقیه شما را در این کشور کی اعمال می‌کند؟ فکر این را کرده‌اید؟

در هر ده کوره ایران هر ژاندارمی و هر پاسداری یک مطلقه می‌شود. هر روزه خوانی یک مطلقه می‌شود. اینها دمار از روزگار مردم درخواهند آورد. پدر شما را هم درخواهند آورد.

گفت پدر مرا دیگر چرا در می‌آورند؟ گفت همین جور مثل این مجلس می‌شه شما رهبر بشو نیستی. نق هم می‌زنی و این چماق ولایت می‌یاد روی کله‌ات.» (درس تجربه، ص ۸۳)

سالمها بعد وقتی چماق ولایت فقیه بر سر منتظری آمد، او می‌گفت: بنی صدر گفت این بالاها بر سر خواهد آمد گوش ندادیم. اخیراً نیز، در دیدار با اعضای نهضت آزادی گفت: ولایت مطلقه فقیه از مصادیق شرک است.

چماق‌داران ۳۰ سال در خدمت استبدادی که نخست استبداد ملاناربا بود و اینک مافیاهای نظامی - مالی است:

حدود سی سال گذشت و سازمانهای مأمور سرکوبیهای خیابانی همچنان برای ادامه سلطه مافیاهای هر تلاشی را انجام دادند. امروز نیز مانند همان اول انقلاب دست به سرکوب و ترور و قتل و جنایت و ضرب و شتم می‌زنند تا مگر طول عمر استبداد مطلقه فقیه بیشتر کنند.

بعد از حدود سی سال، بنی صدر بار دیگر در مقاله ای در پاسخ به پرسش قلیچ خانی در مورد این گروه به نکاتی اشاره کرد که شبیه همان جملاتی بود که در سال ۵۹ در مورد این گروه خشونت طلب گفته و به اثبات رسیده بود. ضرور دیدیم نوشته او را در مورد گروه سرکوب های خیابانی بیاریم تا بخشی دیگر از باورها و اعتقادات آنها بر نسل امروز معلوم شود:

بنی صدر در مورد باورهای آنان می‌گوید:

۱- سرشت انسان را سرشته از خشونت می‌داند. بنا بر این، زور را روش اصلی می‌داند و بر آنست که هرگاه انحصارش در دست «ولی امر» باشد، در صلاح انسان بکار می‌رود. چرا که دو نوع قدرت تشخیص می‌دهد: قدرت خوب که از آن او است و قدرت بد که از آن «شیطنهای» بزرگ و کوچک است.

۲- از این رو، به مجازات‌ها تقدم مطلق می‌بخشد و جعل جرم و مجازات را بر هر کار دیگری مقدم می‌شمارد. از این رو است که هر قدرتی، بخصوص وقتی تمایل به فراگیری (توانبیاریم) پیدا می‌کند، به «جزائیات» تقدم می‌بخشد و دستگاه جرم و مجازات‌سازی می‌شود.

۳- قضاوت را از شئون «ولی امر» و در خدمت بسط ید او بر جان و ناموس و مال گمان می‌برد.

۴- اصل را بر تضاد می‌گذارد و به اصل برائت قائل نیست. از این رو، به تفتیش عقیده و «ضربه پیشگیرانه» معتقد است. از این رو است که تقسیم دائمی حتی «خودی‌ها» را به دو و حذف یکی از دو را عین صواب تصور می‌کند

۵- مالکیت بر جان و ناموس و مال مردم را از آن «ولی امر» می‌انگارد.

۶- سخت‌ایهام‌گرا است و روشی که بکار می‌برد، منطق صوری است. زیرا ابهام از سویی و منطق صوری از سوی دیگر به «رهبر» امکان می‌دهد هر امری را که به صلاح مردم نمیداند از

آن آگاه شوند، مکتوم نگاهدارد. از دید او، دین نیز نباید شفاف و بر همگان معلوم باشد. مردم حق ندارند از چون و چرا ای احکام ضد و نقیض «ولی امر» آگاه باشند. غیر از این که قول‌ها و فعلهای ضد و نقیض «رهبر» از راه مصلحت است، مردم حق چون و چرا ندارند. زیرا

۷- اصل اینست که «ولی امر» در برابر خدا و مردم در برابر «ولی امر» مسئول هستند. مردم اگر اطاعت کردند ولو حکم «رهبر» غلط بود، به بهشت می‌روند و اگر اطاعت نکردند به جهنم می‌روند. زیرا در قیامت، مسئول احکام صادره «ولی امر» خواهد بود!

۸- «دین ناب» همانست که او می‌گوید. از این رو، ضد جریان آزاد اندیشه‌ها و اطلاعات است و یک فکر و یک نوع اطلاعات را قابل تبلیغ می‌داند. اولی برداشت خود او از دین و دومی‌ها راست و دروغهایی هستند که بسود قدرتی باشند که گمان می‌برد در اختیار او است.

۹- بدیهی است خود را صاحب انحصاری قوه قانون‌گذاری می‌داند و اطاعت از «احکام حکومتی» را بر همه واجب می‌شمارد.

۱۰- و صد البته که اداره امور جامعه را در بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در انحصار خود می‌داند.

۱۱- دانش و فنی که با سلطه بی چون و چرای سازگار نباشد «لاشه علم» می‌خواند و خواستار سلطه مطلق خود بر آموزش و پرورش است و تابعیت علم و فن از «دین»، دینی که برداشت خود او است را واجب می‌داند.

۱۲- آزادی را اطاعت از اوامر و نواهی ولی امر می‌داند و غیر از آن را لایالی‌گری توصیف می‌کند.

۱۳- به تبعیض قائل است. نه تنها تبعیض بسود «دین سالاران» که بسود «خودی» و به زیان «غیر خودی»، به سود مرد و به زیان زن و...

۱۴- به تقدم مطلق مصلحت (هر آنچه تمرکز و بزرگ شدن قدرت اقتضا کند) بر حق و حقیقت قائل است.

۱۵- در همان حال که خشونت را سرشت انسان می‌داند، به حقوقی که ذاتی حیات انسان باشند، قائل نیست. حقوق را «موضوعه» می‌انگارد و اختیار دادن و گرفتن آنها را از آن «ولی امر» می‌داند. برای انسان اگر هم حقوقی بشناسد، تکلیف را بر حقوق او مقدم می‌داند. بر این باور نیست که تکلیفی که عمل به حقی نباشد، ستمگری است. بلکه براینست که تکلیف غیر از حق است و در مقام مزاحمت، حق ساقط و عمل به تکلیف واجب می‌شود.

۱۶- بنا بر این، دلیل حقانیت حکم را در خود حکم نمی‌داند بلکه در صادر کننده حکم می‌کند: اصل سنجیدن حق به شخص به جای سنجیدن شخص به حق. معنای قول «رهبر» فصل الخطاب است، همین است.

۱۷- به تقدم ذهنیت «ولی امر» بر واقعیت (مردم و نیازهایشان) و انطباق پندار و کردار و گفتار مردم بر ذهنیت «رهبر» فرموده قائل است.

۱۸- خاصه‌های بالا می‌گویند چرا «نخبه‌گرا» است و «عوام» را در حکم گوسفند می‌انگارد. اما نخبه‌گرانی او، نظیر نخبه‌گرانی که در جامعه‌های غرب امروز مشاهده می‌شود، نیست. بلکه نوعی از نخبه‌ها را «برگزیده» می‌داند که در میان آنها، یکی «خدا گزیده» است که «نخبه‌های گزیده» باید او را کشف کنند. از این رو، نخبه‌هایی که «برگزیده» هستند و هم نخبه‌هایی که برگزیده نیستند، می‌باید مطیع امر «نخبه‌های برگزیده» و

اینها نیز مطیع امر «نخبه خدا گزیده» باشند. در نتیجه،

۱۹- ضد استقرار هر سامانه (سیستم) ایست. بدین خاطر که سامانه‌های بر محور قدرت که حقوقی برای انسان بشناسد، ساختنی و پیشنهاد کردنی نیست. لذا، در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، عامل تلاشی سامانه است. دین را نیز در اجرای پراکنده متلاشی می‌کند. از این رو، ضد رشد است.

۲۰- به تقدم و تسلط «ولی امر» بر دین قائل است (ولی امر می‌تواند توحید را هم تعطیل کند و...).

۲۱- اینهمه از رهگذر قدرت را محور عقل کردن، بنا بر این، اصل راهنمای عقل را ثنویت تک محوری شناختن: محور فعال مایشاء «رهبر» و محور مطیع مطلق «عوام کل الانعام» هستند

ادامه دارد

انقلاب اسلامی: در این میان، وضعیت اقتصادی ایران بازهم نابسامان تر گشته است. تضاد ولایت مطلقه مافیاهای نظامی - مالی با حیات ملی، در همه بعدهایش، از جمله بعد اقتصادی، جز با خارج کردن دولت از تصرف این مافیاهای حل نمی‌شود:

انقلاب اسلامی: خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران، بیشتر به گزارشها در باره سرکوبها مربوط می‌شوند:

ایران در رژیم مافیاه و حشیانه ترین سرکوب گریها را به خود دید و استوار ایستاد:

در ۱ تیر ۸۸، یکی از دلایل اعتصاب کارکنان بیمارستان حضرت رسول و برخی از مراکز درمانی دیگر، دستور مقامات قضایی جهت دستکاری پرونده های کشته شدگان بود. طبق اطلاعات رسیده بیمارستانها دستور دارند که علت مرگ کشته شدگان را فوت در حین عمل جراحی و یا سکت قلبی ذکر کنند.

در ۱ تیر ۸۸، مجید دری دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه، در منزل مسکونی خود در شهر تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شد. ماموران امنیتی در زمان بازداشت آقای دری از خشونت زیادی استفاده نموده و به لوازم منزل ایشان نیز آسیب وارد کردند.

در ۱ تیر ۸۸، ۱۸۰ روزنامه نگار ایرانی در نامه ای سرگشاده، از محدودیت های دولتی در امر اطلاع رسانی انتقاد کرده و در باره ثبات و امنیت ملی کشور ابراز نگرانی کرده اند. این روزنامه نگاران در نامه خود گفته اند: اکنون "روزنامه‌ها باید قبل از چاپ به نظر مامورین دولتی برسد و بدون کنترل منتشر نشوند".

در ۱ تیر ۸۸، پیتر هالورد Peter Hallward، فیلسوف مشهور و استاد دانشگاه میدل اسکس لندن، و آلبرتو توسکانو Alberto Toscano، جامعه‌شناس و استاد کالج گلد اسمیتس، در نامه‌ی سرگشاده‌ی به تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۹ به سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای با دیدی انتقادی برخورد کرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی نماز جمعه به تظاهرکنندگان به خاطر "اعمال غیر قانونی" آنها هشدار داده و آنان را مسئول خشونت‌های آتی دانسته بود. این نامه‌ی سرگشاده را از جمله ژاک

صفحه ۱۴

شایعه‌ها و واقعیت؟

رانسیر، فیلسوف فرانسوی، جورجو آگامبن فیلسوف ایتالیایی و استاد دانشگاه



در ونیز، اسلاوی ژیرک، النکا زویاتچیک و اتین بابلیا، امضا کرده‌اند. در ۲ تیر ۸۸، دبیر کل سازمان ملل از مقامات ایران خواست بازداشت، تهدید و استفاده از قوه قهریه علیه مخالفان سیاسی را متوقف کنند. بان کی مون در بیانیه‌ای گفت: «وضعیت در ایران موجب نگرانی جامعه بین المللی است» و خواستار «توقف فوری بازداشت‌ها، تهدیدها و استفاده از زور شد».

در ۲ تیر ۸۸، نیروهای امنیتی و نظامی با تحت فشار قرار دادن بازداشت شدگان از آنها می‌خواهند اعتراف کنند در تهیه مواد منفجره دست داشته‌اند و یا در حال حمل و نقل مواد منفجره بازداشت شده‌اند.

در ۲ تیر ۸۸، در پی ضرب و شتم شدید توسط نیروهای انصار و لباس شخصی‌ها، اشکان ذهابیان عضو شورای مرکزی فراکسیون مدرن انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد بیش از ۵ روز است که در کما به سر میبرد.

در ۲ تیر ۸۸، روزنامه‌نگار یونانی که از طرف روزنامه «اوشنگتن تایمز» برای تهیه گزارشی از جریان انتخابات به ایران اعزام شده بود، دستگیری شد.

در ۳ تیر ۸۸، استفاده ۷ فوتبالیست ملی پوش ایران از مچ بندهای «سبز» در دیدار ایران برابر کره جنوبی و ابراز همبستگی با معترضان به نتیجه رسمی انتخابات در ایران، بازتاب قابل توجهی را در عرصه بین‌المللی به دنبال داشت. در پی این رویداد، رسانه‌های وابسته به دولت در ایران از خداحافظی مهدی مهدوی کیا، وحید هاشمیان، علی کرمی، جواد نکونام، مسعود شجاعی، حسین کعبی و محمد نصرتی با تیم ملی سخن گفتند.

در ۳ تیر ۸۸، نیروهای پاسدار و شبه نظامی به تجمع مردم تهران در میدان بهارستان حمله ور شدند. با افزایش جمعیت شهروندان معترض به طور بی حد و حصری از گاز اشک آور برای متفرق کردن معترضان استفاده کردند و با مشاهده مقاومت مردم معترض به استفاده از تیراندازی هوایی و سپس تیراندازی مستقیم روی آوردند.

علاوه بر دهها بازداشت و زخمی شده، پناهنده اطلاعات دریافتی، یک دختر حدود ۱۹ ساله از ناحیه گلو مورد اصابت گلوله نیروهای شبه نظامی و لباس شخصی قرار گرفت و تیراندازی هوایی و مستقیم کماکان ادامه یافت.

در ۳ تیر ۸۸، مهندس میرحسین موسوی جلسه‌ای با اساتید عضو انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه های کشور داشت که بعد از این دیدار ۷۰ نفر از افراد حاضر در جلسه دستگیر شدند. روز بعد، رژیم گفت غیر از دو تن، بقیه را آزاد کرده است.

در ۴ تیر ۸۸، کمیته ی انضباطی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران واحد حصارک کرج در هفته ی آخر سال تحصیلی بیش از ۵۰ نفر از دانشجویان دانشگاه را احضار کرده است. در میان احضارشدگان، اعضای انجمن اسلامی دانشجویان (تاسیس ۱۳۴۹) حضور دارند: آقایان حمزه جوانمرد، محمد قدس، محمد شریفی، امین شجاع، بهروز علوی، هادی بینش، مهران عباسی زاده، سینا حسینی و امجد صالحی.

در همین راستا دیگر فعالین دانشجویی نیز احضار شده‌اند: امین آریا، صدرا بلوکی، احد رضاییان، مظاهر بابا مراد، دلاور نظریان، مجید قیادی، سبحان بازوند.

در ۴ تیر ۸۸، قاضی سعید مرتضوی، دادستان تهران به خانم فخرالسادات محتشمی‌پور، همسر مصطفی تاج‌زاده از رهبران بازداشت‌شده‌ی جبهه مشارکت گفته است، «مصطفی تاج‌زاده و بسیاری دیگر از فعالان سیاسی بازداشت شده ممنوع‌الملاقات هستند» گفته می‌شود شماری از بازداشت‌شدگان، از جمله آقایان مصطفی تاج‌زاده، محسن امین‌زاده و عبدالله رمضان‌زاده برای اعتراف‌گیری تحت شکنجه قرار داده‌اند.

در ۴ تیر ۸۸، خبر رسید که صدها شهروند بازداشت شده اعتراضات اخیر روزمره تحت بدرفتاری و شکنجه قرار دارند. کمپ غیرقانونی کهریزک واقع در شهرسنگ از توابع شهرداری استان تهران که حدود هشت سال قبل در عملیات موسوم به «جزیره» مربوط به پاکسازی منطقه خاک سفید تهران برای اولین بار مورد بهره برداری قرار گرفت با توسعه‌وساخت و ساز به محلی برای نگهداری بازداشت شدگان طرح موسوم به امنیت اجتماعی تبدیل شد. این کمپ غیرقانونی که روند ساخت و ساز آن به خصوص از دو سال پیش سرعت گرفته است با شروع اعتراضات اجتماعی گسترده در تهران پس از اعلام نتایج انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری بار دیگر نقشی محوری اما پنهان یافته است. صدها بازداشت شده درگیریهایی خیابانی روزهای اخیر تهران بنا به ارگان بازداشت کننده در اماکن مختلفی اعم از بندهای مختلف زندان اوین تا بازداشتگاههای بسیج محلات و اماکن دیگر توزیع شده اند. یکی از مهمترین اماکن که تعداد قابل توجهی از بازداشت شدگان را در خود جای داده کمپ غیرقانونی کهریزک است که به دلیل عدم شناخت رسانه‌ها و افکار عمومی از دیده بانی جامعه پنهان مانده است.

در ۴ تیر ۸۸، گروهی از نویسندگان ایرانی که در خارج از ایران زندگی می‌کنند از نویسندگان و روشنفکران جهان خواسته‌اند تا «در اعتراض به حکومت اسلامی که برای خاموش کردن صدای آزادیخواهان مردم سرکوب گسترده‌ای را آغاز کرده است»، دست به اعتراض بزنند.

در میان امضاکنندگان نام رضا پراهنی، شهرنوش پارسی پور، علی اصغر حاج سید جوادی، نسیم خاکسار، منیرو روانی پور، ناصر زراعتی، فرج سرکوهی، احمد کریمی حکاک، منصور کوشان، عباس معروفی باقر مومنی و رضا اغمنی دیده می‌شود.

در ۵ تیر ۸۸، خانواده‌های شهدا را تهدید کرده‌اند و به آنها گفته‌اند به شرط سپردن دست خطی مبنی بر اینکه شکایتی ازضاریان و نیروی انتظامی نخواهند کرد، پیکر عزیزانشان را تحویل میدهند.

از خانواده‌های شهدای درگیریهایی ۱۰ روز گذشته مبالغی بین ۵ میلیون تا ۱۴ میلیون می‌گیرند تا پیکر عزیزانشان را تحویل دهند. تمام پزشکان را مجبور کرده‌اند برای شهدای درگیریهایی، گواهی فوت زیر عمل جراحی یا فوت بر اثر تصادف صادر کنند. در تعهد نامه‌ای که از خانواده شهدا گرفته می‌شود درج شده که مسوول مرگ عزیزمان موسوی است و ما شکایتی از نیروهای نظامی نداریم.

در ۵ تیر ۸۸، نمایندگان و اعضای چهار اتحادیه بین‌المللی کارگری در بیش از ۲۰ کشور جهان تظاهراتی را در همبستگی با مردم ایران برگزار کردند. این تظاهرات در پی فراخوان کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، فدراسیون آموزش بین‌الملل و فدراسیون بین‌المللی کارگران صنایع کشاورزی، غذایی و خدمات برگزار شدند.

در ۵ تیر ۸۸، صدها تن از دانشجویان و اساتید دانشگاه دانشگاه فردوسی مشهد با برگزاری مراسم سوگواری و شام غریبان، یاد تمامی شهدای اخیر ایران را گرامی داشتند.

در ۵ تیر ۸۸، جمعی از خانواده‌های فعالان سیاسی دربند در نامه سرگشاده‌ای خطاب به مراجع تقلید، خواستار رایزنی آنها برای آزادی این چهره‌ها شدند.

جدال ولایت مطلقه با حق حاکمیت مردم

حق حاکمیت ملت از هیچ جنایت فرو گذار نمی‌کند،

اما این ساختار نظام بر ستون ولایت مطلقه است که راه را بر اجرای حق حاکمیت ملت بسته است. بنا بر این، برکناری آقای خامنه‌ای و جایگزین کردن او با عمرو و زید و یا رهبری شورایی نیست که چاره ساز است. احمد خاتمی در مقام امامت در نماز جمعه که بنا بر قاعده باید از دروغ و تهمت و افترا بری باشد (ظاهراً در اسلام آقایان بر عکس است و خطبه‌ها باید تماماً دروغ و تزویر و ریا و وقاحت باشند)، ولایت فقیه را که جعل در دین است، دست آویز می‌کند و با بستن افترا به دین، «رهبر» را نایب امام زمان می‌خواند و مخالفت با او را مخالفت با آن امام می‌نامد و مخالف را محارب می‌خواند، مجازات محارب هم در این رژیم اعدام است. با این تهدید، او نیک آشکار کرد که در این نظام هر اصلاحی که قدرت مطلقه را هدف بگیرد بی رحمانه سرکوب و عاملین آن مجازات میشوند.

سر مقاله‌های متعدد در زورنامه‌های متعدد (درست می‌خوانید زور نامه است و اشتباه املایی نیست) از کیهان شریعتمداری، پیر دیر شکنجه و بازجویی تا نشریه جوان جوان بر باد ده، همه و همه با او هم فریادند. امروز میر حسین موسوی، بهزاد نبوی و ... - که دیر زمانی نیست (خرداد ۶۰ و پس از آن) خود به همین روشها مخالفین نظام استبدادی را که هنوز کاملاً

استقرار نیافته بود آماج حمله قرار میدادند و در نشریه‌ها و اعلامیه‌ها گوناگون اعتراضات ساخته و پرداخته قربانیان را درج و منتشر میکردند و امروز نیز خود را پی رو خط امام میدانند، خطی که بر خون و جنایت استوار گشت-، در چرخ ماشینی که خود در هل دادن و برآه انداختن آن نقش داشتند گرفتار آمده‌اند. کیهان و سایر شاخه‌های تبلیغاتی دستگاه ترور نظام ولایت مطلقه فقیه در تدارک

فراهم کردن زمینه برای اعتراف‌گیری و حتی حذف فیزیکی نزدیکان کاندیداهای سابق ولیکنه خود آنان هستند تا جایی که کیهان پذیرش حکمیت از سوی آقای موسوی و تمکین احتمالی او را حيله‌ای برای گریز او از مجازات میخواند! لازم به یاد آوری است که بیرون آمدن از دایره قدرت و پیوستن به مردم، از توانایی‌ها و حق هر انسانی است و باید افراد گرفتار در دایره قدرت را بدین کار تشویق و ترغیب کرد اما حتی اگر چنین نیز نشد بر هر ایرانی و انسان در خور این عنوان است که از حقوق انسانی قربانیان خشونت کور بدفاع برخیزد و مخالفت خود را با شیوه‌های قرون وسطایی ابراز دارد. "انتخابات ریاست جمهوری" که ابتدا زور آزمایی بین دو جناح در رژیم بود و نیز چنان وانمود می‌شد که کثرت رای دهندگان و حضور گسترده مردم مانع از تقلب خواهد شد، فرصت تقلب بزرگ را به استبدادیان داد و در این امر فرماندهی کل با خامنه‌ای بود. همانطور که عده‌ای با قاطعیت می‌گفتند نه تنها حضور مردم مانع از تقلب نشد که "حضرت آقا" آراء ریخته شده و حتی ریخته نشده به صندوقها را به حساب خود نوشتند و خواندند. اما اینک با شرکت میلیونها تن از مردم در جنبشهای گسترده و بدور از خشونت، این انتخابات از رقابت در درون رژیم به مخالفت گسترده ملت با رژیم ارتقا یافته است.

شعارهایی از قبیل مرگ بر دیکتاتور و در حد محدود تر مرگ بر خامنه‌ای میتوانند آغاز گر حرکت جدیدی باشند. گرچه دو کاندیدای معترض باقیمانده در صحنه هنوز پای بی درون نظام و پای بیرون دارند و پایداری خود به اصول نظام را اعلام میدارند و بر ماندن بر خط امام مصرند- و میدانیم خط امام جز بی‌اعتنایی به آرای مردم نبود زیرا هم او بود که در خرداد ۶۰ یعنی ۲۸ سال پیش از این گفت ۲۵ میلیون بگویند بله من میگویم نه!- و این عمل خود میتواند در رکود مبارزه موثر افتد اما عدم تمکین آنها به خواسته‌های قدرت حاکم را نمیتوان نا دیده گرفت این مقاومت به برکت حضور مردم در صحنه مبارزه امکان یافته است. اکنون

ایرانیان در کوچه و بازار بر این امر واقفند که تا ولایت جمهور مردم استقرار نیابد و حاکمیت از آن ملت نگردد، خشونت و سیاهی از این وطن رخت بر نمی‌بندد. این آگاهی باید به وجدان جمعی ایرانیان تبدیل شود تا ندای ندا و هزاران شهید راه آزادی و

استقلال ایران را همه ایرانیان بشنوند و در کار بنای وطنی آزاد و مستقل بگردند. با اعلام جنگ خامنه‌ای به مردم، فرایند سقوط نظام دیکتاتوری ولایت مطلقه آغاز شده است و به قول معروف دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد، این نیز با گستردگی جنبش مردم رابطه مستقیم دارد. باید تلاش کرد تا جنبش عمومی و همگانی بر محور حق حاکمیت مردم و نه بر محور شخص و یا اشخاص استوار

گردد و دیگر شهرها و بل روستاها در سراسر ایران را فرا بگیرد. باید مردم این آمادگی را داشته باشند که در صورت ترک مقاومت از سوی آقایان کروبی و موسوی - بسان محسن رضایی و هاشمی رفسنجانی - حق حاکمیت مردم هدف مبارزه مردم بگردد و جنبش اسباب پیروزی خود را فراهم کند. این کار بر عهده تک تک ما ایرانیان است. در این صورت است که عمده ظلم و جور و عاملین و آمرین سرکوب، عاجز از رویارویی به گستره اعتراضات، از سرکوب جنبش حق طلبانه مردم ناتوان خواهند شد.

تکته مهم و اساسی دیگر این است که باید مراقبت نمود تا آرازل و اوباشی که از راس تا بدنه در حاکمیت جا خوش کرده‌اند با تحریکات بفرموده و برنامه ریزی شده، اعتراضات مسالمت آمیز مردم را به خشونت نکشاند. باید هرچه وسیع تر و سریعتر اطلاع رسانی آتیم با صداقت کرد تا ماشین سانسور رژیم و دروغ پردازیهایش از کار بیافتد و تلاشهای برای قطع رابطه مبارزان با یکدیگر عقیم شوند. ولایت مطلقه فقیه با حق حاکمیت مردم در تضاد بود و اینک به جدال رو در رو با آنان دست زده

است اما به شهادت تاریخ همیشه ملت پیروز این نبرد نا برابر است زیرا حق بر نا حق پیروز است.

impaknejad@yahoo.fr

ولایت فقیه و مرگ جانکاه ندا

پخش شد. فیلم ابعاد خشونت، شقاوت، تبه کاری و جنایتی را که ملت ایران قربانی آنند، به جهانیان شناساند. این تصویر دنیایی را لرزاند و دل‌های بسیاری را چریحه دار کرد. یاد آور صحنه جان سپردن پدر فلسطینی شد که، در پناه دیواری، کودک خردسالش را، با ترس و لرز، در آغوش گرفته بود تا مگر او را از رگیارهای گلوله سربازان اسرائیلی در امان نگاه دارد. اما گلوله‌ها مجالش ندادند. زیر چشمان وحشت زده فرزندش، بر تن او نشستند و او جان داد. چون مرگ او، مرگ ندا نماد شد و در وجدان‌ها، جاودانه گشت.

گناه آن دختر معصوم چه بود؟ از قرار مسوع، او به آقای موسوی نیز رأی نداده بود. تنها از رهگذر همدردی و همدلی با مردمی که آرایشان دزدیده شده بود، به خیابان آمده بود. برای دفاع از حق مردمی آمده بود که باورشان شده بود در محدوده بد و بدتر، شاید راه گریزی بیابند. شاید فضایی برویشان باز شود. شاید نیمه آزادی ای نصیبشان شود. در فضای سالمتر و آزادتری زندگی کنند.

آقای خامنه‌ای شما توهم ممکن بودن بد و بدتر را آفریدی و خود، نیز، مردم را از آن رها کردی. چرا که مردم را از انتخاب میان بد و بدتر نیز محروم ساختی. آرایشان را به پیشیزی نشمردی. این تقلب در آراء دیگر غیر قابل تحمل شد. کاسه صبرمردم را لبریز کرد و آنها در جستجوی آرای گمشده شان به خیابانها ریختند. بر تر از این، رئیس جمهوری که شما تحمیل کرده‌اید، در تحقیر مردم تا آنجا رفت که آنها را خس و خاشاک خواند. این جسارت دیگر فرای تحمل شد. چرکه‌ای شد و آتش غیرت و همت را شعله ور کرد. خیابانها مملو از جمعیت شدند. مردان و زنان درختان تنومندی شدند در برابر طوفان سهمناک اختناق. فریادشان بلند شد. دیگر از اسلحه پاسداران و بسیجیان ترس نداشتند. آنها سخت مورد تهاجم و ضرب و شتم قرار گرفتند. اما ایستادند. ده‌ها تن کشته شدند. خیابان‌ها از خون سرخشان رنگین گشت. حضور عظیم مردم در خیابانها یاد آور روزهای انقلاب گشت. همان اراده، همان شور، همان همبستگی.

آقای خامنه‌ای! به یاد می‌آورد وقتی شاه شاهد حضور انبوه مردم در خیابانها گشت چه گفت؟ گفت صدای پای انقلاب را شنیده‌است. نمی‌دانم او در این گفته، چه اندازه خلوص نیت داشت. از صمیم دل می‌گفت یا نه. آنچه می‌دانم و همه می‌دانند، اینست که او این سخن را گفت. ولی انگار گوشهای شما بسته است. چشمهایتان نابینا است. مردم را نمی‌بینند. شاید هم حق مسلم خود می‌دانید که سرنوشت ملت در دستهای ناتوان شما باشد. شما یک نفر در برابر ۷۰ میلیون ایرانی و همه

تسلیم و سر به فرمان شما باشند. گذشته و حال شما حکایت از آن دارند که می‌پندارید ملتی می‌باید مطیع امر شما باشد. شما نیز فرزند خلف آقای خمینی هستید. او هم گفت: اگر ۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه. بله، اگر رای مردم رای شما نباشد، باید تقلب کرد و رای مردم را رای شما کرد: رای یک نفر در برابر رای یک ملت و حاکم بر آن!

پس ریشه درد شماست. ریشه درد و فلاکتی که بر ایران حاکم است، ولایت مطلقه فقیه است. تنها کسی را که «رهبر» نظر به او دارد و بر می‌گزیند، می‌تواند رئیس جمهوری شود تا از طریق او، سرنوشت ملتی در دستهای «رهبر» قرار گیرد. در واقع، رئیس جمهوری هیچ کاره است. او آلتی در دست شما بیش نیست. تا ولایت فقیه برجاست، کشتن ندا و کشتن صدها جوان که در پی آزادی هستند، ادامه خواهد یافت.

اما، خوشبختانه، شما آقای خامنه‌ای تیر خلاص را بر سر ولایت فقیه خالی کردید.

بالندگی جنبش و اسارت اصلاح طلبان در توهم و خیال



نمی‌توان در برابر حکومت‌های وحشتناک به خود نلرزید. در همین زمان ما؛ سبب نابودی ملک صوفی (شاه) ایران که به تصرف (پسر) میرویس در آمد و به دست او از سلطنت خلع شد، این بود که به اندازه کافی خون نریخته بود!!» (*)

انقلاب ایران ۳ دهه قبل به نظام شاهنشاهی ایران خاتمه بخشید. اما استبداد فقیه با دو راس خمینی و خامنه ای با تکیه بر همان سرشت استبدادی، به بازسازی ساختارهای نظام پیشین پرداخته و ایران را مبتلا به انواع بحرانها و جنایات کرد. از گروگانگیری و سرکوبی‌های خونین دهه مخوف ۶۰ و ادامه جنگ به مدت ۸ سال و قتل عام سال ۶۷ گرفته تا قتل‌های زنجیره ای و کشتار سه هفته اخیر از مردم بی گناه در جلو چشمان حیرت زده تمامیت جهان.

پیداست که اعتبار گروه های سیاسی در عملکرد بموقع و در موضع گیری های قبل از وقوع پدیده است که خود را نشان میدهد و خط فارق باور به آزادی و یا قدرت از سوی گروه های سیاسی-اجتماعی و یا حتی در سطح فردی، نیز در چنین مواقع حساسی قابل تشخیص و تمیز است.

اصلاح طلبان درون حاکمیت و گروه‌های متعلق به اپوزیسیون درون حاکمیت، همچون نهضت آزادی و ملی- مذهبی ها، همگی با اصراری باور نکردنی با پشت کردن به تجربه واقعی مردم در ۸ سال حکومت خاتمی در اصلاح ناپذیر بودن نظام ولایت فقیه، خیال و مجازی را ساخته و پرداختند و به جامعه القا کردند که «حضور حد اکثری مردم در پای صندوق رای بطور حتم از تقلب بزرگ جلوگیری خواهد کرد» به استناد بیانیه حزب مشارکت در ۲ تیر ۸۸ حتی در زمان بعد از تجربه که به نقش خود برای به پای صندوقها کشیدن مردم اذعان دارد و منتظر پاداش و نه عتاب از طرف نظام کودتا گر نیز بوده است نگاهی بیفکنیم: «... افزایش قریب به ۳۰ درصدی مردم در این انتخابات مروهن تلاش عظیم اصلاح طلبان است که در ماه های گذشته با موج امید، برای اولین بار تحریم انتخابات را منتفی کردند و همه کسانی را که با صندوق های رای قهر کرده بودند به پای صندوق کشاندند و حماسه حضور را عینیت بخشیدند. اما اینک متأسفانه اکثریت این شورآفرینان در زندان های امنیتی به سر می برند.»

آقای کروی در بیانیه خود ۱۰ تیر، منصفانه تر به توهم خود اذعان میکند: «در اینجا باید اذعان کنم که مردم و برخی کارشناسان و صاحب نظران بهتر از ما شرایط انتخابات را می شناختند و به کرات بی حاصلی برگزاری انتخابات و حساب کردن روی آرای مردم را یادآوری می کردند که مجدانه بابت این حسن ظن به مسوولین از مردم عذرخواهی می کنم.»

اما با توجه به سرعت تحولات، امر تقلب با همه نامشروع بودنش امری است گذشته جنبش مردم نمی تواند در مقابله با سببیت نظام حاکم، تنها گرفتار بررسی مسائل تقلب بماند، آن دست آوردی که از رهگذر این تقلب (هرچند نامطلوب برای نظام حاکم) در مسیر پیش برد جنبش موثر است، همانا آینه بودن این تقلب بزرگ بر ماهیت سرا پا فساد و آلوده به زور و خون نظام ولایت فقیه است و این واقعیت که خندق و دره بی اعتمادی عمیقی از رهگذر این تقلب بزرگ مابین مردم و نظام و دولت نامشروع شکاف انداخته است.

اما بدون شناخت از ساز و کار قدرت نمیتوان از مقاصد و مراحل کنونی و بعدی رفتار مافیای حاکم مطلع شد و راه چاره سنجید.

از آنجا که تراکم قدرتها در کانون جز از راه تجزیه مجموعه زیر دست و ادغام پذیر کردن و یا خنثی کردن و حذف عناصر ادغام نا پذیر ممکن نیست، جریان تراکم قدرتها در کانون، خود جریان تجزیه سیاسی نظام حاکم را سرعت می بخشد. نباید فراموش کرد که در واقع امر افسار مافیای حاکم و در حال حاضر متفوق به دست قدرت است و نه بالعکس. در جریان تمرکز شتابگیر قدرت در دست مافیای حاکم، آستانه تحمل نظام تا بداند پایبند است که به هیچ نیروی محرکه و بیان کننده سیاسی که بتواند به نحوی از انحا بیانگر نیازی از جامعه باشد و نیز هر گونه فعالیت سیاسی در خارج از نظام فکری حاکم، امکان و مجال اظهار بروز نخواهد داد. با این نیروهای جامعه بایستی در کرنشی مطلق در دستگاه حاکمه ادغام شده و جذب کامل کردند و یا خنثی و حذف گردند. این آن امری است که اصلاح طلبان حکومتی هنوز که هنوز است قصد و تمایل به باورش را ندارند! هنوز باور ندارند که بر اثر فشار تشدید یافته قدرت بر مافیای حاکم است که تقلبی به این وسعت و حتی حذف فیزیکی یاران دیرروز حاکمان متفوق امروز، امری اجتناب نا پذیر می باشد! مافیای حاکم یا از طریق "زیاد کردن" خواهد کرد و یا آنها را به زبونی وادار و به سکوت و بی عملی در حد فلج مجبور خواهد ساخت و یا آن سری از نیروهای سیاسی و محرکه جامعه را که قابل ادغام نبوده و در سیستم فاسد و راس ولایت مطلقه اش جذب و حل نمیشوند، از طریق تهدید و ارعاب و زندان و شکنجه سعی در از بین بردنشان می کند.

تنها پارامتری که میتواند توازن قوای درون نظام را بهم زند نیروی خود جوش و غیر قابل مهار جنبش سراسری مردم است. که طی سه هفته اخیر دست آوردهای درخشانی داشته است (و در رنوبتی دیگر بایستی این دست آوردها را بطور موشکافانه مورد بررسی قرار داد) در حالی که مردم ایران از روز نخست بعد از تقلب بزرگ بر بهت و حیرت خود فائق آمدند و با انواع حرکات اعتراضی جنبشی ملی را سازمان دادند، احزاب سیاسی اصلاح طلب موجود در درون حاکمیت که اکنون نیز مورد غضب مافیای متفوق قرار گرفته اند از حرکت خود جوش جنبش عقب افتاده، هنوز متأسفانه بهت زده و بی برنامه، عالم خیال و توهم را رها نکرده اند: درحالی که آن بخش از مافیای متفوق به رهبری خامنه ای با برنامه ریزی قبلی و سر عتی بی مانند تمامی خیابانهای پایتخت و شهرهای بزرگ کشور را عرصه تاخت و تاز و قدرت نمایی نیروهای نظامی و شبه نظامی خود کرده است و به دستگیریها، قلع و قمع مخالفان داخلی و

تهدید به لغو امتیاز احزاب درون حاکمیت و نیز تهدید آقای موسوی و دستگیر شدگان به محاکمه و مجازات و خونخواهی! پرداخته و مراحل کودتای خونین خود را یکی پس از دیگری با شتاب طی میکند:

«مجمع روحانیون مبارز با اعضای همچون خاتمی و کروی و ... صفت مبارز خود را همچون عبا بر کناری نهاده و با عجله ای خام تمکین کرده، با اصرار بر ترک نکردن چهارچوب نظام ولایت فقیه، در ماده مابین نسبت دادن صفت مبارک" به نظام" و "معظم" خواندن رهبر ی چنین نظامی که مردم را به خاک و خون کشیده است، اعلام میدارد:» در نظام مبارکی (!!) که در آن به سر می بریم... در حالی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، هم نامزدهای محترم و هم طرفداران آنان از نظام و در نظام هستند، میلیون ها انسان معترض را اسباب دست بیگانگانی قلمداد کردند حتی تظاهرات آرام مردم را به خاک و خون کشیدند و بخش مهمی از سرمایه های فرهنگی و سیاسی و انقلابی و خیرخواهان و تعداد کثیری از جوانان عزیز را به بند کشیدند تا همگی را در برابر یک انتخابات مخدوش تسلیم کنند و اینک پس از هزینه های سنگینی که پرداخت شده است، در عین اعتراض به نتیجه انتخابات و محفوظ نگه داشتن حق اعتراض معتقدیم که مردم بزرگوار نباید بیش از این هزینه بپردازند و معتقدیم هیجانات فراینده و اعتراضات خیابانی راهکار نیست. ما همه را به آرامش دعوت می کنیم، چرا که ایران و انقلاب برای ما از همه چیز با ارزش تر است و انتظار داریم که مسئولان نیز زمینه عبور از فضای زشت امنیتی و نظامی را فراهم آورند.»

آقای خاتمی گویی بخشی از حافظه تاریخی خود را در باره رویه های سخیف و شیخ و ضد انسانی اعتراف گیری و تواب سازی از دگر اندیشان را در دوران مخوف دهه ۶۰ و تحت رهبری امامش خمینی را از دست داده و ناپاورانه در جمع خانواده های دستگیر شدگان اخیر در ۱۰ تیر می پرسد: «مگر هرکس می تواند به هر صورت خواست مردم را بازداشت کند، بعد آنها را بازجویی کند و بدون اینکه کسی اطلاع از نحوه برخوردها و فشارهای وارده به آنها داشته باشد تواب سازی و اعتراف گیری کند و پیش از اینکه در دادگاهی صالح این اعترافات بی اساس و بی ارزش به قضاوت گذاشته شود آنها را در سطح جامعه منتشر کند و دستگاه قضایی اظهار بی اطلاعی کند؟ او بعنوان راه برون رفت از وضعیت پیش آمده اعلام میدارد: پیشنهاد مشخص ما برای برون رفت از این وضعیت تشکیل یک هیات کاملا بی طرف برای بررسی تمامی جوانب این انتخابات بود تا پس از بررسی دقیق و موشکافانه اگر به تخلفی پی برد نظام با شجاعت به آن اعتراف کند و اگر مسأله ای در میان نبود با استدلال منطقی آدهان مردم اذعان شود.»

حزب مشارکت نیز در بیانیه ۶ تیر خود، هنوز ناپاورانه از قصد کودتاگران برای سرکوب بعنوان شنیده و مسموم سخن میگوید: «اما شنیده ها و شواهد دیگری حاکی است که جریان حاکم به در دست گرفتن قدرت به هر نحو ممکن رضایت نداده و هدف شوم دیگری را در راستای تسویه حساب گسترده داخلی با مخالفان سیاسی قانونی در سر دارد.»

و هنوز عرق خیال و توهم ادامه میدهد: امکان انقلاب مخملی در ایران اساسا ممکن نیست و شبیه خواندن رژیم هایی که در آنها انقلاب محملین حادث شد با هر نظامی به واقع توهمی به آن نظام و متقلب و غیرقابل اصلاح خواندن آن است که اصلاح طلبان قطعاً چنین نگاهی را به نظام ندارند!!!» و عقابت در آخرین بیانیه خود از آزارمناهای گوهر بار امامی یاد می کند که فرمان قتل عام ۳۵۰۰ نفر از فرزندان این مرز و بوم را در ۳ شب صادر کرد:

«ما همچنان مصر بر ادامه راهی هستیم که در یک کلمه آن را اصلاحات می خوانند؛ ما همچنان مصر بر عمل در چارچوب قانون هستیم؛ تمام تلاش ما آن

خواهد بود که نشان دهیم آنچه این روزها به نام دین، انقلاب و نظام بر ما رفته است، نسبتی با گوهر دین، آرمانهای بلند امام و خواسته های شهیدان و مطالبات بر حق ملت و موازین قانون اساسی ندارد.» این حزب بطرز دردناکی در کمال استیصال از قدرت حاکم تقاضا می کند که: «اکنون حداقل پس از استقرار و تثبیت آنچه می خواسته اند، انبوه بیگناهی را که تنها جرم آنها شورآفرینی در انتخابات بوده است آزاد کنند و از پرونده سازیهای بی حاصل و دروغ دست بردارند و اجازه دهند نهادهای مدنی و مستقل از حکومت دوباره کار خود را هرچند با محدودیتهای فراوان آغاز کنند»

نکته قابل توجه و بسیار خطرناکی که در بیانیه و رویه حزب مشارکت در سه هفته اخیر به چشم میخورد تکرار انحصار طلبی خاص در مورد حقوق بازداشت شدگان حزبی و غیر حزبی است. در قاموس این حزب هنوز حقوق بشر را میتوان به خودی و غیر خودی تقسیم کرد! در حالی که تقریباً همه احزاب سیاسی و سایتهای سیاسی ایرانی در تلاش و کوشش اند که تمایلات و اختلاف نظر ات حزبی و سیاسی را در هنگامه قتل عام مردم کوی و برزن توسط نظام جانی ولایت فقیه به کناری نهاده و در انتشار اسامی بازداشت شدگان اعم از دانشجو و حقوقدان و مدرس و کارگر و معلم و زن و مرد و نوجوان و ... برای جلب توجه سازمانهای حقوق بشر جهانی بدور از هر تبعیضی کوشا باشند، این حزب در سایت رسمی خود نروز خود تنها لیست بازداشت شدگان حزبی خود را انتشار داده است و حتی در بیانیه ۶ تیر ماه خود نیز تنها نگران تسویه حساب کودتاگران با مخالفان سیاسی قانونی است!!

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در بیانیه ۹ تیر خود هنوز در توهم است که "انتخابات" در نظام ولایت فقیه گویی آزاد بوده است! او در چهار چوب چنین نظام نامشروعی می توان مبارزه قانونی کرد!! و تاکید می نماید: «مجتان برای بازگردان (جمهوریت نظام) می گوید وظیفه خود می داند با استفاده از تمامی ظرفیت های قانونی به مبارزه قانونی و مسالمت آمیز علیه دولت غیر قانونی پرداخته، تمام مساعی خود را برای بازگرداندن جمهوریت که ضامن اسلامیت نظام نیز هست به کار بندد.»

اما خواب و خیال آقای عباس عبدی مشاور آقای کروی با گذر سه هفته از کودتا، بیش از هر نظری فرسنگها با واقعیت فاصله دارد. وی در یاد داشتنی ۱۰ تیر در سایت خود (گذشته!) ضمن عملی ندانستن پیشنهاد آقای خاتمی در تشکیل هیاتی بی طرف، سعی کرده است در جستجوی راه حلی باشد که به مصداق نه سیخ بسوزد و نه کباب، هم جایگاه و شان!! نداشته کودتا گران را حفظ کند و هم به خیال خود مردم را (بخوانیم خیال آشفته خود را) آرام کند. پیشنهاد وی از این قرار است: «به نظر من يك راه منطقی و معقول وجود دارد. راهی که اولاً: شکست با پیروزی قطعی يك طرف را نتیجه ندهد و اصطلاحاً بازی برد - باخت نشود. ثانیاً: شان و جایگاه قدرت و حکومت را حفظ کند و مردم را هم آرام و قانع کند. این همان راهی است که در چنین بحرانهایی کارساز خواهد بود بدین معنا که طرفین قدری از مواضع خود عقب نشینی کنند و مصالحه ای مقید را تجربه کنند. برای تحقق این هدف می توان قضیه را به قبل از ۲۲ خرداد بازگرداند، و به طور همزمان معترضین ادعای تقلب و مخدوش بودن انتخابات را پس بگیرند، و حکومت هم ادعای مقابل را کنار بگذارد، و با استفاده از اختیارات حکومت دستور تجدید انتخابات صادر شود و همه نیروهای سیاسی نیز به طور کامل و

صفحه ۱۶

بالندگی جنبش و اسارت اصلاح طلبان در توهم و خیال

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کسب و کار خود را در این شماره درج کنید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا حساب بانکی واریز فرمایید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متناهی است. بحث آزاد مکتبی و صرفاً یک مکتب‌نگار نیست. این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

دریست از این تصمیم استقبال کنند و تمامی ادعاهای له یا علیه انتخابات را کنار بگذارند.»

«نهضت آزادی و نیز شورای مرکزی ملی - مذهبی ها تا کنون به جز صدور اطلاعیه ای در محکوم کردن اعتراف گریها، به قول ظریفی چون همیشه جانب احتیاط را با سکوت در مقابل سلطان جانر رها نکرده اند.

«در خاتمه آقای موسوی اصولگرای اصلاح طلب نیز بعد از اینکه به کودتاگر ان هشدار داد چنانچه رهبری جنبش مردم از درون نظام خارج شود، به دست باورمندان به بیرون از نظام خواهد افتاد، در آخرین بیانیه خود (بیانیه شماره ۹) در پی فرصتی است که کودتاگران در اختیار وی قرار دهند تا اصول معطل مانده قانون اساسی را به اجرا در آورند! «بگروهی از نجیبان بر سر آند که گرد هم آیند و با تشکیل جمعیتی قانونی صیانت از حقوق و آرای پایمال شده مردم در انتخابات گذشته را از طریق انتشار مدارک و اسناد تقلبها و تخلفهای انجام گرفته و نیز رجوع به محاکم قضایی پیگیری کنند و نتایج آن را مستمرا به اطلاع عموم مردم برسانند. اینجانب نیز به این جمع می پیوندم. این گروه اجرای اصول معطل مانده قانون اساسی را در دستور کار خود خواهد داشت.»

بنا بر مواضع ذکر شده در بالا، اصلاح طلبان حکومتی و نیز اپوزیسیون داخل حاکمیت خود هنوز در گنجی حاصل از غافلگیری ضربه فرو آمده توسط کودتاگران بسر میبرند. اینان نه تنها موتور محرکه ای برای جنبش مردمی نخواهند بود بلکه به کرات بر اساس باور خود به ماندن در حصار نظام، موکداً مردم را از رفتار ساختار شکنانه و شعارهای غیر انتخاباتی و نیز بی اعتنایی به قانونهای ساخته زور، نهی می کنند.

هر ایرانی که به نشریاتی همچون صبح صادق ارگان سپاه و نیز کیهان و جوان و سایتهای دولتی همچون خدمت و رجاء نیوز... که برنامه کودتا را به پیش میبرند نگاهی بیندازد، از قصد کودتاگران برای اجرای مراحل بعدی کودتا و نیز به زبونی و استیصال کشاندن مخالفان داخلی خود با خبر میشود. نا گفته پیداست که وحشت اصلی کودتاگران اکنون که ته مانده مشروعیت نداشته خود را هم در میان مردم و هم در افکار عمومی جهان از دست داده است، از جنبش خود جوش مردم است. چرا که شعارهای مردم بر ضد خامنه ای یک اسطوره را شکست و آن اسطوره «رهبر» فصل الخطاب بود.

جنبشی که در کوتاه ترین مدت دستاوردهای درخشانی داشته و روز بروز با روشن شدن هدف آن در نشانه گرفتن کلیت نظام بعنوان مانع اصلی تحقق حاکمیت ملی، بر شفافیت هدف و روش خود و شتاب خود در خروج از کلیشه های محصور ماندن در چهارچوب نظام حاکم می افزاید، بزرگترین و جدی ترین تهدید برای ادامه حیات نظام فاسد مافیای ولایت فقیه است. از آنجا که کودتاگران نیز بر پویایی خود جوش جنبش واقفند، عمده ترین وحشت عظیم آنان از همراه و هم زمان شدن مقاومتهای مدنی مردم با اعتراضات خیابانی آنها است. فلجی که ناشی از ابتکار مردم در هر نوع از اعتراض و اعتصاب و تحریمی، نهاد های دولتی را تهدید میکند تا به حدی آشکار و مبرهن و امری منتظر است که کودتاگران را به تکاپو انداخته با نسبت دادن مقاومتهای مدنی به اصلاح طلبان آنها را در میانه تهدید به محاکمه و تطمیع، وادار به تبری جستن از هرگونه مقاومت مدنی

و نیز توصیه های "خیر خواهانه" به مردم وادارند! گزارش روزنامه جوان در ۱۱ تیر تحت عنوان "تغییر فاز از اغتشاش گسترده به آشوب جزیره ای" از این قصد شوم کودتاگران پرده بر می دارد. بر نیروهای محرکه جنبش مردمی است که توجه داشته باشند، عقل انسانی زما نی آزاد است که از هر محدود کننده ای رها باشد که مانع محیط شدنش بر موضوع شناسایی بگردد و یا مانع از بهره ور شدن از تمامی توان خلاق عقل و اندیشه انسان بگردد. اکنون در میانه کودتا و جنایت و بورش، چه بسا ترس و وحشت ناشی از سببیت نظام حاکم، راه را بر آزاد اندیشی فروبندد. برای رها شدن عقل جمعی از قید هر محدود کننده ای که بایستی با تکیه بر تجربه های تاریخی ارزشمند و واقعیهای انکار ناپذیر و درس گرفتن از آنان از هر امر و رفتار و رهنمود محدود و محصور کننده ای که مانع از پویایی مستقل و خود جوش جنبش شود به جد اجتناب ورزید و نیز با ادامه ابعاد مختلف مقاومت در عین تلاش وافر بر خشونت زدا بودن روشهای مقاومت مردمی، زمینه های عمل کودتاگران حاکم را نیز محدود کرد. از آنجا که انبار انرژی مادی و معنوی هر نظامی یا قدرت مردم و یا قدرتهای خارجی هستند، هر نظامی که نه تنها از تکیه گاه و پشتیبانی مردم محروم، بلکه در نزد ملت و افکار عمومی جهان منفور نیز باشد، به ناچار در درون خود مواجه با تنش و مصرف یک طرفه و تجدید ناپذیر نیرو و توان خواهد شد. باور به این امر که بر خلاف ظاهر پر هیبت مسلح نظام، کودتاگران در اوج ضعف و زبونی و بی پشتوانگی قرار دارند، باعث قوت قلب نیروهای محرکه جنبش خواهد شد و گسستگان را زنجیر وار می پیوندد.

شیشه عمر نظام مافیای حاکم بدست امتناع مردم از رساندن توان از هر قسم و نوع به نظام حاکم است. درجا زندگان در توهم اصلاح پذیر بودن نظامی که از دهه ۶۰ بر کودتا و خونریزی بنا گرفته است، نیز بایستی چشم بصیرت بین یافته و از توهم بد ر آمده و بر ترس و استیصال خود نیز فائق آمده و بدانند که هیچ جهنمی کشنده تر و تهدید کننده تر از نظام مافیایی ولایت فقیه برای آنان نیست. آزادی سالم ترین و کم خطر ترین بستر زیست است. رهایی از قید چنین نظام نامشروعی و استقرار نظامی مردم سالار بهترین ضامن زیست سالم و کم خطر برای هر انسان ایرانی است.

دیباجه ی بر نظریه انحطاط / طباطبایی

آن چه در آن دوهفته گذشت

بود و نبود نظام را دغدغه اصلی دولتمردان قرارداد. اکنون برنده و بازنده انتخابات به دنبال راه حلی برای نجات نظام با دستور کار وحدت مشغول رایزنی هستند. وحدت در برابر

چه می تواند باشد غیر از جنبش مردم؟ سعی می کنیم در چند نوبت به درس هایی که باید از این رویدادها گرفت نگرشی اجمالی بیندازیم. در سوره مانده آیه ۳۲ آمده است: کشتن یک بی گناه همانند کشتن تمامی انسان ها است. شهادت "ندا" به دست یک بسیجی تفسیر عینی این آیه شد. نگاه او در هنگام مرگ بدنه بشریت را به لرزه درآورد و بنا بر این آیه، بی گناه از میان مارت و درحالی که تفسیر این آیه را به ثبت رسانید. در مغرب ها و مشرق ها از دیگر چشمان اشک ها جاری شدند و بر استبداد و خون ریزی لعنت فرستادند. او از گوشه چشمان زیبا و صاحب کرامتش به انسان هایی تهنی از انسانیت نگاه می کرد که برای روزی بر حکومت ماندن و پیشروی بر ثروت پلید خود افزودن بی پروا از انسان ها خون می گیرند. به آیات عظام و روحانیانی می نگریست تا به آنان که لباس حسین پوشیده اند و حکومت یزیدی می کنند بگوید من شهید زنده ام و زنده می مانم تا بر نیرنگ شما شهادت دهم. آن گوشه چشم به انسان های دیگری هم می نگریست که مات و مبهوت فهم و شعور و انصاف و انسانیت خویش را به ورطه فراموشی سپرده و منتظرند تا بر خون ریخته مبارزان و کوشندگان و به پا خاسته گان، جشن آزادی بگیرند.

اما بسیج شما بسیجیان که آن روزگاران برای تدارکات دفاع از مردم و کشور خود گردهم آمدید، جان برکف از خدمت گزار می بردمان دریغ نمی کردید، چه شد که به خدمت قدرت درآمدید و اینک به مصاف مردم می روید؟ چه شد که از قله شرافت خدمت گزار و جان بازی برای مردم به قعر بندگی ظلم درآمدید تا جان مردم بسازید؟ اکنون دست شما به خون بی گناهان آلوده شده است، (بای ذنب قتل) از شما می پرسند: به چه جرمی کشتید؟ بدانید از این به بعد نام بسیج با رنگین خون سرخی که بر چهره "ندا" نشست عجین شده است. همراه با جاری شدن خون از لبان "ندا"، نام بسیج در بلب خانه تاریخ ایران جای گرفت.

درست است، نمی توان ادعا کرد که چند صد هزار بسیجی قاتل و آدم کش باشند. ططری فرمانده بسیج عشایری در دوران جنگ در جلسه ای که در یوتوب انتشار پیدا کرد، قربانیان تظاهرات اخیر را شهید راه آزادی خواند. اما چه می توان کرد، نام بسیج آلوده به خون شده است، آلوده به گناه شده است. خونی ماندگار و گناهی جاودانه در دو جهان. گذشت آن زمانی که بسیج جان خود را به مردمانش و کشورش به هدیه می داد تا استقلال و آزادی و آسایش فراهم آورد و برای خود شرف و انسانیت کسب نماید. اکنون بسیج جان مردمان رشید و به پا خاسته خود را می گیرد تا استبداد بتواند چند صباحی بی نور و سیاه و متعفن در منجلاب قدرت نفسی دیگر بکشد. آن بسیج، فرشته و در خدمت مردم و دین بود و این بسیج کافر و مزدور دیو شده است. آن بسیج افتخار بود و این بسیج جیره خوار و عملة استبداد شده است. دولت اسلامی اعلام کرده، قاتل "ندا"

جزوارزل و اوباشی می باشد که اجیر شده یک انگلیسی بوده است، اما مردمی که آن قاتل را دستگیر کرده بودند کارت بسیج اورا مشاهده و عکس برداری نمودند. می بینید که ولی نعمت خودتان بسیجیان را ارازل و اوباش می خواند و به هنگام ضرورت در قربانی کردن شما تردیدی به خود راه نمی دهد. به دروغ پای اجانب را به میان می آورد غافل از اینکه مسئول کشتار خود اوست که با اجیر کردن، به اقرار خویش، ارازل و اوباش از بسیج سازمانی جانی و خونخوار پدید آورده است تا بتواند با ایجاد رعب و وحشت بر عمر پلید استبداد فقیه اندکی بیفزاید. در این دو هفته ثابت شد بسیج در خدمت دفاع از زور و استبداد و مردم است. ثابت شد بسیج نه در خدمت مردم که در خدمت قدرت حاکم است، خواه آن قدرت یزید باشد خواه مأمون. در این دوهفته، شرف و آبروی بسیج که زیر سوال بودند از میان رفتند و بسیج نماد خالص تجاوز و مزدوری گشت.

خون "ندا"ها بردستان بسیج خشک نمی شود. میلیون ها تصویر آن چشمان باز پرسنده که بر چهره ای خونین، زنده و آرام به عمق وحشی گری می تگرد، بر دیوارها نصب شده اند تا ثابت کنند که شهید نمی میرد. استوار می ماند تا یزیدیان را رسوای همیشه تاریخ گرداند.

جفای بزرگی که دولت ولایت فقیه بر شما روا می دارد این است که در برابر امتیازمادی ناچیزی شما را در فضائی زندانی کرده است که در آن ابتکار عمل را خودش در دست دارد. هر حرکتی از سوی شما باید به دستور او باشد. به همین دلیل در آن دوهفته، درحالی که هم وطنان و خواهران و برادران بی دفاع شما در خیابان ها مورد تهاجم بی رحمانه قرار گرفتند، نه تنها به کمک آنان نشتافتید که کمترین وظیفه شما بود، بلکه بر عکس، نقش بارز شما در این سرکوب ها با جنایت عجین گشت. اکنون که نام بسیج با فرومایگی و پستی و زالت همراه و پیوسته و هم شکل شده است، بر بسیجیان پاک سرشت لازم و ضروری است که خود را از این نام ننگ ناخواسته برهانند و با ترک بارگاه ظلم و ستم، دست خود را از این خون های بی گناه و ستم های روزمره بشویند و با برائت جستن از بسیج حفظ شرف خویش کنند و به ملت باز آیند. عمر این نظام به سر رسیده است، تا دیر نشده ننگ انگت بسیجی نظام ظلم و ستم را از پیشانی خود بزدانید.

اگر نگاه پر از راز و پرسش آن چشمان به خون آلوده به دست بسیجی عرق سرد شرم از گناه بردنت نمی نشاند، همان قاتل مزدور اهریمن وطنی هستی که دستانتش به خون بی گناهان آغشته است. اما اگر عرق شرمساری بر پیشانی می نشاند و اشک غم مظلومیت مردم چشمانت را می پوشاند، کارت بسیج را بر سینه آن روحانیانی بکوب که تورا به جنایت و تجاوز و ظلم و تعدی می خوانند. خود

را آزاد سازید، حر شوید، و مزه انسانیت را بچشید و به آغوش ملت بازگردید. در فرصت های بعدی از زوایای دیگر به آن چه در آن دوهفته گذشت خواهیم پرداخت.

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران برگزار می کنند

به مناسبت ۱۸ تیر و جنبش مردم ایران

سخنرانی، بحث و گفتگو

سخنرانان:

* خاتم ژاله وفا، تحلیلگر و فعال سیاسی

دست آوردهای جنبش مردم

* آقای منوچهر صالحی

— پژوهشگر و کوشنده سیاسی

چشم بزرگ بسوی دموکراسی

* آقای جهانگیر گلزار، فعال حقوق

بشر و تحلیلگر سیاسی

چرا جنبش باید ادامه پیدا کند؟

مکان: هانوفر، فاست، IIIK

دفتر کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

Zur Bettfedrnfabrik 3
30451 Hannover

زمان: . شنبه، ۱۱ یولی ۲۰۰۹،
شروع جلسه ساعت ۱۵.۰۰

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران